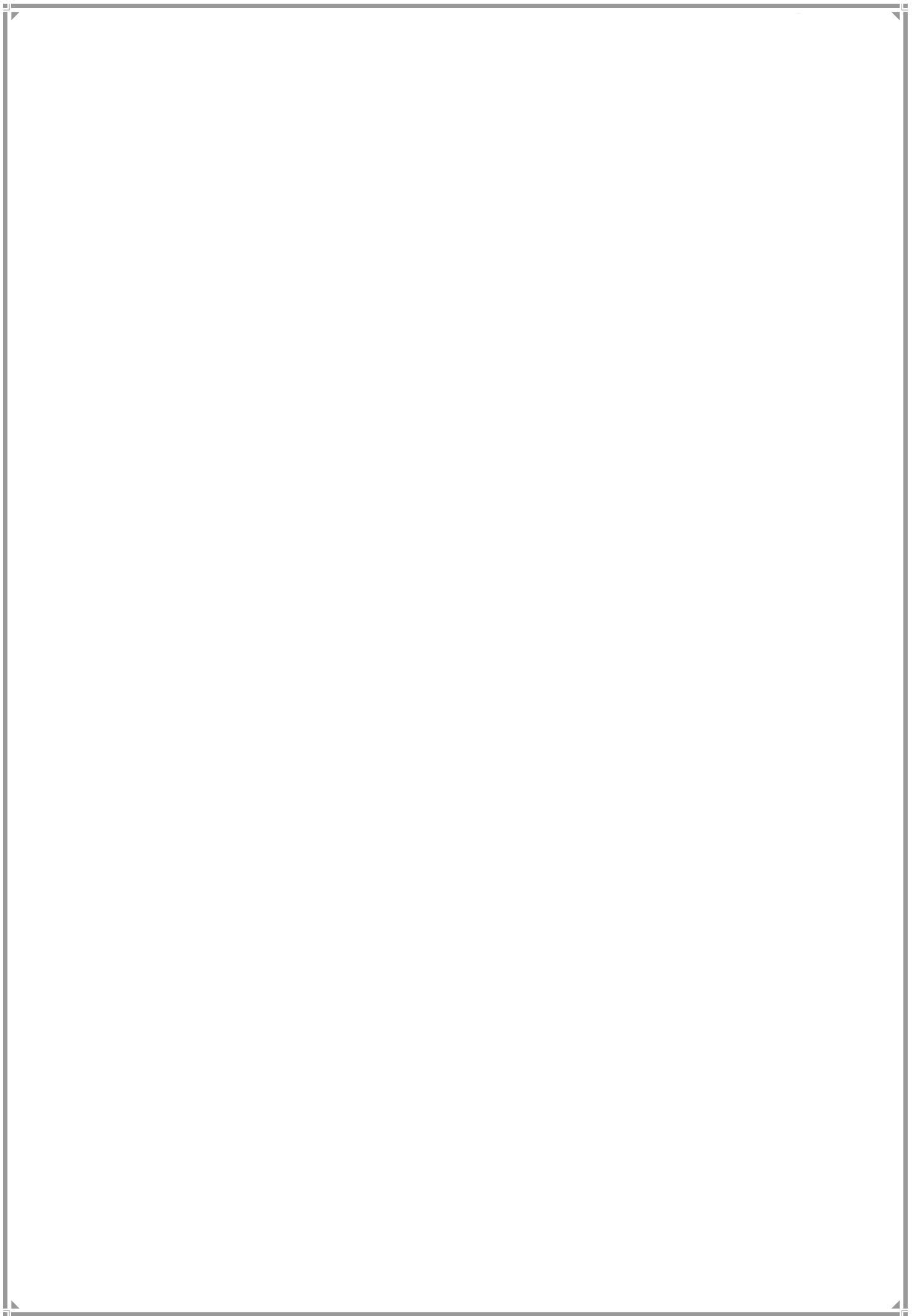




شیوه‌ها و فنون
عملیات روانی
در فرقه‌ها

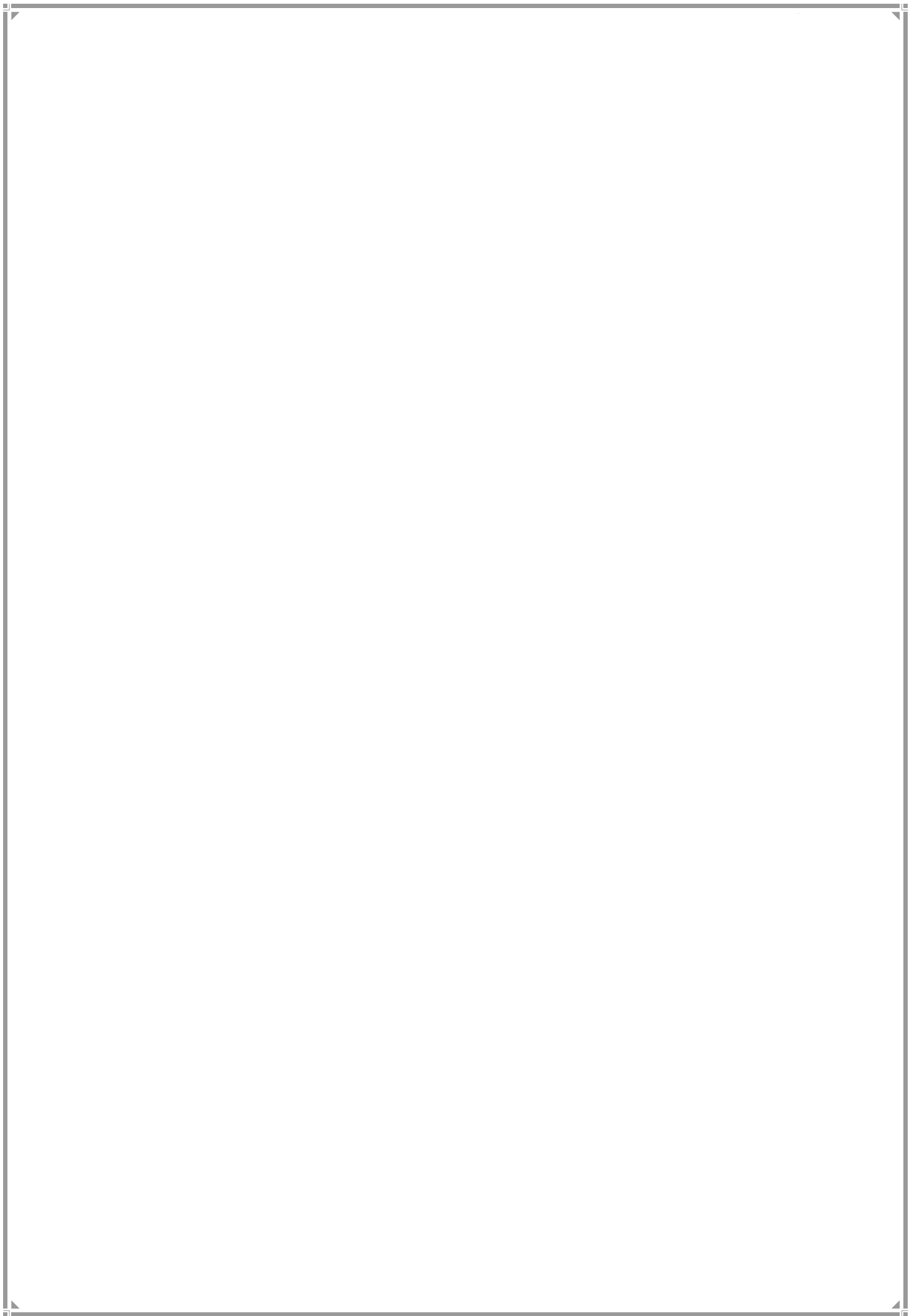


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



۷	بن بست و سردرگمی نیروهای فرقه رجوی
۱۱	سفره افطار تروریست‌ها
۱۳	مادرم برای دیدار فرزندانش با سنگدلی مریم رجوی روبروست
۱۷	حضور برادر لیلا نرگسی در دفتر انجمن نجات
۲۰	سخنی با مرتضی (مالک) مرتضوی، اسیر تازه آزاد شده از فرقه رجوی
۲۲	صاحبخانه های دیروز، متواری های امروز
۲۴	مجاهدین خلق: از اعدام بنیانگذاران تا امروز
۲۶	عواطف خانوادگی بر ظلم فرقه ای پیروز گشت
۲۹	چه کسی هزینه اردوگاه سوم مجاهدین خلق را داده است؟ و چرا؟
۳۲	موج گسترده جهانی انعکاسات مستند شبکه NBC آمریکا
۳۵	باز سی خرداد و خیمه شب بازی دیگری از مجاهدین
۳۷	تأملی حقوقی بر جنایات گسترده مجاهدین خلق
۴۰	تنها آرزویم دیدار توست
۴۲	چرا نمی توانم با برادرم تماس تلفنی برقرار نمایم
۴۴	عزیمت رجوی به خاک عراق و کانون خانواده صدام
۵۰	سالروز علنی شدن خط مزدوری و خیانت رجوی
۵۲	تنها آرزوی پدر و مادرمان دیدار توست
۵۳	خاطره ای از وضعیت اشرف بعد از دستگیری مریم قجر در فرانسه
۵۴	فرقه رجوی پتانسیل لازم برای اقدامات غیرانسانی را دارد
۵۵	مقاومت طالب ۱۷ساله منافقین را متعجب کرده بود
۶۲	خودسوزی های سال ۱۳۸۲ با فرمان تشکیلاتی انجام شد

۶۵	روندی که مجاهدین را به قیام مسلحانه سی خرداد سال شصت سوق داد
۶۸	جای خالی چهره های اسرائیلی در مراسم سالانه مجاهدین خلق
۷۰	خاطراتی از جام جهانی و وحشت فرقه رجوی از پیروزی تیم ایران
۷۲	خاطره ای از عملیات چلچراغ و توپخانه ارتش کاغذی رجوی
۷۴	مرگ مشکوک «مالک شرعی» در آلبانی و اظهارات عجیب در سایت فرقه رجوی
۷۵	اعتراض تند زهرا شرعی، خواهری رنج دیده به مقامات دولت آلبانی
۷۶	تسلیم انجمن نجات به خانواده مالک شرعی
۷۷	توطئه کتیف مجاهدین برای گرفتار شدن اعضا در باتلاق یونان
۷۹	بررسی علل ترور عامل بمب گذاری حزب جمهوری اسلامی در ۷ تیر سال ۶۰
۸۱	شنبه بازار ویلپنت امسال
۸۳	رجوی همچنان در مسیر خیانت به ملت می تازد
۸۶	تلاش فرقه رجوی برای جبران شکست نمایش ویلپنت
۸۷	با تلاش خانواده ها، آزادی آن ها فرا خواهد رسید





بن بست و سردرگمی نیروهای فرقه رجوی



انجمن نجات لرستان - ۱ خرداد ۱۳۹۷

بر اساس شواهد و قرائن و اطلاعات موثقی که توسط برخی جداشده در مقالات و مصاحبه هایشان آشکار است، عمده نیروهای تشکیلات سازمان در بالاتکلیفی و سر در گمی به سر می برند و از تصمیم گیری قاطعانه در مورد آینده خود عاجز می باشند.

در این مطلب به علل سردر گمی، راه برون رفت و وظیفه ما جداشدگان خواهیم پرداخت.

علل سردرگمی:

تشکیلات فرقه با شعارها و استراتژی مقدس مآبانه و فریبنده ای از آغاز به جذب نیرو پرداخت. آن ها آزادی ملت ایران، مبارزه با امپریالیزم، ظلم ستیزی و عدالت خواهی را جزء اهداف خود اعلام نمود و این شعارها در دهه های ۶۰ و ۷۰ به بعد برای جوانان با توجه به جو جهانی و خواستگاه های آرمان گرایانه جوانان و جنبش های فعال جهانی، دارای جذبه های خاصی بود و در جامعه هرکس به هر دلیل دچار بحران و سرخوردگی می شد به آنان تکیه می کرد و به جستجوی گم شده اش در درون این تشکیلات بود.

بستر مبارزه و ظرف آن یعنی کشور عراق و حکومت آن یعنی دیکتاتوری صدام حسین به عنوان اولین پارادوکس و تناقض آشکار با اهداف اعلام شده در اذهان غیر قابل هضم و ایجاد مانع می نمود.

عملکرد و قوانین حاکم بر تشکیلات خود اصلی ترین تناقض را در اذهان ایجاد می نمود که علی رغم شعارهای آزادی خواهی، عدالت و برابری اما در عمل نیروها از ابتدایی ترین آزادی برخوردار نبودند، از حق ارتباط با خانواده که در عصر جدید ارتباطات و الکترونیک از حقوق اولیه انسان هاست محروم بودند، سیاست های پلیسی و جاسوسی و جاسوس پروری، بی اعتمادی به همدیگر خود به خود موجب گسست تشکیلات گردید.

سقوط صدام و ورود ارتش آمریکا، هم پیمانی و خود فروختگی رجوی به آمریکا، اظهار من الشمس بر بطلان شعارها و ادعاهای سازمان صحنه گذاشت.

تحلیل های غیرعلمی و غیردقیق که بیش از ۳۰ سال را سال سرنگونی اعلام می نمودند نیز به لقی دهان و مضحکه ای تبدیل شد که نیروها در بین خودشان موضوع را به جک و خنده تبدیل نموده بودند.

موضوع طلاق اجباری که نیروها را از حقوق اولیه و حلال و مشروع خود محروم می نمود و موجب انحلال خانواده های داخل تشکیلات گردید و از طرف دیگر حق اختیار همسر و به نوعی سوءاستفاده جنسی برای رهبر این تشکیلات یعنی شخص مسعود رجوی خود بزرگترین ضربه ای بود که بر پیکر تشکیلات وارد گردید که اتفاقاً تمام آرمان ها و دیدگاه و ایدئولوژی رجوی را هدف قرار داد که این روزها دقیق ترین گراها و اطلاعات موضوع را از زبان زنان جداشده از تشکیلات رجوی می شنویم.

و از همه مهم تر نیرویی که با شعارهای پرطمطراق و دهان پرکن با صفوف ارتش زرهی اجاره ای از صدام هر روز در پی حمله و هجوم به مرزها و فرمان آتش به پیش، ثانیه های فرا رسیدن نبرد را انتظار می کشید به یکباره بادکنک ترکید و دیوار آمال و آرزوهای تخیلی فروریخت و با خفت و خواری از عراق اخراج شدند و در آلبانی آن هم با چند واسطه و رشوه آمریکا و زد و بند سیاسی موفق شدند پناهگاهی برای خود بیابند.

حال در این شرایط که به قول معروف "طرف را به ده راه نمی دهند سراغ خانه کدخدا را می گیرد" سازمان به دنبال سرنگونی قریب الوقوع می گردد و رهبر مفقودالثر اخیراً پیام داده است که تا بهمن ماه سال ۹۷ خروج ممنوع است و نیروها تا این تاریخ منتظر سرنگونی نظام باشند، که خود این موضوع مرغ پخته را نیز به خنده وا می دارد و به عنوان رکن اصلی علل فروپاشی در درون تشکیلات عمل می نماید.

راه برون رفت برای نیروهای به جان آمده:

انسان ها علی رغم روند گذشت زمان و کهولت سن و پیری اما هیچ گاه نا امید نشده و در تلاش برای زندگی بهتر هستند، همین روزها در اطراف و اکناف خود می بینیم افرادی اراده می کنند و تصمیم می گیرند علیه قانون حاکم بر زندگی شان قیام کنند و

مسیر نوینی را برای ادامه زندگی انتخاب می کنند و در اغلب موارد موفقیت های چشمگیر و روز افزون آن ها را مشاهده می کنیم. یأس و ناامیدی، سرزنش خود به خاطر انتخاب اشتباه و ادامه راه اشتباه بیش از پیش شما را در خود فرومی برد و به فرسایش و ناامیدی شما می افزاید و ناگزیر همه درها را به روی خود بسته می بینید و انتخاب جدیدی پیش روی خود نمی بینید لذا در همان شرایط سخت و طاقت فرسا و بی هویتی مطلق مسیر نابودی هرچه سریع تر را طی خواهید نمود.

اما خطاب به همه نیروهای سردرگم و ناامید در داخل تشکیلات رجوی:

به راه طی شده نگاهی بیاندازید که از سال ۸۲ یعنی سرفصل سقوط صدام و شکست هیمنه رجوی تا کنون بیش از هزار و پانصد نفر به طور تقریبی قیام نموده و تصمیم گرفتند شجاعانه علیه قوانین مخوف و ظالمانه و دروغین تشکیلات قیام کنند و برای آینده خود تصمیم بگیرند، از تشکیلات خارج شدند و هر کدام متناسب با تصمیم، شناخت و امکانات در دسترس مسیر زندگی و آینده خود را رقم زدند و امروزه اکثریت قریب به اتفاق آن ها در موقعیت های بسیار خوبی قرار دارند و آنچه که قطعاً می توان گفت این است که همه آن ها در موقعیت بسیار بهتری نسبت به داخل تشکیلات قرار دارند و حتی یک نفر در میان آن ها نیست که افسوس تشکیلات را بخورد و آرزوی بازگشت به تشکیلات را داشته باشد.

خروج از تشکیلات را به عنوان اولین و ابتدایی ترین اقدام جسورانه و آگاهانه خود و در عین حال اصلی ترین راه نجات و برون رفت از این بن بست و سردرگمی انتخاب و اختیار کنید.

انتخاب مسیر آینده، بازگشت به ایران یا رفتن به هر کشور دیگر حتماً بعد از خروج از تشکیلات است و تصمیم گیری در مورد آینده قطعاً باید در شرایط عینی و آزاد قرار بگیرید.

کشور مقصد را نمی توان از داخل تشکیلات انتخاب نمود زیرا در آن محل و شرایط و فشار تشکیلات و فضای تبلیغی حاکم، شما هیچ تصویر و تصور واقعی از دنیای خارج ندارید.

کهولت سن، بیماری های متعددی ناشی از فشارهای روحی و جسمی درون تشکیلات، چه کار بکنیم و چه کار نکنیم، چطور زندگی کنیم و کجا برویم. این سوالات فقط و فقط بعد از خروج از تشکیلات پاسخ خواهند یافت.

بعد از اولین اقدام شجاعانه و جسورانه همه چیز برای شما سهل و آسان خواهد شد. وعده های درب باغ سبز نیز غیر واقعی و وعده های پوچ است اما به قطع و یقین بعد از خروج از تشکیلات مسیر هموار تر و آسان تر خواهد شد، پس بشتابید دوستان و همبندان سابق شما و رهانشدگان امروز بیرون از تشکیلات در دنیای آزاد منتظر شما هستند و دست یاری و کمک به سوی شما دراز کرده اند.

وظیفه ما جدانشدگان :

دوستان عزیز جدانشده ضمن عرض سلام و ارادت خدمت همه، از اولین جداشده تا همین دوستی که دیروز مسیر رهایی و آزادی خواهی را با گسستن بند تشکیلات رجوی رقم زد. بدون اغراق و گزافه گویی همه می دانیم علی رغم مسائل و مشکلات زندگی و رفع عقب افتادگی از زندگی و جبران مافات، همگی در شرایط بسیار بهتری نسبت به داخل تشکیلات به سر می بریم، کم و بیش از لذت زندگی آزاد و حق تعیین سرنوشت برخوردار هستیم. بخشی از دوستان جداشده در داخل کشور هستند و به روش های مختلف مشغول زندگی هستند و اگر هم کم و کاستی و مشکلات معیشتی هست موضوعی عام است که ممکن است برخی شهروندان عادی نیز با آن دست و پنجه نرم کنند.

بخش دیگری از عزیزان جداشده در کشورهای اروپایی و امریکایی مشغول گذران زندگی می باشند و قطعاً ممکن است آن ها نیز مسائل و مشکلاتی داشته باشند و بقیه نیز که اخیراً جداشده اند فعلاً در کشور آلبانی به سر می برند.

در هر حال همه ما یک حس مشترک داریم و آن هم حس رهایی و آزاد شدن از قید و بند تشکیلات رجوی. از حق تعیین سرنوشت برخورداریم، همه ما یک تماس تلفنی، چت تصویری و ملاقات و دیدار با پدر و مادر و عزیزانمان را با تمام تشکیلات عوض نمی کنیم. آن هایی که پدر و مادر و عزیزان خود را در آغوش گرفته اند خیلی خوب معنی رهایی و شیرینی آن را دریافته اند، پس بیاییم این را برای سایر عزیزان و دوستان دربندمان دوست داشته باشیم و به آن ها کمک کنیم تا از این لذت برخوردار شوند.

با روشنگری، وصل ارتباط آن ها با خانواده هایشان، نشان دادن راه و آگاهی بخشیدن، جلب اعتماد و شیوه های تصمیم گیری و جسارت را به آن ها منتقل نماییم و در انتظار رهایی تک تک دوستان باشیم و در آغاز راه به هر وسیله ممکن به کمک آن ها بشتابیم.

ترس از رجوی و تشکیلات آن اگرچه پوشالی و تابو است اما به عنوان اصلی ترین مانع خروج عمل می کند. با آگاهی رساندن به دوستان راه های سهل و آسان خروج را به آنان بیاموزیم و در انتظار خروجشان از این تشکیلات باشیم.

علی مرادی



سفره افطار تروریست‌ها



دکتر سید محسن موسوی زاده - بنیاد هایلیان - ۱ خرداد ۱۳۹۷

روز ۲۹ اردیبهشت ماه امسال سازمان مجاهدین خلق (منافقین) به بهانه ماه رمضان اقدام به برگزاری مراسم افطاری با حضور شخصیت‌هایی از رژیم‌های عربی همسو با عربستان سعودی و برخی از گروه‌های معاند سوریه کرد. این گروه‌ها تروریستی مدعی شده که هدف از برگزاری این افطاری تأکید بر پیام اسلام مبنی بر صلح و آزادی بوده است از این رو مریم رجوی، رئیس جمهور خودخوانده در این مراسم بر ضرورت ایجاد دموکراسی و پایان شیوه‌های دیکتاتوری تأکید کرده است! همچنین او عنوان کرده که اسلام دین صلح بوده و با هر گونه تروریسم مخالف است و نباید به اسم اسلام دست به اقدامات خشونت آمیز زد!

اگر مخاطب این سخنان افرادی باشند که از پیشینه گروهک تروریستی منافقین اطلاع نداشته باشند، تصور می‌کنند، مریم رجوی یکی از فعالان حقوق بشر در دنیا است که از این فرصت برای پیشبرد اقدامات صلح آمیز در حال استفاده است. اما زمانی که به کارنامه منافقین و همچنین مهمان‌های آن نگاه می‌کنیم، بیش از پیش به صحبت‌های نفاق‌گونه این سازمان پی می‌بریم.

گروهک تروریستی منافقین در حالی در این نشست بر ضرورت دموکراسی و تعیین حق سرنوشت مردم بر پایه مشارکت همگانی تأکید کرده که در طول چهار دهه گذشته همواره از دیکتاتورمآب‌ترین حکومت‌های منطقه خلیج فارس حمایت می‌کرده است. به عنوان مثال در دهه ۶۰ با رفتن به عراق و اتحاد با صدام به ستون پنجم این کشور در جنگ تبدیل شد. هم‌چنین در دوران صدام سازمان یکی از بازوهای سرکوب مردم در کشور عراق بود به طوری که در سرکوب کردهای عراقی در زمان جنگ خلیج فارس مشارکت داشت. علاوه بر این ارتباط منافقین با رژیم‌های مرتجع منطقه مانند عربستان و امارات که در آن‌ها انتخابات جایگاهی ندارد، به خوبی نشان دهنده شعارهای پوچ این سازمان مبنی بر حمایت از دموکراسی است.

سازمان در حالی در این نشست تأکید کرده که مخالف تروریسم است که هم خودش و هم مهمانان هایش سابقه طولانی در اقدامات تروریستی داشته‌اند. بر این اساس گروهک تروریستی منافقین ۱۲ هزار نفر از هموطنانمان را به شهادت رسانده است.

عربستانی که منافقین در حضور آن ها از لزوم مخالفت با تروریسم صحبت کرده، دستش به خون ۲۳ هزار کودک یمنی آلوده است. بر اساس گزارش صندوق اطفال سازمان ملل متحد (یونیسف)، در هر ۱۰ دقیقه دست کم یک طفل یمنی به دلیل سوء تغذیه و مریضی جان می سپارد. هم چنین یونیسف اعلام کرده حدود ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار طفل یمنی از سوء تغذیه شدید رنج می برند.

عربستان با ایجاد جنگ در کشور یمن ضمن کشتار هزاران نفر برای کشورهای غربی بازار فروش تسلیحات فراهم کرده است به طوری که فقط انگلیس در سال گذشته ۱۰۰ میلیون پوند سلاح به عربستان فروخت. حالا چگونه است که منافقین در حضور افرادی که دست آن ها به خون مردم بی گناه یمن آلوده است دم از مخالفت با تروریسم می زند؟

گروهک تروریستی منافقین در افطاری خود گروه های معاند سوریه را دعوت کرده بود، گروه هایی که با اقدامات تروریستی چند سال گذشته آن ها هزاران نفر در سوریه به شهادت رسیده اند. ضمن این که همین گروه ها با نابودی زیرساخت های اقتصادی سوریه سبب شده اند تا اقتصاد سوریه حتی مدت ها بعد از اتمام جنگ نیز در گیر بازسازی شود.

علاوه بر مهمان های عربی در این مراسم اسقف «ژاک گایو» فرانسوی نیز حضور داشته و مانند گذشته از این گروهک تروریستی حمایت کرده است. دعوت از اسقف در نشست افطاری ماه رمضان در شرایطی صورت گرفته که این فرد از طرفداران همجنس گرایان در فرانسه بوده و بارها با مجلات همجنسگراها و حتی مستهجن مصاحبه کرده است. این فرد به دلیل مواضع غیر اخلاقی به دستور ژان پل دوم از رده اسقفی خلع شده است. جالب اینجاست سازمان در یک مراسم مذهبی شخصی با پیشینه حمایت از همجنس گرایی را دعوت و به او تریبون می دهد.

در نهایت نگاهی به مراسم گروهک تروریستی منافقین به خوبی نشان دهنده هویت منافق آن ها می باشد. آن ها مراسمی را تحت شعار «اسلام دین صلح» برگزار می کنند که میزبان و مهمان ها همگی دستشان به خون مردم بی گناه آلوده است، برای همین این مراسم را می توان گردهمایی تروریست ها برای هم اندیشی برای کشتار بیشتر مردم بی گناه دانست.

مادره برای دیدار فرزندانش با سنگدلی هریم رجوی روپروست



انجمن نجات تهران - ۲ خرداد ۱۳۹۷

مادره فاطمه رضائی متولد ۱۳۱۸ است.

فاطمه رضایی در ۱۶ سالگی با پدرم سید نصرالله میرباقری ازدواج کردند و از شهرستان به تهران مهاجرت نمودند، مدت ها بعد در منطقه مجیدیه شمالی تهران زمینی را خریدند و خانه ای ساختند. در این زمین یک باب مغازه سوپرمارکت افتتاح کردند. مادرم انسانی فداکار و سخت کوش بوده است، برایمان تعریف می کند هم پای پدرم سوپرمارکت را می چرخاند.

مادرم به خاطر می آورند زمانی علی رضا پسر کوچکترش را ۹ ماهه باردار بودند، در حالی که درد زایمان ایشان را فرا گرفته بود همچنان مشغول پاسخگویی به مشتریان بودند. در این زمان سید اسماعیل پسر بزرگش سراسیمه می رسد وقتی مادر را این گونه می بیند مشتریان را از مغازه خارج و کرکره را پایین می کشد و مادر را به اتاق پشت مغازه هدایت نموده و قابله را صدا می کنند و ایشان به سلامتی پسری زیبا به نام علی رضا را به دنیا می آورد...

با انقلاب ۱۳۵۷ و در سال های ۱۳۶۰ به دنبال درهم ریختگی فضای سیاسی جامعه پسر بزرگ جذب افکار شریعتی و در ادامه به تشکل کانون ابلاغ اندیشه های شریعتی می پیوندند و... در سال حدود ۶۱ دستگیر شده و در زندان اوین تهران جذب بچه های سازمان مجاهدین می شود.

من نیز به دنبال تأثیر پذیری از برادر بزرگم شوربختانه مادرم و کل خانواده را تنها و بدون پشتیبان فکری و حمایتی رها نمودم و در ۲۷ اسفند سال ۱۳۶۵ مادرم بی خبر از آینده دختر بزرگش همراه با خواهران و برادر کوچکم مرا برای رفتن به ترکیه بدرقه کردند. جایی که سرپل سازمان مجاهدین به مانند داعش، جوانان و دختران و پسران و اعضای خانواده ها را می بلعید تا برای ماشین جنگی خود در عراق مورد سوء استفاده و مغزشویی و بردگی ذهنی و جسمی قرار دهند.

من در حالی که دختری ۲۱ ساله و پرشور بودم برای پیوستن به سازمان مجاهدین به صورت قانونی پاسپورت گرفتم و به ترکیه سرپل سازمان رفتم. مادر دل‌بند و خانواده عزیزم بدین گونه در غیاب پسر بزرگ و دختر بزرگش بی پناه و تنها ماندند و خانواده ما محلی برای ترک تازی پیک های سازمان قرار گرفت.

من اکنون از برخی حوادث درمی گذرم و بیان آن را به آینده می سپارم، حالا در ادامه به بخش دیگری از درد دل های مادرم می پردازم:

پیک سازمان با ترفند مسافرت به سراغ مادرم می آید. وی اولین بار به عنوان مسافرت تفریحی و دیدار از شهرهای مرزی، برادر کوچکم علیرضا و چند دختر و پسر دیگر را همراهی نموده و به نوار مرزی می برند. پیک سازمان مادرم را تنها بدون فرزند دل‌بندش بازمی گرداند. وی در ناآگاهی تمام و بی خبری از سرنوشت پسر کوچکش و سایرین این کار را انجام می دهد. در نوبت دوم پیک سازمان مادرم را مجاب می کند تا برای رفتن به شمال و استفاده از هوای تازه تیم آن ها را همراهی کند.

مادر تعریف می کند: " ۱۲ نفر بودیم؛ ۹ دختر و پسر، ۲ مادر و پیک سازمان. پیک سازمان می خواست ۹ دختر و پسر را به عنوان نیروی جنگی به پایگاه های سازمان مجاهدین خلق به عراق ببرند وقتی نفرات را به محل مشخص می رساندیم به سمت تهران در حرکت شدیم، ولی ۹ دختر و پسر و پیک سازمان در ارومیه شناسایی و دستگیر می شوند، آن ها من و مادر سانا را لو دادند. آن ها گفته بودند که ۲ مادر عادی سازی را انجام می دادند تا ما بتوانیم بدون شک نیروهای پلیس و پاسداران از مرز کشور خارج شویم.

در حال برگشت در مسیر زنجان بودیم که پاسداران اتوبوس ما را نگه داشتند. گفتند: "میرباقری و سانا". در حالی که ترس وجودم را فرا گرفته بود ما را دستگیر و به زندان کمیته بردند. من شب در زندان کمیته سرمای سختی خوردم و از آنجا که بی خبر از هدف، مسیر و مأموریت پیک سازمان بودم بدون آمادگی رفته بودم لذا لباس گرم و مناسبی با خود به همراه نداشتم.

بعد از اطلاعاتی که دستگیرشدگان و پیک سازمان به کمیته آن منطقه می دهند، ما ۲ مادر را به زندان کمیته ارومیه برمی گردانند و با دستگیرشدگان رو به رو می کنند. از آنجا که من واقعیت را گفتم به من ۵ ماه زندان دادند و به آن مادر یک سال زندان و هر دوی ما را به زندان اوین تهران منتقل کردند."

مادر از تحمل مشقات زیادی سخن می گوید که در فرصت دیگری به آن می پردازم. مادرم سال های زیادی در دوری و بی خبری و فراق فرزندان بوده است و مصیبت های بسیاری را تحمل نموده، تا این که حوادث منطقه خاورمیانه و بخشی از این تحولات به کمک خانواده ی ما آمد.

با حمله نظامی نیروهای امریکایی به عراق بعد از سقوط صدام و اشغال نظامی عراق توسط آمریکا و در سال های ۱۳۸۲ و ۱۳۸۴، مادرم با سختی و مشقت فراوان برای دیدن من، برادر و خواهرانم به قرارگاه اشرف در استان دیالی عراق آمد. من در ۱۹ بهمن ۱۳۸۹ موفق شدم از قرارگاه اشرف فرار کنم و مادرم در ۱۳۹۰ در بغداد به دیدارم شتافت.

مادرم برای دیدار یک پسرباقی مانده اش و دختران دیگرش بی قراری فراوانی کرد. به ویژه از سال ۱۳۹۰ هر چه تلاش کرد با پسر و ۲ دخترش در قرارگاه اشرف ملاقات کند دیکتاتوری نوین سازمان به رهبری مسعود و مریم رجوی مانع این دیدار شدند. سال ها گذشت، مادرم هر چه تلاش کرد تا بتواند با فرزندان دیدار و ملاقاتی داشته باشد ولی مشخصاً مریم رجوی تا کنون سنگدلانه حتی مانع یک تماس تلفنی بین خانواده ها و فرزندانمان بوده چه رسد به ملاقات.

ملاقات اسیر و زندانی با خانواده اش در قوانین بین المللی به رسمیت شناخته شده است و از پایه های حقوق بشر در جهان محسوب می شود ولی از آنجا که مریم رجوی عشق بین انسان ها با خانواده و پدر و مادر را در مناسبات فرقه اش ممنوع و مسدود کرده است از عمل به این اولین ترین حقوق بشر وحشت دارد و بیم دارد انجماد ذهنی نفرات تشکیلاتش با اولین عاطفه و عشق خانواده ها شروع به ذوب شدن نماید و سرآغاز واژگونی دیکتاتوری و سرکوب رجوی ها را فراهم نماید. از آنجا که اعضای سازمان با گذران عمر و تمام توان و انرژی و زندگی خود در فرقه رجوی عامل تغذیه زندگی انگلی رجوی ها می باشند ملاقات خانواده ها ممنوع و مرز سرخ اعلام شده است.



از راست کبری، علی رضا، اکرم، و زهرا فرزندان فاطمه رضائی می باشند.

فروردین سال گذشته به دلیل این که مادرم ۲ ماه در ترکیه منتظر ویزای رفتن به آلبانی برای دیدن فرزندانش بود با ممانعت های مسعود و مریم رجوی رو به رو شد. مادرم در اثر فشارهای روحی سکنه مغزی سختی کرد، این سکنه با خونریزی شدید معده همراه بود به حدی وضعیت سلامتی ایشان خطرناک شده بود که دکترهای بیمارستان سینای تهران گفتند به دلیل سکنه سخت و لخته خونی که در مغزش ایجاد شده است فقط ۲ روز دیگر زنده می ماند!

ما بیش از یک سال است با عشق و تلاش های فراوان و تحمل سختی های بسیار خوشبختانه موفق شدیم هر روز وضعیت جسمی و روحی روانی مادرمان را رو به بهبودی ببریم اکنون مادرم در این پروسه با از دست دادن ۱۵ کیلو وزن اضافی و با ترک قرص خواب، سالم تر از هر زمان شده است و آرزومندم سلامتی کامل خود را هرچه زودتر به دست بیاورد و بتواند روی پاهای خودش بدون کمک راه برود و در کنار ۴ فرزند باقی مانده اش با آرامش و دلشادی زندگی کند.

آرزومندم مادرم و تمامی مادران، پدران، خواهران، برادران و خانواده ها موفق شوند رهبری مسعود و مریم رجوی را به زانو درآورند و با دیدار عزیزانشان آن ها را از چنگال این برده داران نوین انسان آزاد کنند، تا آن ها بتوانند ادامه زندگی خود را آزادانه به دست بگیرند و بسازند.

زهرا سادات میرباقری



جدیدترین عکس مادر



حضور برادر لیلا نرگسی در دفتر انجمن نجات



انجمن نجات گلستان - ۲ خرداد ۱۳۹۷

سازمان ضد خانواده مجاهدین که قدمت زیادی در ربودن افراد و به اسارت گرفتن آن‌ها دارد، با استفاده از نقطه ضعف‌های موجود در آن‌ها چه از نظر عاطفی و چه از منظر مشکلات موجود در جامعه، ذهن این افراد را بعد از محصور نمودنشان به شدت شستشو داده و در راه تمایلات غیر انسانی خود به کار می‌برد. **لیلا نرگسی** یکی از همین افرادی است که متأسفانه با حيله‌های عناصر فرقه رجوی گرفتار این باند مخوف شده و جوانی و زندگی‌اش را تباه نموده است.

علیرضا نرگسی برادر لیلا امروز مهمان دفتر انجمن نجات بود. وی به علت بیماری که گریبانگیرش شده بود مدتی در بستر بیماری بود و اکنون به شکرانه خداوند توانسته روی پای خود بایستد و خودش به دفتر انجمن نجات آمده و پیگیر مسائل خواهرش شد.

آقای نرگسی بسیار آرام بودند و بعد از احوالپرسی در مورد وضعیت فرقه رجوی سؤال نمودند. به وی خلاصه‌ای از وضعیت اسفناک آن‌ها توضیح دادم و این که چگونه این روزها که جدا شدن‌ها در آلبانی گسترش یافته، سران فرقه برای محدود نگه داشتن افراد و محصور کردن آزادی‌های آن‌ها، تمام افراد را به پادگانی مخروبه در اطراف تیرانا منتقل نموده‌اند که از امکانات رفاهی به دور می‌باشند و در این چند روز نیز تمامی امکانات برقراری تماس را از افراد به بهانه‌های مختلف گرفته‌اند و آن آزادی را که افراد فکر می‌کردند با رسیدن به اروپا به آن خواهند رسید به طور کامل سران فرقه رجوی قبضه نموده‌اند.

به وی گفتم که چگونه سرکرده خائن فرقه رجوی در فرانسه و در کاخی که از خون همین عناصرش تشکیل داده به راحتی زندگی می کند و کوچکترین آزادی را که همانا بیرون رفتن افراد برای خرید و تفریح در داخل شهر تیرانا بود را از آن ها سلب نموده است.

آقای نرگسی که متعجب شده و گوش می کرد سؤال نمود که چرا نهادهای بین المللی هیچ دخالتی ندارند؟ به وی گفتم که همین نهادهای به اصطلاح بین المللی که گماشته کشورهای حامی تروریست می باشند آب در آسیاب سران فرقه رجوی می ریزند و با چشم پوشی از خیانتی که همین سران فرقه رجوی در حق عناصرشان می کنند و انسانیت را زیر سؤال می برند، از آن ها به راحتی حمایت کرده به طوری که سران فرقه رجوی به راحتی در نزد عناصرشان ادعا می کنند اینجا هیچ کس به غیر از خودمان نمی تواند حرفی بزند و کمیساریای پناهندگی با خود ما همکاری دارد و از این قبیل مزخرفات که خود این نشانگر زیر پا گذاشتن آزادی انسان هاست.

آقای نرگسی در مورد گذشته خواهرش می گوید که فردی بسیار ساده و دوست داشتنی بود و یک سال بود که به دلیل شرایط کاری پدر مرحوم از سیستان به سمت شمال آمده بودیم و سپس بعد از فوت مرحوم پدرم در گرگان ماندنی شدیم که متأسفانه عشق پاک خواهرم به حنیف باعث گیر افتادنش در منجلاب سازمان تروریستی مجاهدین شد. مادرم می گفت که مادر حنیف باعث گرفتاری های لایلا شده است ولی در هر صورت خواهرم چوب سادگی و اعتماد خود را خورد و به افرادی وابسته شد که هیچ کس و هیچ چیزی به غیر از خودشان برایشان اهمیتی نداشت و برای آن که خودشان را خوش خدمت در پیش سرکرده فرقه رجوی نشان دهند اقدام به ربودن خواهرم نمودند و همان ها باید جوابگو باشند.

وی ادامه می دهد که با وجود مشکلات اقتصادی که داشتیم توانستیم برای خودمان شغل خوبی ایجاد نماییم و من خودم بعد از آن که در ورزش بازنشسته شدم به مربی گری روی آوردم و برادرم و خواهرم نیز باشگاه ورزشی دارند و در عرض چند سال توانستیم خوب رشد نماییم و برای پیگیری امور خواهرم نیز چندین بار به مراجع بین المللی مراجعه و یا نامه نگاری نمودم ولی متأسفانه سران فرقه رجوی هیچ گونه اجازه ارتباط گیری با خواهرمان را به ما نداده اند و نهادهای بین المللی نیز همانطور که شما گفتید هیچ حرکتی برای ما انجام ندادند.

آقای علیرضا نرگسی که به شدت از اوضاع نا بسامان خواهرش ناراحت می باشد، ادامه می دهد که برای رهایی خواهرم از چنگال این شیاطین حاضرم در هر دادگاه بین المللی شکایت ارائه نمایم و به جد دنبال قضیه نیز باشم چرا که او را از ما ربودند و عواملی که در این مسیر دست داشتند باید جوابگو باشند و نیز سران سازمان ضد خانواده مجاهدین نیز که چندین سال خواهرم را در زندان های خود نگه داشته و آزادی او را محصور نموده اند نیز باید در پیش دادگاه های صالحه پاسخگوی اعمال خشونت بار و غیر انسانی خود باشند.

به او گفتم که با وجود فشارهای روانی بسیار بالایی که سرکرده فرقه رجوی بر عناصر خود وارد می آورد باز هم افرادی از لایه های بالا و کسانی که قدمت زیادی دارند از فرقه رجوی جدا می شوند و این خود نشانگر افول آن می باشد که انشالله به زودی

شاهد از ریشه کنده شدن این غده سرطانی خواهیم بود و امیدوارم خواهر شما نیز هر چه زودتر بتواند خودش را نجات داده و رهایی یابد.

وی تشکر نموده و گفت انجمن نجات در راستای رهایی خواهرم زحمات زیادی را تقبل نموده که انشالله خداوند به شما اجر و پاداش دهد و به زودی شاهد از بین رفتن فرقه ضاله رجوی باشیم. به امید رهایی تمامی اسیران در بند فرقه رجوی

برادری که به طور خستگی ناپذیری پیگیر آزادی برادرش است



انجمن نجات زنجان - ۲۱ خرداد ۱۳۹۷

آقای اکبر محمدی کامیاب برادر **اصغر** (تحت اسارت فرقه رجوی) سال هاست به طور خستگی ناپذیری در هر مکان و زمان که شرایطی فراهم شود غیرممکن است پیگیر وضعیت برادرش نشود. ایشان فرصت را غنیمت شمرده و در مراجعه کاری، از اعضای انجمن نجات زنجان در محل کار شخصی از آخرین وضعیت برادرش جویا شد. ما به چنین برادری که در وفای به عهد نسبت به برادرش ایستادگی می کند درود می فرستیم.

سخنی با مرتضی (مالک) مرتضوی، اسیر تازه آزاد شده از فرقه رجوی



حمید دهدار، خوزستان - ایران اینترلینک - ۲ خرداد ۱۳۹۷

سلام مرتضی (مالک) خبر فرار و جدایی تو را از فرقه رجوی شنیدم که بسیار هم خوشحال شدم. اول خودم را به تو معرفی کنم من **حمید دهدار** هستم که از سال ۶۶ تا سال ۸۰ در مناسبات فرقه بودم و سال ۸۰ به مسئولین سازمان اعلام کردم که دیگر حاضر به ادامه حضور در تشکیلات نبوده و می خواهم به دنبال زندگی خودم بروم که مسئولین برای من مثل بقیه نشست های تهدید گذاشتند اما عزم من برای جدایی جزم بود. در نهایت مسئولین بعد از ۶ ماه نگهداری در اسکان، مرا در دی ماه ۸۰ به همراه بیش از ۳۰ نفر دیگر به زندان ابوغریب فرستادند و دولت عراق هم در یک توطئه کثیف، تعدادی از ما را در تیر ماه ۸۱ کت بسته تحویل دولت ایران داد.

ورود من به دنیای آزاد حتی در همان ایرانی که سال ها رجوی همه ما را از رفتن به آن می ترساند خیلی از مسائل را برای من روشن کرد. خیلی از خانواده های اعضا به سراغ امثال من می آمدند و ضمن ابراز تنفر نسبت به رجوی از ما می خواستند تا اگر خبری از فرزندانمان داریم به آن ها بگوییم. همان خانواده هایی که بارها رجوی می گفت آن ها پشتوانه سازمان هستند. در جامعه، جوان ترها اصلاً سازمان را نمی شناختند. مسن ترها هم که نسبت به عملکرد خیانت آمیز سازمان آشنایی داشتند از آن ابراز تنفر می کردند. به هر حال دیدن چهره نگران و مصمم خانواده ها برای اطلاع یافتن و مهم تر نجات دادن فرزندانمان از اسارتگاه سازمان؛ من و بقیه دوستان جدانشده را بر آن داشت تا از منظر انسانی به آن ها کمک کنیم تا به خواسته به حق خود برسند و البته خود آن ها از ما درخواست یاری کردند. بگذریم ما چون در یک مقر نبودیم شما مرا نمی شناسی اما من مثل بقیه ی اعضا تو را به واسطه این که مسئولیت های مهمی در قسمت روابط و حفاظت داشتی و این که در کل کمپ اشرف سرشناس بودی می شناسم.

راستش هیچ وقت فکر نمی کردم فردی مثل تو با آن همه سوابق تشکیلاتی و به خصوص به خاطر برادرت مالک که در سال ۶۰ به همراه موسی خیابانی کشته شد، زمانی تصمیم به جدایی از تشکیلات رجوی بگیری که مجدداً به خاطر این تصمیمت به تو تبریک می گویم. قطعاً تو قبل از جدایی از تشکیلات به نتایج مشخصی از به بن بست رسیدن فرقه و این که ادامه حضور در آن در وهله اول خیانت به خودت است رسیده ای. اکنون می خواستم به عنوان کسی که سال ها در مناسبات فرقه رجوی بوده صحبتی دوستانه با تو داشته باشم قبل از هر چیز فکر نکن که می خواهم تو را به خاطر گذشته ایی که در فرقه داشتی سرزنش کنم چون خودت تو هم در اصل قربانی تفکرات احمقانه رجوی بودی. او همه ما را تبدیل به یک ربات برای اطاعت کورکورانه کرده بود تا بتواند اهداف احمقانه و خودکامانه خود را پیش ببرد، شعار آزادی خلق و ایجاد جامعه بی طبقه توحیدی رجوی دروغی بیش نبود، او فقط می خواست اهداف شومشش را پیش ببرد. متأسفانه رجوی با به کارگیری سیستم های پیچیده مغزشویی همه ما را طوری بار آورده بود که هر کدام از ما در سطح و مدار تشکیلاتی خودمان چشم بسته مجری اقدامات جنایتکارانه او شده بودیم و به همین دلیل فکرمی کردیم اگر از تشکیلات او جدا شویم خسرال دنیا و به قول خودش سوسک می شویم! و یا فکر می کردیم چون پل های پشت سرمان را خراب کردیم دیگر قادر به ادامه زندگی در بیرون تشکیلات نیستیم به خصوص برای افرادی مثل تو که مسئولیت مهمی در تشکیلات داشتی و چون تصور جدایی از آن را نداشتی مطیع اوامر مسئولین بالاتر و شخص رجوی بودی به خصوص مسئولیتی که به تو برای مقابله با حضور خانواده هایی که در اطراف کمپ اشرف برای اطلاع از سرنوشت و آزادی فرزندان شان تجمع کرده بودند واگذار شده بود؛ همان خانواده هایی که جزیی از خلق ایران و همه ما به خیال آزادی آن ها دور رجوی گرد آمده بودیم.

اما صحبت اساسی تر من، حال که از فرقه جدا شده ای:

اولاً - باید بدانی که راه جبران همه اشتباهات برای همه نفراتی که از فرقه جدا می شوند باز است.

ثانیاً - از جار و جنجال ها و تهدید های سران فرقه واهمه ایی نداشته باش که هیچی نیستند.

ثالثاً - اگر واقعاً عمیقاً از فرقه رجوی جدا شده ای و اگر می خواهی برای خلق ایران از دل و جان فداکاری کنی در مسیر افشای ماهیت فریبکارانه رجوی قدم بردار و نگذار جوانانی دیگر از همین خلق قربانی افکار برده ساز و طعمه جنایت رجوی شوند.

رابعاً - برای آزادی دوستانی که هنوز در بند فرقه هستند تمام تلاش خودت را به کار بگیر.

خامساً - مواظب باش که سران فرقه برای به سکوت واداشتن تو از هر ترفندی استفاده خواهند کرد.

در پایان آرزو می کنم مسیری که برای زندگی آینده ات انتخاب کرده ای بانی خیر برای دیگر دوستان دربند فرقه و در هم شکستن حصارهای ذهنی رجوی باشد.

دوست و عضو سابق فرقه رجوی: حمید دهدار



صاحبخانه های دیروز، متواری های امروز



ابراهیم خدابنده - ۶ خرداد ۱۳۹۷

در عراق مسعود رجوی عنوان صاحبخانه را برای صدام حسین به کار می برد؛ او همیشه به صورت ضمنی عنوان می کرد که محدودیت هایی به خاطر صاحبخانه اش دارد و مجبور است ملاحظه او را هم داشته باشد. صدام حسین عملاً ولی نعمت مسعود رجوی به حساب می آمد و مسعود رجوی در همکاری با دشمن متجاوز به خاک میهن آخرین قدم در راه خیانت به مردم ایران را برداشت.

اما مریم رجوی این عنوان را در بحث های ایدئولوژی یا بهتر است گفته شود مغزشویی، خطاب به اعضای سازمان مورد استفاده قرار می داد و عنوان می کرد که از حالت مهمان خارج شوند و به صاحب خانه تبدیل گردند که منظورش این بود که مسئولیت پذیر باشند یعنی عملاً شکایت نکنند و ایراد نگیرند و انتقادی مطرح ننمایند.

طبق خبرهایی که از آلبانی به دستم رسیده این بحث مجدداً توسط زهرا مریخی مسئول اول سازمان مجاهدین خلق، در برابر موج اعتراضات درونی، مجدداً خطاب به اعضا عنوان شده است. او از افراد خواسته است تا نقش صاحبخانه را بازی کنند و ادای مهمان را درنیاورند و پایشان را از وسط مشکلات بیرون نکشند. او در پاسخ به ایرادات و انتقادات اعضا، تازه یک چیزی هم طلبکار شده و همه اشکالات را به خود افراد برگردانده است.

این در حالی است که اعضای فرقه رجوی که از آن ها خواسته می شود تا به عنوان صاحبخانه نقش ایفا کنند کمترین حقی در کوچکترین تصمیمات سازمان و نحوه اداره آن نداشته و ندارند؛ زمانی می شود از کسی مسئولیت خواست که صاحب اختیار باشد. صاحبخانه ای که اختیار کوچکترین امور شخصی خود را هم ندارد چگونه می تواند مسئول و پاسخگوی مشکلات خانه خود باشد.

گزارشاتی که از آلبانی به دستم می رسد (متأسفانه به دلایلی از درج جزئیات آن ها معذورم) حاکی از آنست که اوضاع درونی فرقه رجوی در آلبانی به شدت به هم ریخته و خارج از کنترل مسئولین است. حتی در نشست ها، اعضا عنوان کرده اند که تا دیروز

صاحبخانه خوانده می شدند اما بهتر است از امروز متواری نامیده شوند چون صرفاً عده ای آواره هستند که هیچ اختیاری به آن ها داده نشده و در کشور غریب در بن بست مانده و راه به جایی ندارند.

چهل سال است که مسعود رجوی به صورت مستقیم و بلامنازع رهبری تام الاختیار سازمان مجاهدین خلق را به عهده داشته و هرگز هیچ حقی برای کسی در تصمیم گیری ها قائل نبوده است؛ تمامی تصمیمات سازمان ریز یا درشت توسط شخص او گرفته شده است؛ او همیشه خودش تصمیم گیرنده و متکلم وحده بوده و به کسی اجازه دخالت نداده است. حال که کشتی مجاهدین خلق را به گل نشانده ناپدید شده و وارثانش تقصیر را به گردن اعضا می اندازند و از آنان مسئولیت می خواهند. مسئولین فرقه در کمال وقاحت به اعضا می گویند که خودتان پا پیش بگذارید و مسئولیت قبول کنید و مشکلات را حل نمایید.

البته اطلاع دارم که بسیاری از اعضا در برابر این گستاخی و وقاحت مسئولین که از رجوی به ارث برده اند می ایستند و جوابشان را می دهند. خیلی ها در نشست ها شرکت نمی کنند و دستورات را اجرا نمی نمایند و حرف های تکراری سالیان را به سخره می گیرند.

موج مسأله داری و نارضایتی در تشکیلات، مسئولین را کلافه کرده است. در نشست ها علناً دست به اعتراض می زنند به صورتی که هرگز در سازمان سابقه نداشته است. برچسب طلبکار که برای ساکت کردن معترضین و منتقدین به کار برده می شد دیگر کارآیی ندارد و افراد به صراحت می گویند که طلبکارند و تا طلب خود را وصول نکنند دست بردار نیستند.

ابراهیم خدابنده

مجاهدین خلق: از اعدام بنیانگذاران تا امروز



محمدی - انجمن نجات تهران - ۶ خرداد ۱۳۹۷

در شهریور ماه سال ۱۳۵۰ کلیه کادرهای بالای سازمان مجاهدین خلق توسط ساواک شاه شناسایی و دستگیر شدند. مسعود رجوی نیز قبل از همه در مرداد ماه با تعدادی دیگر دستگیر شده بود. ناصر صادق، علی باکری، محمد بازرگانی و علی میهن دوست در ۳۰ فروردین ۱۳۵۱ و محمد حنیف نژاد، سعید محسن، علی اصغر بدیع زادگان، محمود عسگری زاده و رسول مشکین فام در ۴ خرداد ۱۳۵۱، به دست رژیم طاغوت در زندان اوین اعدام شدند. حکم اعدام مسعود رجوی با یک درجه تخفیف به حبس ابد تبدیل شد.

اسناد و مدارکی که بعد از انقلاب از آرشیو محرمانه ساواک به دست مردم افتاد و بخشی از آن ها در دی ماه ۱۳۶۱ انتشار بیرونی پیدا کرد، نشان می دهد که علت اصلی دستگیری های وسیع سال ۱۳۵۰ همکاری شگفت انگیز دو نفر از دستگیرشدگان همین جریان، یعنی مسعود رجوی و تقی شهرام با ساواک بوده است. این دو در همان بازجویی های مقدماتی اطلاعات فراوانی را در دسترس سازمان امنیت شاه گذاشتند. مسعود رجوی به یمن تلاش برادرش کاظم رجوی که سفیر شاه بود و با ساواک نیز همکاری داشت و همکاری خود مسعود در زندان با ساواک؛ تنها عضو مرکزیت بود که اعدام نشد و حکم او به حبس ابد تقلیل یافت.

ارتشبد نعمت‌الله نصیری رئیس ساواک، در نامه ای به دادرسی ارتش، مسعود رجوی را از «همکاران» ساواک معرفی کرده و نوشت: «در جریان تحقیقات، کمال همکاری را در معرفی اعضای سازمان مکشوفه به عمل آورده و اطلاعاتی که در اختیار گذارده از هر جهت در روشن شدن وضعیت شبکه مزبور مؤثر و مفید بوده است. مسعود رجوی پس از خاتمه تحقیقات نیز در داخل بازداشتگاه ها همکاری صمیمانه ای با مأمورین به عمل آورده لذا به نظر این سازمان (ساواک) استحقاق ارفاق و تخفیف در مجازات را دارد.»

کسانی که در چهارم خرداد اعدام شدند نوعاً دارای گرایش مذهبی و از چهره های نسل اول سازمان مجاهدین خلق بودند که به قول خودشان ضد امپریالیست و مدافع جنبش فلسطین بودند. اعدام بنیانگذاران صدیق سازمان در سال ۱۳۵۱ ضربات روحی شدیدی

به جریان‌های مذهبی مبارز علیه رژیم ستم‌شاهی وارد آورد، اما تغییر ایدئولوژی و مارکیست شدن سازمان به رهبری تقی شاهرام و تصویه حساب‌های خونین درون گروهی ضربه شدیدتری برای این جریان‌ها بود که شاه حداکثر استفاده را از آن نمود.

موضوع مورد بحث این روزها دگردیسی در سازمان مجاهدین خلق است. امروزه سازمان مجاهدین خلق تحت رهبری مسعود رجوی تمام مرزهای خیانت و جنایت را در نوردیده و به عملی دست‌چند دشمنان ایران و ایرانی بدل گشته است. شعارهای ضد امپریالیستی و ضد آمریکایی نه تنها کنار گذاشته شده اند بلکه تلاش فراوانی برای جلب نظر خصوصاً جناح‌های تندرو و جنگ طلب آمریکا صورت می‌گیرد.

علت چنین چرخش ۱۸۰ درجه‌ای در سازمان مجاهدین خلق که یک بار در سال ۱۳۵۴ (انقلاب ایدئولوژیک تقی شاهرام) و یک بار دیگر ۱۰ سال بعد در سال ۱۳۶۴ (انقلاب ایدئولوژیک مسعود رجوی) اتفاق افتاد برای بسیاری هنوز لاینحل مانده است.

عده‌ای معتقدند که از ابتدا سنگ بنا توسط بنیانگذاران کج گذاشته شد و آنچه امروز می‌بینیم محصول طبیعی همان شروع غیر اصولی است. اما برخی دیگر بر این اعتقاد استوارند که انحراف به دست امثال مسعود رجوی و تقی شاهرام که در غیبت بنیانگذاران، رهبری سازمان را به ناحق تصاحب کردند صورت گرفت.

بنابر اسناد به دست آمده از ساواک شاه، وحید افراخته در متون بازجویی‌های خود کتباً اعتراف کرده که طرح ترور شهید بهشتی در دستور کار سازمان بوده است و البته تأکید بر این شده که مسئولیت آن به گردن سازمان نیفتد و به صورت تصادف جلوه کند. البته؛ این امر بعد از انقلاب به دست مسعود رجوی جانشین تقی شاهرام به مرحله اجرا درآمد.

مرحوم آیت الله طالقانی که مسعود رجوی تلاش داشت از نام او سوءاستفاده نماید همچون اکثر روحانیون انقلابی آن روز با آنان مرزبندی نمود. او در خطبه‌های نماز عید سعید فطر در دانشگاه تهران فریاد زد: "من خود را برای این‌ها داشتم فدا می‌کردم، حتی بعضی از تنگ‌نظرها و اندک‌بین‌ها مرا متهم می‌کردند، اما با این کارهایی که کردند دیگر در میان مردم جایی ندارند. بروند فکر دیگری بکنند. شما خیال می‌کنید من طرفدار این گروه‌ها هستم؟ من مطمئنم اگر این گروه‌ها بفهمند که من حرفی برخلاف شان زده‌ام یا می‌زنم، از من می‌برند، ولی من غرضم از مدارا با این‌ها این است که این‌ها به اسلام جلب شوند تا بتوانم اشتباهاتشان را رفع و کاری کنم که به راه بیایند."



عواطف خانوادگی بر ظلم فرقه ای پیروز گشت

تبریک به خانواده کردامیر

انجمن نجات کرمانشاه - ۶ خرداد ۱۳۹۷

اخیراً خانواده آقای پیمان کردامیر با حضور در دفترانجمن اظهار داشتند که فرزندشان پس از ۲۱ سال اسارت در تشکیلات مخوف و جهنمی رجوی به تازگی از این فرقه رهایی یافته و پا به دنیای آزاد گذاشته اند.

انجمن مرکز کرمانشاه آزادی و رهایی آقای کردامیر را به خانواده وی تبریک گفته و برای وی آرزوی سلامتی و شادکامی دارد.

این رهایی، ثمره و نتیجه تلاش شبانه روزی این خانواده به ویژه مرحومه شوکت قاسمی مادر گرامی این رهایافته می باشد.

زنده یاد مرحومه شوکت قاسمی در طی سالیان حضور خانواده ها در پشت دیوار اشرف بارها به این مکان سفر کرده و هر بار ماه ها در پشت درب ها و سیم خاردارهای اشرف به بست نشست تا بلکه فرزندش را از چنگال این فرقه نجات دهد و یا اگر شده برای چند دقیقه سیمای فرزندش را نظاره کند. اما دریغا که دژخیمان رجوی حاضر به فراهم سازی این دیدار نشدند. تنها پاسخ این مادر، سنگ و تیکه های آهن و میلگرد بود که به سمت ایشان پرتاب می شد و بارها از طرف افراد اجیر شده این فرقه مورد اهانت.

قرار گرفت.

این مادر که تاب تحمل دوری جگرگوشه اش را نداشت پس از سال ها تحمل درد و رنج به دیار ابدی شتافت و حتی زمانی که وی را در بیمارستان به اتاق عمل می بردند عکس این جگرگوشه اش را بر روی سینه اش نگه داشته تا بلکه با دیدن این عکس اندکی از دردهایش تسکین یابد.





پس از این واقعه ناگوار و فوت این مادر دل سوخته، خانواده کردامیر از پای ننشست. این بار نوبت به خانم مریم کردامیر خواهر پیمان بود تا راه مادر را ادامه دهد بلکه بتواند برادرش را نجات دهد.

وی نیز چندین مرحله با تمام سختی های که در راه رفتن به عراق وجود داشت و با پذیرش این خطرها قدم در راه مادر گذاشت تا شاید برادرش را حتی اگر شده برای چند دقیقه ملاقات کند.



اما دریغا که سران فرقه هرگز به این خواهر اجازه حتی یک دقیقه ملاقات را هم ندادند. در نهایت این خواهر نیز پس از تحمل رنج و دوری برادر دق مرگ شد و به دیار ابدی شتافت و این دیدار نیز به قیامت افتاد.

در پایان جا دارد تا از سایر اعضای خانواده کردامیر که در جهت رهایی فرزندشان تلاش مستمر داشتند تشکر و قدردانی نمود. احساسات و عواطف خانوادگی بر تاریکی و ظلم فرقه ای پیروز گشت که نتیجه اش نیز رهایی آقای پیمان کردامیر از چنگال فرقه رجوی می باشد.

انجمن نجات استان کرمانشاه مجدداً به این خانواده تبریک گفته و امیدوار است که سایر افراد گرفتار در فرقه رجوی نیز از دست این دیو خون آشام رهایی یابند.

فرقه مجاهدین خلق با ماهیت مافیایی و با انبوه منابع مالی نامشروع و غیرقانونی با اعتقاد به اصل «هدف وسیله را توجیه می کند» برای به دست آوردن قدرت سیاسی در ایران به هر جنایت و خیانتی متوسل شده و می شود.

چه کسی هزینه اردوگاه سوم مجاهدین خلق را داده است؟ و چرا؟

افشاگری علیه مجاهدین خلق در بزرگترین شبکه تلویزیونی آمریکا



سایت بنیاد خانواده سحر - ۷ خرداد ۱۳۹۷

در تاریخ ۲۵ ماه مه ۲۰۱۸ در ساعت ۹ شب به وقت نیویورک (ساعت ۵:۳۰ روز بعد به وقت تهران) مستندی در بزرگترین شبکه تلویزیونی آمریکا یعنی شبکه NBC در پریننده ترین روز و ساعت پخش شد که به افشای ماهیت مجاهدین خلق و اردوگاه سوم آنان در آلبانی (بعد از اشرف و لیبرتی در عراق) پرداخت.

پخش این برنامه توجهات بسیاری را در سطح جهانی به ماهیت این فرقه جلب نمود. خصوصاً تصاویر هوایی از اردوگاه سوم مجاهدین خلق در ۲۰ کیلومتری تیرانا و سؤالاتی که حول آن مطرح است و همچنین صحبت های سعدالله سیفی تأثیر فوق العاده ای گذاشت و بلافاصله واکنش هیستریک فرقه رجوی را برانگیخت.

سعدالله حرف دل تمامی نجات یافتگان از فرقه رجوی را با شجاعت تمام ابراز نمود و دنیا آن را شنید. او کاری کرد کارستان که قبلاً هم در پریننده ترین شبکه تلویزیونی آلبانی یعنی Top Channel همراه با احسان بیدی و منوچهر عبدی به این مهم اقدام نموده بود.

ناگفته نماند که سعدالله سیفی و بهمن اعظمی و مالک و دیگر کسانی که دست به افشاگری زده اند هم اکنون با فشارهای بسیار مالی و روحی از جانب فرقه رجوی در یک کشور غریب بدون حامی و پشتیبان رو به رو هستند. این در حالی است که بیش از ۲۰۰ نجات یافته در آلبانی به دلیل تهدیدات و فشارهای فرقه رجوی سکوت را برگزیده اند. او می گوید که هرگز ترس به خود راه نخواهد داد و از پای نخواهد نشست و حقیقت را برای دنیا آشکار خواهد ساخت.

خلاصه برنامه که در حساب توئیتری گذاشته شد:

(تصاویر هوایی اردوگاه سوم که با پهباد گرفته شده اند)

ما هرگز در گذشته تصویری از پایگاه سری مجاهدین خلق در آلبانی نداشته ایم. سازمان مجاهدین خلق یک گروه اپوزیسیون ایرانی با تاریخچه ای تروریستی است. اخیراً این گروه هزاران دلار به بولتون و جولیان پراکس در پرداخت کرده اند.

این پایگاه برای یک گروه اپوزیسیون ایرانی نظامی به اسم سازمان مجاهدین خلق ساخته شده است.

این اردوگاه از مقابل کاملاً معمولی به نظر می رسد.

ولی همان طور که در تصاویر هوایی مشاهده می شود، یک مجموعه بزرگ با سبک نظامی است.

چه کسی هزینه همه این ها را می پردازد؟

عضو سابق مجاهدین خلق، سعدالله سیفی می گوید که پول مجاهدین خلق توسط دولت های ثروتمند عرب مخالف ایران تأمین می گردد.

مجاهدین خلق از خاورمیانه در توافقی با آمریکا خارج گردیدند.

آنان می گویند که خواهان یک ایران دموکراتیک بعد از "تغییر رژیم" هستند.

ولی عضو سابق سیفی می گوید که این گروه یک فرقه خطرناک خشونت طلب است، که حتی حقوق پیروان خودش را هم نقض می کند.

اظهارات سعدالله سیفی: شاهد شکنجه افراد بودم. شاهد کشته شدن افراد بودم و خودم شکنجه شدم و خودم مورد تحقیر و توهین قرار گرفتم. با کسی که از خودشان بود و سی سال در آنجا خدمت کرد که ما باشیم چه کار کرد که بعد فردا به ایران می رسید. قطعاً مصیبت است. قطعاً در یک نقطه ای آمریکا از کرده اش که از نظر ما جزو محالات است پشیمان خواهد شد.

پس مجاهدین خلق واقعاً چه کسانی هستند؟

و چه کسانی در حلقه درونی ترامپ آنان را در قدرت می خواهند؟

کلاً ۱۰ دقیقه از این مستند مربوط به مجاهدین خلق است که از دقیقه ۲۹ شروع می شود. برنامه اساساً در خصوص دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا می باشد.

شک، دری به سوی مرگ

رهبران فرقه ها برای کشتن شخصیت و هویت قربانیان خویش، در آن ها فوبیا و ترس بیمارگونه نسبت به دنیای بیرون و بازگشت به «خود شیطانی» را به وجود می آورند و همزمان آن ها را وادار می کنند که به هر فکری، خواستی، آرزویی، احساسی و حتی اخلاقیات گذشته خود شک کنند. آن ها با زبردستی به این ترکیب ترس و شک، احساس گناه نسبت به دو غریزه اصلی حیات (صیانت نفس و نسل) را هم اضافه می کنند و با چنین ترکیبی یک سم مهلک، اگر نه سمی برای کشتن جسم، اما حتماً سمی مؤثر برای کشتن روانی فرد، برای کشتن «خود و هویت فردی» قربانی به وجود می آورند.

کتاب: فریب در فرقه ها

نویسنده: محتبی تمدنی صفحه: ۳۳۷

موج گسترده جهانی انعکاسات مستند

شبکه NBC آمریکا

بنیاد خانواده سحر - دوشنبه ۷ خرداد ۱۳۹۷

از صبح شنبه ۵ خرداد که افشاگری علیه مجاهدین خلق از برنامه On Assignment شبکه NBC آمریکا توسط Richard Engel پخش گردید (این برنامه هر جمعه شب ساعت ۹ به وقت نیویورک پخش می شود و پر بیننده ترین برنامه تلویزیونی سیاسی به حساب می آید) انعکاسات متعددی در سطح جهان داشت که به تعدادی از آن ها اشاره می شود:



Richard Engel

شبکه تلویزیونی اسپانیایی زبان Hispan TV این فیلم را بازپخش نمود ...

همچنین شبکه lapsi در آلبانی هم این مستند را بازپخش نمود ...

نشریه Gazeta Express هم در آلبانی به این مستند به صورت مفصل انعکاس داد ...

اما عناوین و مطالب انتخاب شده در رسانه های مختلف جهان برای انعکاس این مستند که در نوع خود تاکنون بی نظیر بوده (برای اولین بار تصاویر هوایی "اردوگاه سوم" مجاهدین خلق در جهان منتشر شد و این سؤال که "هزینه آن چگونه تأمین شده و چرا؟" مطرح گردید) به طور خیلی خلاصه به این شرح است:

- تاکنون هرگز در گذشته تصویری از پایگاه سری مجاهدین خلق در آلبانی نداشته ایم.

- سازمان مجاهدین خلق یک گروه اپوزیسیون ایرانی با سوابق ترویستی است. این گروه اخیراً هزاران دلار به جان بولتون و رودی جولیانی پرداخت کرده است.

- **جولیانی** می گوید که به خاطر نمی آورد تاکنون چه مقدار از گروه اپوزیسیون ایرانی پول دریافت کرده است. این گروه زمانی در لیست تروریستی ایالات متحده بوده است.



- متخصصین می گویند که این گروه یک فرقه است، و به کسانی که برایش سخنرانی می کنند، در مقابل حمایت آنان، پول پرداخت می کند.

- گزارشات ما نشان می دهند که اعضای حلقه داخلی نزدیکان ترامپ، شامل جولیانی و بولتون، روابط عمیقی با یک گروه ایرانی دارند که زمانی به عنوان یک سازمان تروریستی معرفی شده بود.

- دانیال بنجامین مقام سابق ضد تروریسم وزارت خارجه آمریکا می گوید: "جالب است که گروهی که خون آمریکایی ها روی دستانش است - حتی اگر در گذشته یک گروه تروریستی بوده است - رابطینی چون رودی جولیانی و جان بولتون دارد."

- متخصص در امور مجاهدین خلق جوآن استاکر برآورد کرده است که حدود ۱۸۰ هزار دلار برای سخنرانی هایش در مناسبت های این گروه دریافت کرده است. حالا او در موضع مشاور در داخل کاخ سفید است.



- سازمان مجاهدین خلق یک گروه اپوزیسیون حاشیه ای ایرانی با سوابق ترور آمریکایی ها است. حالا این گروه هزاران دلار به امثال جان بولتون و رودی جولیانی برای سخنرانی در مناسبت هایش می پردازد.

- مسعود خدابنده از مسئولین سابق مجاهدین خلق در مستند شبکه NBC اظهار داشت: "من توضیح دادم که هیچ افسر اطلاعاتی مطلع نخواهد گفت که مجاهدین خلق قابل اعتماد هستند چرا که این گروه یک فرقه مخرب است. این که چگونه جان بولتون و رودی جولیانای برای سخنرانی در میتینگ مریم رجوی پول دریافت کردند جای تحقیق و بررسی دارد."

ریچارد اینجل Richard Engel در آمریکا از خود شبکه ان بی سی NBC معروف تر است و برنامه هایش همیشه مورد توجه جهانی هستند. افشاگری های این محقق و مستند ساز در خصوص توطئه هسته ای آمریکایی - اسرائیلی علیه ایران اسرار بسیاری را برملا کرد.



آزادی بیان در فرقه رجوی

باز سی خرداد و خیمه شب بازی دیگری از مجاهدین

انجمن نجات فارس - ۱۲ خرداد ۱۳۹۷

فرقه مجاهدین هر ساله در سالروز سی خرداد، مراسمی به راه می اندازد و با دعوت از گرسنگانی از کشورهای عمدتاً بلوک شرق سابق مانند لهستان و رومانی و چک و ... ، می کوشد تا صندلی های مراسم را پر کند و با صرف هزینه های میلیون دلاری که امروزه از سعودی در ازای مزدوری برای آن ها به دست آورده است به دشمنی با ایران و مردم ایران می پردازد! امروز دیگر بر هر کسی روشن است که دار و دسته فرقه مجاهدین و مشخصاً مریم رجوی، صمیمی ترین دوست دشمن ترین مردم ایران است! تاکتیک کهنه دعوت از خارجی های اروپا در مراسم خودشان، یک تاکتیک قدیمیست که در عراق هم از آن استفاده می کردند.

آن ها با دعوت از مردمان روستاهای اطراف قرارگاه اشرف و پرداخت هزینه رفت و برگشت و ناهار و پذیرایی های دیگر، آن ها را مجاب می کردند که در مراسم آن ها شرکت کنند و نشان دهند که مردم عراق با مجاهدین دوستی عمیق دارند. در صورتی که همه خصوصاً بچه های قرارگاه اشرف می دانستند که دوستی ما با مردم عراق در حد یک ناهار و شامی بود که مجاهدین دعوت می کردند و هیچ عمقی بیشتر از یک بشقاب و کاسه غذا نداشت!

اکنون در اروپا اوضاع به همین شکل است. در داخل کشور که مجاهدین هرگز از پایگاهی برخوردار نیستند و مردم عادی نه تنها از آن ها متنفرند و آن ها را مزدوران و خائنین به وطن و کشور می دانند! در خصوص دوستی مردم اروپا با مجاهدین به همین بسنده می کنیم که اخیراً مجاهدین وقتی یکی از کسانی که از دنیا رفته بود را در گورستان عمومی آلبانی و بدون اطلاع مردم آنجا به خاک سپرده بودند، با اعتراض و مخالفت شدید مردم عادی مواجه شدند و ناگزیر نبش قبر کرده و جنازه را به مکانی دیگر منتقل کردند!

سی خرداد، روزی بود که به دستور رجوی سازمان وارد فاز مسلحانه شد و این بزرگترین اشتباه مسعود رجوی بود. آن ها از بعد از این تاریخ به تیم های حداکثر سه یا چهار نفره تقسیم شدند و در خیابان های شهرهای کشور گشت می زدند و هر کس که فکر می کردند حزب الهی است را به رگبار گلوله می بستند و می کشتند! اما اکنون بعد از نزدیک به چهل سال از آن تاریخ، مشاهده می کنیم که بار کج تصمیم اشتباه هرگز به مقصد نخواهد رسید.

امروز هم سازمان مجاهدین بعد از عمری شعارهای ضد امپریالیستی به صورت سقوط آزاد به دامان امپریالیست اصلی یعنی امریکا پریده اند و برای خوش رقصی برای معلوم الحالانی همچون جان بولتون و جولیان و ... سر از پا نمی شناسند. مجاهدین با دعوت از این افراد در برنامه های خود و پرداخت مبالغ قابل توجه، به دنبال کسب مشروعیت هستند. غافل از این که بایستی مشروعیت را از مردم ایران کسب کنند ولی مردم ایران هوشیارتر از آنی هستند که فریب این خیمه شب بازی های مجاهدین را بخورند!



پیام تسلیت خانواده نجات به آقای ایرج

صالحی

انجمن نجات تهران - ۱۲ خرداد ۱۳۹۷

با تأسف و تأثر و البته در کمال ناباوری مطلع شدیم که همسر گرامی آقای ایرج صالحی؛ یار صدیق و سخت کوش انجمن نجات مرکز مازندران دار فانی را وداع گفته و به دیار باقی شتافته است.

خانواده نجات فقدان غمبار ایشان را به آقای صالحی و به خانواده محترم و همچنین به همه بازماندگان آن مرحومه مغفوره تسلیت و تعزیت عرض نموده و برای همگی آنان صبر جمیل و طول عمر با عزت از درگاه خداوند مسئلت می نماید.

فعالیت های بی وقفه آقای ایرج صالحی از زمانی که از فرقه تروریستی رجوی نجات یافت را همه خانواده ها به خاطر دارند. ایشان در بسیاری از استان ها و در دانشگاه ها و رسانه ها علیه دستگاه فرقه ای رجوی به افشاگری و روشنگری پرداخت و بسیاری را از ماهیت فرقه رجوی آگاه نمود.



تأملی حقوقی بر جنایات گسترده مجاهدین خلق

کانون هایلیان - ۱۲ خرداد ۱۳۹۷

سازمان مجاهدین خلق که در ادبیات سیاسی و عامه به مناققین شهرت یافته است در زمره گروه هایی است که به دلیل عملکرد ضد ملی و ضد بشری بی سابقه خود باید از ابعاد مختلف بررسی شود. بی گمان در تاریخ سیاسی این مرز و بوم، هیچ گروهی (یا به عبارتی فرقه ای) به اندازه مجاهدین چنان خیانت گسترده ای را علیه کشور و مردم خود مرتکب نشده است.

با وجود تمام تلاش هایی که در سطوح مختلف اعم از رسانه ای و نیز محافل علمی صورت گرفته، اقدامات خاص این گروه، ماهیت ویژه آن و نیز فعالیت های کنونی آن ها نگارنده را به بررسی حقوقی نسبتاً جامع در خصوص ابعاد مختلف فعالیت های این گروه در قالب سلسله نوشتارهای حقوقی ترغیب می نماید. بدیهی است که دستیابی به نتیجه مطلوب در این زمینه مستلزم بررسی همه جانبه اقدامات مجرمانه آن، نحوه واکنش دولت ایران به این اقدامات، امکانات، ظرفیت ها و محدودیت های حکومت جهت تعقیب، محاکمه و مجازات عوامل این گروه، نحوه واکنش دولت های دیگر نسبت به فعالیت های اعضای آن و حمایت های احتمالی و... است.

این گروه که بیش از نیم قرن سابقه فعالیت دارد از خرداد ۱۳۶۰ به دستور مسعود رجوی قیام مسلحانه خود علیه حکومت ایران را اعلام نمود و در خلال این سال ها جنایات عدیده ای را علیه شهروندان و منافع جمهوری اسلامی ایران در داخل و خارج کشور رقم زد. به طور خلاصه اهم جنایات ارتكابی توسط مجاهدین را می توان بدین نحو طبقه بندی کرد:

تروریسم: پس از اعلام مبارزه مسلحانه، مجاهدین به صورت گسترده و نظام مند اقدام به ترور مقامات سیاسی، وابستگان آن ها و حتی افراد عادی و غیرنظامیان بی گناه نمودند. از جنایت ۷ تیر گرفته تا کشتار زنان و کودکان در عملیات های تروریستی.

گرچه راقم این سطور با توسیع و گستردن دایره تعریف تروریسم مخالف بوده و بر این اعتقاد است که تروریسم جرمی مجزاست که دارای تعریف خاص و ارکان مشخص است (که البته در بسیاری موارد با جرایم دیگر همپوشانی دارد)، و گسترش مفهومی آن، تروریسم را از معنای اصلی خود تهی ساخته و از اهمیت مقابله با آن خواهد کاست، اما اقداماتی که مجاهدین طی سال ها در سطح کشور صورت دادند دقیقاً منطبق با تعریف پذیرفته شده از تروریسم در اسناد بین المللی است، و واجد همه ارکان اصلی تعریف تروریسم در اسناد مورد اشاره (یعنی ارتكاب خشونت یا تهدید به ارتكاب آن، دارا بودن انگیزه های سیاسی و ابزار بودن قربانیان برای ارسال پیام به حکومت و کشتار غیرنظامیان) می باشد. اقدامات مذکور در قوانین جزایی ایران تحت عناوینی چون محاربه، بغی یا افساد فی الارض مستوجب مجازات شدید قضایی است.

ترورهای مجاهدین به حدی گسترده بوده که حسب آمار موثق احصا شده تاکنون بالغ بر ۱۲ هزار نفر از مقامات کشوری و محلی و نیز شهروندان عادی توسط آن ها ترور شده و به شهادت رسیده اند. بنابر ادعای مسعود رجوی از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۱ مجاهدین توانسته بودند ۱۲ هزار نفر را به کام مرگ بکشانند.

اقدام علیه امنیت ملی، جاسوسی برای بیگانه و خیانت به کشور در قالب مشارکت در جنگ تحمیلی علیه ایران:

از سال ۱۹۸۰ رجوی به همراه بسیاری از اعضای مجاهدین به فرانسه گریخته و فعالیت های آن ها علیه کشور ابعاد دیگری هم یافت. در این سال رجوی با صدام ملاقات نموده و بسیاری از اعضای سازمان به تدریج به عراق منتقل شدند.

جاسوسی و ارائه اطلاعات داخل کشور به ارتش صدام، انجام عملیات های خرابکارانه و مشارکت در عملیات های جنگی عراق، تنها بخشی از خیانت های آن هاست.

از سال ۱۹۸۶ که فرانسه مجاهدین را وادار به خروج از کشور خود نمود، رجوی به همراه بیشتر اعضای مجاهدین به عراق رفته و با تشکیل نیرویی به عنوان «ارتش آزادی بخش ملی ایران» از جنگ های چریکی به جنگ های کلاسیک روی آوردند.

در مجموع مجاهدین بیش از صد عملیات نظامی علیه ایران ترتیب دادند و بنابر ادعای خود آن ها ۶۷ هزار سرباز ایرانی را در طول جنگ به شهادت رسانده اند. فی المثل ادعا گردیده که عملیات آفتاب در فروردین ۶۷ منجر به شهادت ۳۵۰۰ تن و اسارت ۴۰۰ رزمنده شده است. عملیات معروف فروغ جاویدان (۲۸ خرداد ۶۷) که منجر به تصرف ایلام گردید نیز حسب ادعاها منجر به شهادت و مجروحیت هزاران نفر از رزمندگان ایران گردیده است.

این خیانت ها در شرایطی شکل گرفت که یکی از اولین جرایمی که در جوامع بشری قابل مجازات دانسته شده و در قوانین داخلی بسیاری از کشورهای دنیا شدیدترین مجازات ها را دربردارد، خیانت به وطن به ویژه در شرایط جنگی است. مرور قوانین نظام های حقوق پیشرفته دنیا گواه این مدعاست.

جنایت جنگی:

مجاهدین در جبهه های جنگ علیه کشور، به کرات علیه غیرنظامیان و رزمندگان ایرانی مرتکب جنایات جنگی شدند. فقط به عنوان نمونه در عملیات فروغ جاویدان به بیمارستان امام خمینی اسلام آباد حمله کردند و تمامی پرسنل و بیماران آن که اتفاقاً بیشتر غیرنظامی (زن و کودک) بودند قتل عام کردند. جنایات فجیع آن ها علیه غیرنظامیان در سطح این شهر هم در حافظه تاریخی اهالی ثبت گردیده است. رفتار غیرانسانی با اسرا و مجروحان جنگی هم در اسناد و خاطرات جنگ ثبت گردیده است.

جنایت علیه بشریت:

در سال ۱۹۹۱، کردهای شمال عراق و شیعیان در جنوب عراق علیه دولت عراق شورش کردند که صدام به کمک مجاهدین با خشونت کم سابقه اقدام به کشتار مخالفان نمود. در سال ۲۰۱۰ دادگاه عراق حکم دستگیری ۳۹ تن از اعضای مجاهدین (من جمله مسعود و مریم رجوی) را به اتهام جنایت علیه بشریت صادر نموده است. (البته رجوی چنین اتهامی را رد می کند اما شواهد متعددی در این خصوص وجود دارد).

گسترده‌گی قلمرو فعالیت این گروه از مرزهای ایران گرفته تا عراق و اروپا (از آلبانی تا فرانسه و انگلستان) و اخیراً در آمریکا بحث‌های حقوقی گسترده‌ای را در مورد نحوه مواجهه با عاملان جنایات ارتكابی، موضع دولت‌های دیگر، خروج این سازمان از لیست گروه‌های تروریستی و همکاری این دولت‌ها به ویژه در بحث استرداد مطرح می‌سازد که در جای خود شایسته بررسی است.

در حال به نظر نگارنده یک چیز کاملاً بدیهی است؛ هیچ عذری اعم از محدود نمودن فعالیت‌ها و ممانعت از مشارکت یک جریان در فرآیندهای سیاسی یا بد رفتاری با اعضای حزب (حتی اگر واقعی باشد) نمی‌تواند و نباید توجیه‌کننده خیانت به کشور و همدستی با متجاوز باشد.

در روزگاری که در یک تجاوز آشکار، کودکان و زنان این سرزمین هم در برابر متجاوز سینه سپر کردند و کشور متحمل چنان خسارات عظیمی شد، این گروه دست در دست متجاوز هل‌هله‌کنان وعده اشغال ۴۸ ساعته پایتخت را می‌داد. خیانت ارتكابی بزرگتر از آن است که از حافظه تاریخی ایرانیان زوده شده یا در سپهر سیاسی این مرز و بوم جایی برای نقش آفرینی اینان به هر عنوان و در هر زمانی وجود داشته باشد.

دکتر نواب محمدی ده چشمه



تنها آرزویم دیدار توست

نامه خانم قمر مرادی به دخترش؛ معصومه اولادی تحت اسارت فرقه ستیزه جوی مجاهدین در آلبانی

انجمن نجات قزوین - ۱۳ خرداد ۱۳۹۷

دختر خوبم سلام. معصومه ی پاکم سلامی که شاید آخرین باشد. در نامه ی قبلی عکسم را همراه با عکس خودت برایت فرستادم. امیدوارم که آن ها را دیده باشی! معصومه جان بیش از ده بار با برادرت بهروز در بدترین و سخت ترین شرایط به اشرف و لیبرتی آمدم و پشت آن دیوارها و درهای بسته بلند بلند صدایت کردم، با تو حرف زدم، ولی تو برای یک بار هم که شده جواب آن فریادها و نامه های مادرانه ی مرا ندادی.



البته می دانم که به تو اجازه ندادند! حالا که فرسنگ ها و کیلومترها از من دور شدی و در کشور آلبانی شهر تیرانا هستی من دیگر توان آمدن به آنجا را ندارم. خیلی پیر و ناتوان شدم ولی همواره چشم به راه و منتظر برگشتن تو به خانه هستم معصومه جان ۱۴ سال به خاطر عقیده و هدفی واهی مادرت را رها کردی! فکر نمی کنی حالا باید برگردی و مادری را که ۱۸ سال برایت زحمت کشیده را یک بار دیگر ببینی. دخترم زمانی که پاکی و معصومیتت را در یک دست و جانت را دست دیگر گرفتی تا بتوانی به تشکیلاتی پوشالی ملحق شوی، حتی به تو اجازه نوشتن یک نامه ساده و یا یک تماس تلفنی به خانواده ات و مادرت که سال ها برای تو زحمت کشیده را نمی دهند.

معصومه جان آیا به روح پاک پدرت و چشمان منتظر و چشم به راه من فکر کردی؟ معصومه جان من دیگر از خدا چیزی نمی خواهم. خبر دیدار روی تو و برگشتن تو به خانه و همه این ها بستگی به خودت دارد همان طور که خودت بهتر از من می دانی وضعیت فرقه رجوی روز به روز وخیم تر و رو به سقوط است. عزیزم، دلبندم، من و خانواده علی رغم میل باطنی به خاطر تو اخبارهای مربوط به این فرقه ضد انسانی را دنبال می کنیم و هر چند روزی چند نفری خودشان را نجات می دهند امیدوارم هر چه زودتر شما هم خودت را نجات دهی، ما همگی برای دیدار و در آغوش گرفتن تو لحظه شماری می کنیم. عزیزم معصومه جان، مادر جان در این روزهای باقی مانده از عمرم تنها آرزویم دیدار توست که مرا به آرامش برسانی.

رهبران فرقه‌ها بعد از هر شکستی، به جای آن که افتاده‌ی‌ر و متواضع‌ی‌ر گردند، به حد و حدود خود و توان خویش واقف گردند، بیش از پیش جاه طلب و خود بررگ بس می شوند. اگر نتوانند دلیل خارجی رای شکست خود بیابند، اگر نتوانند نیروهای یاریکی را در عدم محقق قول و قرارهای خود مقصر قلمداد کنند، به جای سرزنش خود به خاطر تشخیص غلط و رهبری اشتباه، پیروان خود را مقصر می دانند که به اندازه‌ی کافی رای محقق کردن آرزوهای رهبری سجت کویپی نشان نداده و یا از نقطه‌ی آغاز، پیام رهبری را درست نهمیده و در نتیجه نتوانسته اند آن‌ها را عملی سازند. در نتیجه بعد از هر شکستی آن‌ها از پیروان می خواهند که فداکاری بیش‌ی‌ری از خود نشان داده، مسئولیت بیش‌ی‌ری متقبل شوند، و سجت‌ی‌ر از گذشته کار کنند. البته رهبران قول‌های گذشته و عملی نشده را دوباره و چند باره تکرار می کنند و اخیالا وعده‌های جدیدی نیز ر آن‌ها اضافه خواهند کرد.

کتاب: **فرقه‌های پروریسی و مجرب نوعی برده داری نوس**

نویسنده و میرجم: دکتر مسعود بی صدر

صفحه: ۱۰۳

چرا نمی توانم با برادرم تماس تلفنی برقرار نمایم



انجمن نجات گلستان - ۱۳ خرداد ۱۳۹۷

خانواده یکی از دشمنان بزرگ فرقه رجوی از دیدگاه سرکرده این گروه تروریستی بوده و هست و آنچنان ضربه ای که از این تشکل بسیار منسجم در طول چهار سال حضورشان در برابر قلعه الموتی خود خورده در تمام طول عمر تشکیلاتی اش نخورده است. آثار حضور خانواده های اسیران دربند فرقه رجوی در عراق هنوز هم در آلبانی مشهود می باشد و هر روز شاهد جدا شدن عناصر سازمان ضد خانواده رجویسم می باشیم.

حاج آقا سعید سعیدفر از اعضای خانواده هایی می باشد که برادرش بیش از سه دهه در فرقه ضاله رجویسم گرفتار شده و در طول این مدت هیچ خبری از وی نداشته و ندارد. ایشان برای اطلاع یافتن از وضعیت برادرش چندین بار به جلوی پادگان نظامی فرقه رجوی در عراق مراجعه نمود ولی متأسفانه سران ظالم رجویسم با بی رحمی تمام این خواسته به حق انسانی وی را که تنها ملاقات با برادرش حتی به مدت یک ساعت بود را نپذیرفتند و در عوض با چماق و سنگ از او و همراهانش استقبال نمودند؛ استقبالی که در عصر حجر، کفار و معاندین از حضرت رسول (ص) انجام می دادند و این سازمان ضد بشری هنوز آن مراحل را طی می کند و خبر از پیشرفت دنیا ندارد و نمی خواهد عناصرش با دنیای بیرون و به خصوص خانواده خود ملاقاتی داشته باشد.

حاج آقا سعیدفر در تماسی که با دفتر انجمن نجات انجام دادند از وضعیت برادرشان یعنی حاج سید سعیدفر جو یا شدند. که به وی گفتم: سران فرقه رجوی بعد از شکست ذلت بارشان در عراق و اخراج شدنشان به آلبانی، متأسفانه جلوی چشمان نهادهای بین المللی به اصطلاح حقوق بشری، اقدام به برپاسازی اشرف ۳ در اطراف تیرانا نموده اند و با این حرکت غیر انسانی خود بار دیگر

نشان داده اند که حرف هایشان در مورد رعایت حقوق اولیه انسان ها که همانا آزادی آن ها می باشد شعاری بیش نبوده و هیچ ارزشی برای جایگاه انسانیت نداشته و ندارند.

سازمان های بین المللی حقوق بشر نیز با حمایت خودشان از فرقه رجوی عملاً نشان داده اند که حامی تروریسم می باشند و در ظاهر به مبارزه با آن می پردازند.

به وی در مورد وضعیت بغرنج داخل فرقه رجوی توضیح دادم و گفتم که سران فرقه رجوی به بهانه های مختلف تردد عناصر خود را خیلی محدود نموده اند به طوری که برخی افراد که هفته ایی یک بار برای خرید بیرون می رفتند دیگر چنین اجازه ای ندارند و باید همراه با فرماندهان خود بیرون بروند و نیز به وی گفتم که سران فرقه برخی گوشی های موبایل را که عناصرشان به محض رسیدن به آلبانی خریداری نموده بودند را از آن ها جمع آوری نمودند تا مبادا جنایت های آن ها بیشتر از این افشاگری شود.

آقای سعیدفر در مورد برادرش چنین گفت: برادرم قبل از اعزام به خدمت، آدم بسیار متدینی بود و اصلاً نه او و نه خودم از سازمان مجاهدین و امثال آن خبری نداشتیم که وی بخواهد گرفتار آن ها شود و بعد از آن که به خدمت سربازی اعزام شده و سپس اسیر نیروهای بعثی شد ما در جریان گرفتاریش در فرقه رجوی قرار گرفتیم و اکنون بیشتر از سی سال می باشد که هیچ گونه خبری از او نداریم و به همه نهادهای بین المللی نامه نگاری نمودیم و یا شخصاً مراجعه کردم ولی تاکنون نتوانستیم حتی صدای برادرم را بشنوم و من بسیار نگران وضعیت او هستم که سران فرقه رجوی آنچنان که افراد جدا شده عنوان می نمایند، بر روی ذهن او فشار می آورند و با شستشویهای شدید ذهنی او را فریفته اند و با حيله و نیرنگ او را در فرقه خود نگه داشته اند.

وی که بسیار آزرده خاطر شده بغض گلوش را می گیرد و با صدای گرفته می گوید که خداوند سرکرده و سران فرقه رجوی را در این روزهای مبارک لعنت کند که باعث و بانی بدبختی برادرم شده اند و او را بیشتر از سی سال از زندگی و آزادی محروم نموده اند و من و خانواده ام به درگاه خداوند متعال شکایت می کنیم و از او می خواهیم هر چه زودتر ریشه این لانه فاسد را برکند و عزیزانمان را به آغوشمان بازگرداند.

او که دیگر نمی تواند ادامه دهد و گریه امانش نمی دهد با عذر خواهی خداحافظی می کند.

بعد از قطع شدن ارتباط، تنها چیزی که به ذهنم می رسد این است که انسانیت به کجا رفته و چرا هیچ نهاد بین المللی درخواست ناچیز خانواده ها که همانا تماس و ملاقات با عزیزانشان که در فرقه رجوی اسیر هستند را بعد از سی و یا چهل سال قبول نمی کنند و آن ها را به آرزوی قلبیشان نمی رسانند!؟

عزیمت رجوی به خاک عراق و

کانون خانواده صدام

انجمن نجات گیلان - ۲۱ خرداد ۱۳۹۷



رجوی خائن قبل از عزیمت به خاک عراق و همدستی و همکاری عینی و عملی بیش از پیش با صدام دیکتاتور به منظور از سرگیری خیانتی برتر علیه خاک وطن و هم میهنانمان، در یک پیام تودیع ضبط شده ویدئویی دجالانه قمپز در کرد که "می روم تا برافروزم آتش بر کوهستان ها" و از طرفی دیگر مدعی شد که رئیس وقت فرانسه آقای ژاک شیراک در هماهنگی با نظام ایران مترصد استرداد قریب الوقوع رجوی رهبرانقلاب نوین! به رژیم ایران بوده است و لابد از روی جبر و استیصال به جوار خاک میهن عزیمت فرمودند!؟ تناقض بزرگ در گفتار و کردار رجوی را می بینید!؟

فردایش به مجرد فرود هواپیمای حامل رجوی ها در فرودگاه عراق، اغلب بلند پایه ها از دولت متجاوز صدام به خاک وطن، صمیمانه به استقبالش رفتند و پیام خوش آمد سیدالرئیس صدام حسین را به وی رساندند! و این مقدمه ای بود بر همکاری و همدستی دو جانی و جنایتکار علیه نظام و ملت ایران.

واقعیت امر چه بود و چرا رجوی به عراق آمد؟

رجوی از فردای پس از پیروزی انقلاب ضد سلطنتی مردم ایران به رهبری امام، خط ضدیت با نظام نو پا با محوریت نفاق و دوگانگی را پیشه کرد و تا توانست از برای قدرت طلبی و سهم بیشتر در حاکمیت، به توطئه و ایجاد غائله در اقصی نقاط ایران زمین روی آورد.

از فعالیت های خشونت طلبانه و تحریک آمیز دو و نیم ساله فاز سیاسی گرفته تا همدست و همزبان شدن با سران غائله کردستان و گنبد و آمل و و کار و تلاش به زعم خود در دامن زدن تضاد جناح های حاکمیت به منظور ایجاد نفاق و دو دستگی با نیت رسیدن به قدرت (از جمله چسبیدن به بازرگان و بنی صدر و آقای طالقانی و...) و تا توسل به خشونت عریان و اعمال کور تروریستی علیه اقدار مختلف جامعه و قربانی گرفتن بسیار و از طرفی به قربانگاه فرستادن اعضای اغفال شده خود با استراتژی جنگ چریک شهری و... که تماماً به شکست انجامیده بود.

در مرداد ۱۳۶۰ به اتفاق بنی صدر معزول با آرایشی زنانه با بوئینگ و خلبان اختصاصی شاه بهزاد معزی از کشور به سوی فرانسه بزدلانه پا به فرار گذاشت تا بتواند با حفظ جان از پذیرش شکست که خود نقش اول و مسببش بود، شانه خالی کرده و روی فرد دیگری خراب کند.

در این فاصله چه در درون مناسبات و چه در درون شورای ملی مقاومت که البته خود ساخته بود، بسا بریده و ریزشی داشت و عمدتاً رجوی دیکتاتور را نپذیرفتند و جدا شدند که بنی صدر و حزب دمکرات کردستان به رهبری قاسملو از جمله آن ریزشی ها بودند.

به دنبال رجوی از برای توجیه شکست هایش در خط و استراتژی با مطرح کردن همردیفی مریم قجر عضدانلو تحت عنوان انقلاب ایدئولوژیکی درونی که در ادامه مفصلاً به آن خواهیم پرداخت، با گستره ولایت مطلقه عقیدتی خود بر تمامیت سازمان به سوی فرقه گرایی روی آورد و افسار گسیخته به دنبال کسب شهوت و قدرت به دامن صدام شتافت.

• تغییر در خط و استراتژی

تا قبل از آمدن رجوی به عراق و پیوستنش به متحد بالفعل صدام حسین، رجوی نقش ستون پنجم را برای صدام به خوبی ایفا کرده بود و در شرایط سخت و صعب جنگ تحمیلی علیه ایران با گستره شنود و سایر منابع اطلاعاتی به نفع صدام با دادن اطلاعات عمیقاً در گرداب وطن فروشی غلطید و در عوض اعتماد صدام دیکتاتور را جلب کرد و در کنارش با گروهان های پیشمرگه ملیس به لباس کردی در سطح مرز به عملیات خرابکارانه دست می زد و یا از طریق واحدهای نظامی - ارتباطات چند تیم ترور را جهت کشتن افراد بی گناه به داخل کشور نفوذ می داد که عمدتاً منهدم می شدند و جز مشغول کردن نیروها، اعتبار عملیاتی برای سازمان نداشت و حال می بایست در خط و استراتژی چاره ضد انقلابی و ضد مردمی دیگر می اندیشید.

متعاقباً کلیه مأموریت های مرزی و شهری تعطیل و تمام امورات یومیه نیز تحت الشعاع خط جدید و استراتژی نوظهور رجوی "جنگ آزادی بخش نوین" قرار گرفت و به طبع آن سازماندهی جدید در قالب گردان های رزمی شکل گرفت و البته لازمه چنین سازماندهی برخورداری از حمایت تمام عیار صدام در پهنه های مختلف از جمله داشتن مقرهای مختلف در جای جای خاک عراق بود که مطابق هماهنگی و رایزنی های انجام شده رجوی و سران تشکیلاتش با مخابرات و استخبارات، از طرف صدام تقدیم رجوی شد.

تا جایی که به یاد دارم و حافظه ام اجازه می دهد قرارگاه موسوم به سردار ضابطی و سعید محسن در حد فاصل شهرهای سلیمانیه - کرکوک که سابقاً مقر سپاه های صدام بود و همچنین مقر چوارتا و نالپاریز و قلعه های دبس و خوشنویس و خرده پایگاه هایی در شهرهای رانیه و قلعه دیزه و حومه که لازم به ذکر است که هر کدام از این پایگاه ها و قرارگاه های اهدایی صدام به رجوی دارای زمین تیر و مانور بسیار وسیعی بود که سابقاً در حوزه سپاه های صدام به خدمت گرفته می شد که الآن این مقرها و پایگاه ها و قرارگاه ها البته با انبوه تسلیحات و تجهیزات و مهمات و خودروهای نظامی چرخدار و... در خدمت جنگ آزادی بخش نوین در قالب ارتش آزادی بخش (بخوانید ماشین جنگی صدام حسین) که بدان خواهیم پرداخت، قرار گرفته بود.

• جلسات خطی - استراتژیکی

رجوی با عزیمت به عراق و آویختنش به صدام، البته که مشکلات عدیده ای در درون مناسبات داشت و به قولی می باید که اذهان متناقض نیروهایش را تطهیر و مغزشویی می کرد و لذا جلسات متعدد خطی - استراتژیکی در منطقه برگزار شد که عمدتاً مهدی براعی (احمد واقف) مسئول عملیات و اطلاعات وقت آن را هدایت می کرد.

ابتدا به ساکن یک بحث دجالگرایانه از رجوی تحت عنوان انتقاد از خود جهت انتقال به نیروها آوردند مبنی بر این که "آنچنان که باید به مقوله جنگ اهمیت ندادیم و قیمتش را نپرداختیم." و در ادامه تا توانست سفسطه کرده و خزعبلاتی بافت که هیچ گاه رژیم جنگ را که سرپوش اختناق داخلی و صدور تروریسم خارجی هست را کنار نخواهد گذاشت و ادامه آن نیز تماماً به نفع ما خواهد بود! و چنانچه از سر استیصال به صلح (فرض محال) هم روی بیاورد باز به نفع ما خواهد بود چرا که صلح طناب دار رژیم خواهد بود و خوشبینانه نتیجه گرفت که روزگار هر طور بچرخد پیروزی نهایی از آن ما خواهد بود!



در ادامه جلسات خطی - استراتژیکی وقتی دیدند عمده نیروها مقاومت دارند و همکاری نزدیک و به عبارتی مزدوری به صدام را نمی پذیرند، نیروها را به شدت زیر تیغ بردند و گفتند این شمایان هستید که نمی توانید بحث حاضر را هضم کنید چرا که مانع دارید و آن اینست که شما به جنگ چریک شهری و چند عملیات کوچک دلخوش کردید و کلت را دوست دارید و نه سلاح های سبک و نیمه سنگین و سنگین و...ضمن این که رابطه ما با دولت عراق در حد

رابطه دولت با دولت است و بحث این نیست که ما مزدور صدام باشیم. ما فقط منافع مشترک داریم و بارها صدام در ملاقات با برادر (رجوی) به این نکته تأکید و عنوان کرده که ما به شما احترام می گذاریم و به استقلال شما ارج می نهیم!!

در ادامه مغزشویی و دروغ بافی گفتند که شما دلخوش هستید به یک تیم عملیاتی کوچک دو نفره که بتواند در شهر سر انگستان رژیم را بزند که البته آن دوران به پایان رسیده و هیچ گاه از دلش سرنگونی بیرون نمی آید! قبل تر از آن نیز توانستیم با چند عملیات بسیار بزرگ از جمله انفجار حزب و دفتر نخست وزیری و حتی ترور امامان جمعه در محراب، به سرنگونی برسیم ولی دیدیم که نشد چرا! چون که جامعه نپذیرفت و عقب تر از آنست که بتواند خط و خطوط ترسیم شده برادر را فهم کند! ما پیشتاز و پیشقراول هستیم و الآن در امتداد استراتژی خود به این رسیدیم که نیاز به قیام مردمی داریم که در خط جدید نهادینه شده و بدان خواهیم رسید!

ما می خواهیم با تشکیل گروهان ها و گردان های رزمی در چشم اندازی نه چندان دور به مرحله سرنگونی برسیم. از تپه زنی شروع می کنیم و با گسترش آن نهایتاً به آزاد سازی شهرها و النهایه به تهران خواهیم رسید و این طور آنچه آنچنان که برادر مسعود می خواهد امر سرنگونی میسر می شود!

• سازماندهی جدید

در سازماندهی جدید از پایگاه ابراری سلیمانیه به قرارگاه (قلعه) سردار رستم و در موضع فرمانده گروه سازماندهی شدم. در آن قرارگاه سه گردان و از هر گردان سه گروهان و از هر گروهان سه دسته و از هر دسته سه گروه و از هر گروه دو تیم تشکیل دادند که نهایت آمار یک گردان چیزی حدود ۹۰ نفر را شامل می شد که جبهه شمالی نام گرفت.

در این سازماندهی سعی کردند نفرات یک گردان را بر اساس سکونت استانی شان بچینند و لذا گردان گیلان به فرماندهی مهدی مددی (با نام مستعار جلیل که سابقاً در دهه شصت در جنگل های گیلان مسئولیت ترورهای کور را داشت) و گردان مازندران به فرماندهی محمود مهدوی (محمود قائمشهر که در دهه شصت در مازندران مسئولیت خرابکارانه داشت) و گردان آذربایجان به فرماندهی جلال منتظمی (کاک جعفر) و هر گردان با داشتن یک معاون عملیاتی شکل گرفت که فرمانده بالای این سه گردان که اف ام می نامیدند، ابراهیم ذاکری (کاک صالح) قرار داشت.

در ضمن مشابه چنین اف امی در سایر جبهه های جنوب و غرب با فرماندهی مهدی براعی (احمد واقف) و محمد حیاتی (سیاوش) شکل گرفت که هر کدام از این اف ام ها تحت پوشش و حمایت همه جانبه یک سپاه از ارتش صدام قرار داشت.

• شروع عملیات گردانی از بهار ۱۳۶۶ تحت پوشش صدام حسین

متعاقب شکست خط و استراتژی خشونت طلبانه سازمان در جنگ چریک شهری و عملیات کوچک و پراکنده مرزی در قالب گروهان های پیشمرگه و تشکیل گردان های رزمی بعد از عزیمت رجوی به خاک عراق و دامن صدام و تجدید سازماندهی در قالب جدید مستلزم داشتن پایگاه های بزرگ پشتیبانی و کوچک مرزی بود که در جبهه شمالی قرارگاه سردار که سابقاً تحت استفاده سپاه عراق بود به سازمان سپرده شد که من هم به این قرارگاه منتقل شدم.

به جهت شروع عملیات گردانی یک پایگاه مرزی در منطقه نالپاریز (پنجوین عراق) به گردان مهدی مددی (کاک جلیل) سپرده شد و نامش را پایگاه محمد مشرف گذاشتند که تحت پوشش حمایت تمام عیار جنگی ارتش صدام، سوژه هایی عملیاتی که به وی سپرده می شد را به اجرا درمی آورد. گردان مربوطه شامل یک معاون به نام علی اصغراکبری (مهدی) و دو گروهان به فرماندهی کاظم ناصرملی (کاک کاوه) و مقدم (هاشم) به استعداد جمعاً ۹۰ نفر می رسید.

• عملیات کوانان

اولین سوژه ای که ارتش عراق در این منطقه به رجوی سپرد، زدن یک پاسگاه مرزی از مرزبانان و سربازان ارتش ایران بود که یک پاسگاه کوچک که حدود بیست نفر را در خودش جای داده بود.

• شناسایی سوژه

قرار شد ابتدا به ساکن اطلاعات این پایگاه از جانب یک گروه شناسایی کسب شود و بلافاصله گروه شناسایی با مسئولیت حمید رضا شکل گرفت که من نیز به عنوان جلودار گروه سازماندهی شدم.

نشست توجیهی با حضور فرمانده گردان و یک افسر عراقی انجام شد و متعاقب پایان یافتن جلسه، از جانب افسر عراقی تجهیزات لازم از جمله دو عدد دوربین شب پیشرفته به گروه شناسایی تحویل داده شد و خودم به توسط یک افسر دیگر عراقی آشنایی و چگونگی استفاده از دوربین شب، مین یاب الکترونیکی و قطب نمای روسی را فرا گرفتم.

تا جایی که به لحاظ امنیتی امکان داشت و تردد ما به توسط مرزبانان ایران لو نمی رفت با خودروی آیفای عراقی با پوشش و استتار مناسب به سمت عمق مرزی حرکت کردیم و آنگاه با آرایش مناسب با عبور از منطقه مین کاری شده عراقی جهت شناسایی پایگاه مزبور واقع در منطقه مریوان به آن نزدیک شدیم.

با حضور در نزدیکی پایگاه تمام گفت و شنود سربازان و ترددشان کاملاً مشهود بود طوری که خودم با استفاده از دوربین شب بسیار شفاف تر آنان را زیر نظر داشتم و در یک فرصتی که سرباز دیدبان برای کاری از سنگرش خارج شده بود، غافلگیرانه داخل سنگر شدم و بشقاب میوه و یک پاکت سیگار را برداشتم و از سنگرخارج شدم و پس از کسب اطلاعات مورد نظر مطابق طرح شناسایی کارمان به اتمام رسید و فرمانده واحد شناسایی دستور پایان شناسایی و بازگشت به عقب را داد. در هنگامه عقب نشینی با ترس و ابهام از این که شاید وارد شدنم به داخل سنگر خطا بوده باشد موضوع رفتن به سنگر دیدبانی را با فرمانده واحد در میان گذاشتم که با خنده و بی توجهی وی مواجه شدم و از کنارش بی تفاوت گذشتیم. ولیکن این عمل من باعث لو رفتن عملیات شده بود که خود از آن غافل بودیم.

متعاقب بازگشت به مقرمان گروهان هاشم که معاونش صمد کلانتری (رضا بیات) بود، مسئولیت انجام این عملیات را به عهده گرفت. جلسات توجیهی و به طبع آن کروکی سازماندهی با توضیحات ریزتر توسط مهدی مددی و با حضور یک افسر استخبارات صورت گرفت و گروهان هاشم با دو دسته (شامل چهار گروه) جمعاً به استعداد ۴۰ نفر قرار شد مانور عملیاتی که مشابه آن سوژه مورد نظر را در منطقه کوهستانی حوالی نالپاریز تدارک دیده بودند، انجام دهد.

در این مانور من با گروه تحت مسئولیتیم که با یک تیم چهار نفره دیگر تقویت شده بود، در موضع نفوذ به پایگاه فرضی مستقر شدم که معاون گروهان نیز در کنار من حضور داشت. دو گروه دیگر قرار بود در حمایت از گروه من آماده ورود به پایگاه و تسخیر آن باشند و گروه تهاجم آخرین گروه بود که آخر سر وارد پایگاه می شد ولیکن مسئولیت تهاجم و آتشباری اولیه را به عهده داشت.

در جریان آتشباری گروه تهاجم با اشتباه محاسبه ای که نفر نارنجک انداز با استفاده از سلاح باژار داشت یک نارنجک ضد نفر در ده قدمی من اصابت و منفجر شد که معاون گروهان به طور سطحی از ناحیه زانو مورد اصابت یک ترکش قرار گرفت و من نیز با دریافت انبوهی ترکش به بدنم و مشخصاً اصابت و نفوذ یک ترکش سه سانتی در ناحیه ریه کاملاً از پای افتاده و بی هوش شدم.

دیگر چیزی نفهمیدم ولی بعدها در جریان قرار گرفتنم که با جراحات من پایان مانور اعلام شد و از ارتفاعات نالپاریز به داخل مقر محمدمشرف در همان حوالی بازگشتیم.

به رغم این که وضعیت وخیمی داشتم و هر آن احتمال مرگم بود با وجود فاصله دو ساعتی مقرمان با بیمارستان دولتی کرکوک با اکتفا به پانسمان اولیه منتظر ماندند تا که اول صبح با آمبولانس عراقی که برای همین احتمالات در آماده باش بود به بیمارستان کرکوک انتقال داده شدم.

بلافاصله با آزمایشات و عکس برداری مشخص گردید که معجزه آسا ترکش به قلب و دیافراگم آسیب نرساند ولیکن با آسیب رساندن ریه در همان نقطه متوقف شده بود. معالجات و عمل جراحی صورت گرفت و با اکسیژن چند روزی را سپری کردم شاید که در صورت جا به جایی ترکش بخواهند با پذیرش ریسک، با عمل جراحی مجدد ترکش را از ریه خارج نمایند ولیکن چون ترکش جا به جا نشد به تشخیص پزشک عراقی عمل جراحی خارج کردن ترکش صورت نگرفت و همین الان هم ترکش در ناحیه ریه من وجود دارد که عواقبش تنگی نفس و کمبود تنفس هست.

• نتیجه عملیات کوانان

فردای پس از مانور گروهان هاشم وارد عملیات شد ولیکن در مقابل مقاومت تحسین برانگیز سربازان سلحشور ایران که در انتظار چنین حمله ای در آماده باش بودند، بدون کمترین حاصلی عقب نشینی کردند و در هنگامه عقب نشینی در برخورد با میدان مین عراقی متحمل دو کشته و یک مجروح هم شدند. ولیکن سازمان به دروغ اطلاعیه داد و اعلام کرد که در این عملیات ده ها تن از دشمن کشته و زخمی شدند و خود پیروزمندانه به مقرهایشان بازگشتند!؟

پورا احمد

سالروز علنی شدن خط مزدوری و خیانت رجوی

انجمن نجات تهران - ۲۱ خرداد ۱۳۹۷

در ۱۷ خرداد سال ۱۳۶۵، مسعود رجوی گام بلندی در مزدوری و خیانت برداشت و از فرانسه عازم عراق گشت تا با صدام حسین، دشمن متجاوز به خاک میهن، دیدار کند و پیمان دوستی علیه مرزبانان و مدافعان میهن ببندد و خود را بیش از پیش در برابر ملت ایران روسیاه نماید. به این ترتیب او خط مزدوری برای دشمن و خیانت علیه عالی ترین مصالح ملت را علنی ساخت.

سابقه ارتباط رجوی با صدام حسین حتی به قبل از آغاز تهاجم نظامی عراق به ایران در اول مهرماه سال ۱۳۵۹ برمی گردد. از یک طرف نوارهای به دست آمده از سازمان امنیت عراق بعد از سقوط صدام حسین دیدارهایی بین مجاهدین خلق عباس داوری و احمد افشار با نظامیان عراقی در بغداد را در سال ۱۳۵۸ نشان می دهد و از طرف دیگر در همین ایام مسعود رجوی سفری مخفیانه به پاریس داشت و در آنجا با واسطه گری فرانسه با فرستادگان صدام حسین دیدار نمود و پیمان همکاری بست.



در تمام این مدت نیروهای مجاهدین خلق در عراق حضور داشته و رادیو صدای مجاهد از داخل این کشور پخش می گردید. نیروهای مجاهدین خلق حتی قبل از عزیمت مسعود رجوی به عراق در این کشور تحت حمایت صدام حسین سازماندهی نظامی شده و علیه نیروهای ایرانی مدافع مرزهای کشور عملیات به سود دشمن انجام می دادند.

در ۱۹ دی سال ۱۳۶۱ مسعود رجوی با

طارق عزیز وزیر خارجه و معاون صدام حسین در پاریس دیدار نمود و مزدوری و خیانت خود را قدری آشکارتر ساخت. اما هنوز شرایط برای رفتن به عراق و وارد شدن مستقیم و علنی در جنگ به سود دشمن آماده نبود و خصوصاً ابوالحسن بنی صدر در شورای ملی مقاومت با برداشتن این گام بزرگ در مزدوری و خیانت مخالف بود و از عواقب آن می ترسید.

شاهدان می گویند که در یکی از جلسات شورای ملی مقاومت که در خصوص رفتن به عراق بحث و فحص صورت می گرفت بنی صدر به رجوی می گوید که بر فرض که به عراق برویم و رژیم را سرنگون کنیم و حاکمیت ایران را به دست بگیریم، چه پاسخی به مردم ایران خواهیم داد که با دشمن متجاوز همکاری کرده ایم. رجوی در پاسخ می گوید که کسی از پیروز سؤال نمی پرسد.

این جمله معروف هیتلر است که البته او در ادامه می گوید که کسی که شکست می خورد هم لازم نیست بماند تا به سؤالات پاسخ بدهد، که البته رجوی هم همین کار را کرد و وقتی بار کج او به منزل نرسید و از مزدوری و خیانت طرفی نبست گور به گور شد تا کسی از وی برای فرو بردن کشتی مجاهدین خلق در باتلاق مزدوری و خیانت سؤال نپرسد.

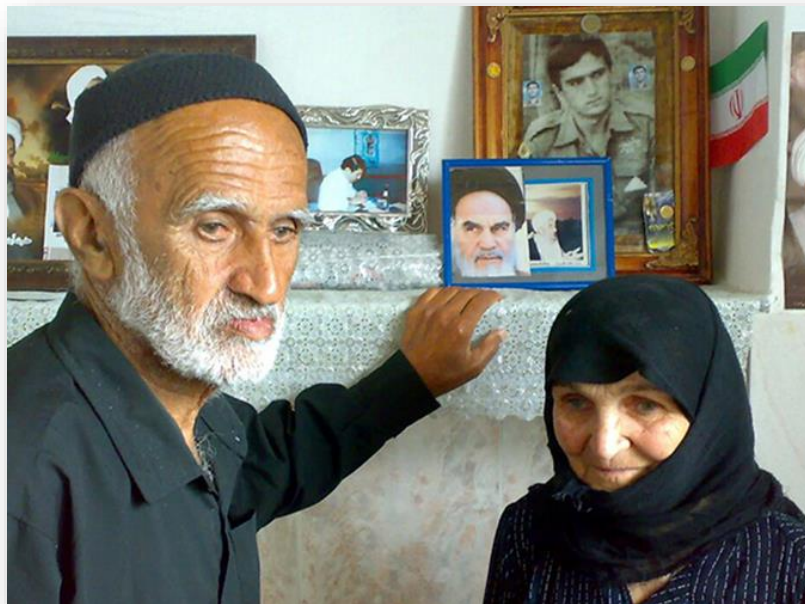
مسعود رجوی بنی صدر را از شورای ملی مقاومت کنار گذاشت و دختر او فیروزه را که بعد از اشرف ربیعی به عقد خود درآورده بود طلاق داد و انقلاب ایدئولوژیک سال ۶۴ را در درون سازمان برای تکمیل مراحل فرقه شدن آن به راه انداخت و رهبر خود انتصابی و تام الاختیار و مادام العمر آن گشت و مخالفان داخلی همچون نفر بعد از خود یعنی علی زرکش را سرکوب نمود و راه را برای برداشتن گام بزرگ در مزدوری و خیانت هموار ساخت.

داستان همکاری رجوی با دشمن خارجی به صدام حسین ختم نگردید. بعد از سقوط دیکتاتور بغداد، رجوی به دنبال جایگزینی برای او بود. آمریکا و اسرائیل و سعودی گزینه های بالقوه بودند که رجوی خود و فرقه اش را برای مزدوری و خیانت به آنان عرضه داشت. اما بر اساس اطلاعاتی که تمام سرویس های امنیتی داشتند این گروه آن قدر در داخل کشور منفور است که حتی دشمنان قسم خورده ایران و ایرانی هم زیاد به آن نزدیک نمی شوند و حساب جدی روی آن باز نمی کنند.

امروز سازمان مجاهدین خلق که زمانی با انگیزه های اسلامی، ملی و ضد امپریالیستی جوانان را جذب نمود و به ترور افسران و بازرگانان آمریکایی در داخل ایران در زمان شاه افتخار می کرد به عمله دست چندم دشمنان ایران و ایرانی بدل گشته است. سرنوشت رجوی و فرقه اش مصداق بارز همان بیان لنین است که روی طیف نیروها، سازمان های چپ افراطی نهایتاً در کنار سازمان های راست افراطی قرار می گیرند و امروز همپالکی مریم رجوی با جنگ طلبانی همچون مک کین و بولتون و آویختن به دامان ترامپ شاهد این مدعاست.

محمدی

تنها آرزوی پدر و مادرمان دیدار توست



انجمن نجات مازندران - ۲۴ خرداد ۱۳۹۷

“خدایا تنها آرزویم این است عمری به پدر و مادرم بدهد که بتواند حتی یک بار هم شده با فرزندش محمد مهدی دیداری داشته باشد.” این جمله ای است که آقای حسین ثابت رستمی از خدا می خواهد. خیلی سخت است و تحمل آن برای پدر و مادر بسیار سخت تر. چون با فرقه ای بسیار جنایت کار مواجه هستیم که حتی حاضر نیست اعضایش با خانواده خود تماس برقرار نموده و دلشان را شاد کند. خیلی از مواقع شب ها خواب آزادیت را می بینم و تو را در آغوش گرفته و در کنار همدیگر درد و دل می کنیم ولی وقتی از خواب بیدار می شوم باز با سرابی مواجه می شوم که همه این خواب ها فریبی بیش نبوده است و دوباره دل تنگی من آغاز می شود. خدایا تا کی باید این دوری و جدایی ادامه داشته باشد؟ تا کی باید برادرم محمد مهدی در چنگال رجوی تروریست اسیر باشد؟ سی و هفت سال گذشته است آیا بهتر نبود مانند دیگر دوستان از فرقه جنایت کار رجوی جدا شده و مزه زندگی آزاد را می چشیدی؟ من به عنوان برادرت تنها چیزی که انتظار دارم این است که فقط برای یک لحظه با خودت فکر کنی که این همه سال رجوی فریبکار چگونه با شپادی و حقه بازی شما را در تشکیلات مخوف خود نگه داشته است. فقط به این فکر کن که آیا رجوی تروریست به وعده های داده شده خود عمل نموده است؟ آیا همه افرادی که از مناسبات جهنمی رهایی یافته و ماهیت فرقه رجوی را افشا نمودند دروغ بوده است؟ فقط یک لحظه که آن هم فکر نمی کنم سازمان زمانی برای این کار بدهد با خودت تنها باش و خوب فکر کن. من عکسی از پدر و مادر پیرمان را برای تو گذاشتم که اگر شرایطی برای دیدار داشتی درخواهی یافت که آنان از غم دوری و دیدار با تو چگونه پیر و شکسته شده اند.

برادرت حسین ثابت رستمی - رستم کلا

به امید دیدار



خاطره ای از وضعیت اشرف بعد از دستگیری مریم قجر در فرانسه

انجمن نجات مازندران - ۲۴ خرداد ۱۳۹۷

بعد از دستگیر شدن مریم قجر در فرانسه و بیرونی شدن این خبر، در اشرف بسیار شوکه آور بود چون کسی فکر نمی کرد قبل از حمله آمریکا به عراق مریم قجر به فرانسه فرار کرده باشد چون به خوبی همه به یاد داشتیم که رجوی در آخرین نشست قبل از



سرنگونی صدام عنوان داشته بود که در مسیر سرنگونی و حرکت ارتش به اصطلاح آزادی بخش وی، او و مریم قجر جلو دار ورود به ایران خواهند بود. ولی بعد از چند ماه مخفیکاری مشخص شد که مریم رجوی به فرانسه فرار نموده تا در کنار رود سن به زندگی نکبت بار خود ادامه دهد.

این خبر مانند بمب در مناسبات ترکید و همه دچار تناقض شدند که این چه خبری است؟ کی مریم

قجر به فرانسه فرار کرده است؟ چرا عراق را موقع بمباران ترک کرده است؟ مگر خوش از دیگران رنگین تر است؟ اگر قرار بود که این کار انجام شود چرا تا حالا مخفی کاری شده است؟ و انبوهی سؤالات دیگر که به واقع خود مسئولین هم توان جواب دادن نداشتند.

تا این که خبر خودسوزی ها در اروپا به گوش رسید، مسئولین سازمان در اشرف نفرات را در هر مقری جمع کرده و دستور دادند که باید کاری کنیم تا مریم قجر از زندان فرانسه (به گفته مسعود، هتل) خارج شود، در اروپا یکسری از نیروها و هواداران دست به خودسوزی زدند و ما هم باید در اشرف دست به این کار بزنیم و همه افراد باید برای خودسوزی درخواست بنویسند. این مسأله کار یک سازمان در اشرف بود ولی هر روز که می گذشت خبری از نوشتن درخواست خودسوزی نبود به جز تعداد افرادی که همیشه کاسه گدایی و خوش رقصی برای سازمان به دست دارند این کار را انجام دادند.

بقیه افراد که هنوز از گرداب تناقضات عقب نشینی به اشرف و خلع سلاح و فرار مریم قجر به فرانسه خارج نشده بودند نمی توانستند قبول کنند که جانشان را برای کسی فدا کنند که خودش از عراق فرار نموده و شوهرش هم معلوم نیست به کدام قبرستانی رفته است.

اکثر افراد سؤالشان این بود که اگر در اروپا این کار انجام می شود برد سیاسی و تبلیغاتی دارد ولی در اشرفی که خودش تحت محاصره نیروهای آمریکایی است چگونه می تواند از آن استفاده تبلیغاتی نمود؟ ولی مسئولین فرقه چون جوابی نداشتند عنوان می کردند که ما از راه های مختلف این خبر را بیرونی خواهیم کرد. در نهایت با عدم استقبال نیروها از خودسوزی، مسئولین فرقه دستور دادند که دیگر مسأله خودسوزی منتفی شده است. در اروپا مریم قجر به خاطر این که پای خودش در خودسوزی ها گیر نباشد عنوان داشت که من دستور ندادم و افراد کار خود به خودی انجام داده و اصلاً این کار تشکیلاتی نبوده است.

سؤال از مریم قجر این است که اگر این دستور تشکیلاتی نبوده چرا در اشرف این دستور به همه ابلاغ شده بود؟ مگر می شود کسی فقط به صرف دستگیر شدن دست به خودسوزی بزند؟ مگر می شود در سازمانتان بدون اجازه شما آب خورد تا چه برسد به خودسوزی؟ شما سعی دارید چه کسی را گول بزنید؟ چرا وقتی فردی به نام علی عرفا دست به خودسوزی می زند عنوان می کند که به خاطر دسترسی نداشتن جوانان ایران به کامپیوتر دست به این کار زده است!!! بهانه مسخره ای که حتی مرغ پخته را به خنده و می دارد.

فرار مریم قجر در جریان حمله آمریکا به عراق به خوبی نشان داد که مسعود و مریم قجر فقط به فکر جان بی ارزششان می باشند اگر به واقع دلشان به جنگ و پیروزی بود می بایست در کنار نیروهای خود در بمباران عراق می ماندند البته این نمونه دیگری هم دارد که رجوی در جریان حمله آمریکا در سال ۱۳۷۰ به عراق به گفته مریم قجر، مسعود به اردن رفته بود تا مبادا گزندى به او وارد شود!!! . پس می توان نتیجه گرفت که خودسوزی یک دستور تشکیلاتی بوده است و سران فرقه قبل از هر چیزی به فکر جان خود هستند و جان دیگران برای آنان ارزشی ندارد.

اکنون موضع ضد تروریسم گرفتن مریم قجر نمی تواند کسی را فریب دهد. چند روز ماندن در زندانی که رجوی آن را هتل می نامد چقدر برای وی سخت بود که هر ساله به خاطر همین چند روز حاضر است انبوهی پول خرج نماید.

این شامورته بازی و فریبکاری اکنون با توجه به ریزش زیاد نیرو در اشرف و آلبانی نمی تواند کسی را فریب دهد. تنها این سؤال باقی می ماند که چرا وی قبل از بمباران عراق توسط نیروی هوایی آمریکا وی به فرانسه گریخت؟ اگر وی بتواند و راضی باشد که این سؤال پایه ای را جواب بدهد باید تا ته خط رفته و دیگر تشکیلاتی از وی و سازمانش باقی نخواهد ماند...

هادی شبانی

فرقه رجوی پتانسیل لازم برای اقدامات غیرانسانی را دارد

به مناسبت خودسوزی‌های هولناک سال ۲۰۰۳

انجمن نجات یزد - ۲۴ خرداد ۱۳۹۷

بعد از این که بغداد به تصرف نیروهای آمریکایی و متحدان آن درآمد غروب پادگان اشرف در عراق نیز فرا رسید. شبه نظامیان موسوم به ارتش آزادیبخش ملی! بلافاصله تسلیم و خلع سلاح شدند. ارتشی که برای سالیانی چند به همراه ارتش بعث علیه مردم ایران فعالیت کرده و این ننگ را برای همیشه بر پیشانی خویش قرار داده بود!

در چنین وضعیتی تیم‌های عملیاتی و تروریستی فرقه مجاهدین قادر به ادامه فعالیت‌های خرابکارانه خود بر ضد اهداف ایرانی نبودند. به همین دلیل بود که مریم رجوی سعی کرد ستاد فرماندهی عملیات‌های تروریستی را از عراق به فرانسه منتقل کند.

روزنامه «نیویورک تایمز» در این زمینه انگیزه دولت فرانسه از دستگیری مریم رجوی و همراهانش را «جلوگیری از انتقال کانون سیاسی - عملیاتی سازمان مجاهدین از عراق به فرانسه» عنوان کرد.



موارد جرم مریم رجوی و دستگیرشدگان خیلی سریع رسانه

ای شد، تدارک حملات تروریستی به ۱۳ سفارت ایران در کشورهای اروپایی و پولشویی. هنگام دستگیری حدود ده میلیون دلار پول نقد از محل سکونت مریم رجوی ضبط شد. روزنامه فیگارو به این موارد طرح ترور ۲۵ تن از جانشینان فرقه مجاهدین را اضافه کرد. جدا شده‌ها با اتخاذ مواضع بر ضد رهبران فرقه دست به افشاگری‌های زیادی در خصوص وضعیت اسفناک حقوق بشری ساکنان پادگان اشرف و ساختار فرقه ای این گروه زده بودند.

خودسوزی‌های هولناک و خودکشی در فرقه تروریستی مجاهدین خلق کاملاً مسبوق به سابقه بود. خودکشی یکی از اصول تاکتیکی تیم‌های عملیاتی این فرقه محسوب می‌شود، بر اساس این اصل چنانچه هر یکی از اعضای تیم عملیات تروریستی احساس می‌کردند در معرض دستگیری قرار دارند باید با خوردن قرص سیانور که همیشه همراه آن‌ها بود خودکشی می‌کردند. به گفته رهبران فرقه این امر مانع از دستگیری اعضا و لذا لو رفتن اطلاعات مربوط به تشکیلات فرقه می‌شد با این توجیه که جان اعضا تا زمانی که بتوانند در خدمت فرقه باشند ارزش دارد و لاغیر.

دستگیری مریم رجوی در ژوئن ۲۰۰۳ یک شوک بزرگ به فرقه بود، رهبران فرقه به شدت دستپاچه شده بودند، آن‌ها از این هراس داشتند که با دستگیری مریم رجوی زمینه محاکمه وی فراهم شود.

این چیزی نبود که به‌هیچ وجه برای سران فرقه خوشایند باشد اینجا بود که دست به کار شدند. مسعود رجوی دستور خودسوزی برخی از اعضا در اماکن عمومی و در جلوی دوربین‌ها را صادر کرد. هدف فرقه از این اقدام تحت فشار گذاشتن فرانسه و ناگزیر کردن به آزادی افراد دستگیر شده و مشخصاً مریم رجوی بود. در پی این اقدام سازمان یافته تشکیلاتی ده نفر از اعضای مجاهدین در پاریس و در چند کشور اروپایی در مقابل سفارت فرانسه در مقابل چشمان بهت زده مردم اقدام به خودسوزی نمودند. ۳ تن به نام‌های علی ملک، مرضیه باباخانی، ندا حسنی در نتیجه خودسوزی‌ها جان باختند و بقیه دچار سوختگی شدید شدند. هدف رهبری فرقه این بود که این اقدام وحشتناک باعث فشار روی افکار عمومی در اروپا و آمریکا و... خواهد شد و دولت فرانسه را به تجدید نظر وا دارد. در همین راستا بود که یکی از سران سازمان در سایت «ایران لیبرتی» اعلام نمود: صدها نفر خود را در لیست خودسوزی قرار داده و اگر دولت فرانسه به این اقدامش پایان ندهد، مصمم اند که خود را به آتش بکشند.

اما نکته قابل تأمل این بود که مقدمات این خودسوزی‌ها از قبیل تصویربرداری و ضبط وقایع از پیش فراهم شده بود. بنا به نقل روزنامه «پاریسین»، قبل و بعد از خودسوزی، از سوی عناصر مجاهدین با تلفن همراه چند خبرنگار تماس گرفته شد و سخنگوی روابط خارجی «شورای ملی مقاومت» (محمد سیدالمحدثین) هم نام شخص خودسوزی کننده را اعلام کرده است.

وقایع ژوئن ۲۰۰۳ از دو جهت قابل تأمل است. نخست این که فرقه در حالی که مریم رجوی در یک کشور دموکراتیک به وسیله پلیس این کشور و به شکلی کاملاً قانونی و بر اساس اتهامات روشن دستگیر شده بود دست به خودسوزی‌های هولناک چند تن از اعضایش زد. این فرقه نشان داد که پتانسیل لازم جهت دست زدن به اقدامات غیرانسانی هولناک در اروپا و آمریکا را دارد. بی دلیل نیست که بعد از سال‌ها مذاکره و میانجی‌گری نماینده سازمان ملل در امور عراق و دخالت کمیساریای عالی پناهندگان، هیچ کشوری حاضر به پذیرش اعضای این فرقه نشد و تنها کشور آلبانی آن‌هم با وساطت و وعده‌های آمریکا پذیرفت که آن‌ها به این کشور منتقل شوند.

دوم این که در گروه‌هایی با ویژگی فرقه، فرد دچار شست و شوی مغزی شده و مطیع کامل رهبر تشکیلات است. در این صورت اعضای فرقه آمادگی این را دارد که در صورت دستور رهبر خود دست به خودسوزی بزنند. این اقدام که محصول تنظیم رابطه مناسبات درون تشکیلاتی و ساختاری است می‌تواند رویکرد به خشونت را در اشکال مختلف و از جمله خودزنی به عنوان وجهی پنهان از گرایش ایدئولوژیک به این راهکار را مورد بازنگری و نتیجه‌گیری تئوریک قرار بدهد. پدیده خشونت همواره در فرقه به تناسب شرایط مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. فقط اشکال آن متفاوت بوده، اما نتایج حاصل از آن در راستای یک هدف کلان به تأثیرات مورد نظر فرقه تروریستی مجاهدین منجر شده است.



مقاومت طالب ۱۷ ساله منافقین را متعجب کرده بود

گفت‌وگو با خواهر شهید طالب طاهری



سایت هایلیان - ۲۹ خرداد ۱۳۹۷

۲۲ مرداد سال ۶۱ با دستگیر شدن یک دزد خودرو توسط مردم و تحویل او به پلیس، پرده از یکی از فجیع ترین جنایات سازمان منافقین برداشته شد که یک شوک عمومی در جامعه ایجاد کرد. فرد دستگیر شده جوانی به نام «خسرو زندگی»، از اعضای سازمان تروریستی مجاهدین خلق (منافقین) بود که قصد داشت برای انجام یک عملیات ترور، خودرویی را سرقت کند، اما در بازجویی خود از برنامه ای وحشیانه و ضد بشری با نام «عملیات مهندسی» توسط سازمان منافقین خلق پرده برداشت. او مأموران دادستانی انقلاب و پاسداران کمیته را به بیابان های باغ فیض (شمال غرب تهران) برد و سه جنازه زنده به گور شده را که حاصل این «عملیات مهندسی» وحشیانه بود، به نیروهای انقلابی نشان داد.

در این رابطه بیشتر بخوانید:

شهید طالب طاهری نمادی از مظلومیت پاسداران

سه پاسدار و یک کفاش چگونه توسط منافقین سلاخی شدند

در پی ضربات شدید نیروهای انقلابی به منافقین در اوایل سال ۶۱ و لو رفتن بسیاری از خانه های تیمی، سازمان مجاهدین دستور داد هر فرد مشکوکی را که در اطراف خانه های تیمی مشاهده می کنند، برابند و سپس برای کسب اطلاعات مورد شکنجه قرار دهند. این عملیات توسط سازمان «عملیات مهندسی» نام گرفت. تحلیل شان هم این بود که کار مهندسی پیچیده تر از کار عملیاتی است. ما شکنجه می کنیم، چون مجبور هستیم. ولی وقتی حاکم شویم، شکنجه نمی کنیم! جنگ ما با رژیم، جنگ دو سازمان مهندسی است. هر کدام بیشتر شکنجه کند، برنده است.

شهید طالب طاهری ۱۷ سال بیشتر نداشت که در عملیات به اصطلاح مهندسی منافقین شهید شد. جانباز جبهه های جنگ با صدام بود که به دست منافقین کوردل ر بوده و شهید شد. زندگی سراسر دینی و جهادی شهید طالب طاهری را از زبان خواهرش طاهره طاهری مرور می کنیم.

جوانی برادران شهید طالب طاهری با دوران پیروزی انقلاب اسلامی مصادف بود. در آن دوران فعالیت خاصی داشت؟

خانواده ما از سال ها پیش انقلابی و اهل دین و تقوا بود. پدر و مادرمان مقلد حضرت امام بودند. طالب در چنین خانواده ای و با روزی حلال پرورش پیدا کرد. پدرمان آهنگر بود. طالب در کودکی قرآن یاد گرفت و در دوره دبستان آداب و مسائل و احکام شرعی را می دانست. با حضور در مسجد با افراد انقلابی معاشرت داشت و همین در شکل گیری شخصیت انقلابی اش مؤثر افتاد. برادرم مؤذن و مکبر مسجد بود. خوش سیما، باحیا، مسئولیت پذیر، دلسوز و دارای حسن خلق بود. بزرگ تر از سنش رفتار می کرد. نوجوانی طالب با دوران پیروزی انقلاب مصادف شد. در حد خودش در فعالیت های انقلابی شرکت می کرد.

کمی از خاطرات و فعالیت های طالب برایمان بگویید:

نیروهای رژیم برای ایجاد رعب و وحشت در مردم در خیابان پنجم نیروی هوایی تانک مستقر کرده بودند. اما مردم بدون توجه به آن از کنارش می گذشتند. یک روز که پدر از دور مراقب طالب بود که برای خرید نان به نانوايي رفته بود، دید که با سربازان حرف می زند و به آنان، نان تعارف می کند. از او می پرسد: چرا چنین کاری می کنی؟ گفت: من اعلامیه ها را داخل نان سنگگ می گذارم و به آنان می دهم تا از دستور امام مطلع شوند و فرار کنند آن زمان امام فرموده بودند که سربازان و ارتشی ها از ارتش فرار کنند و به مردم ملحق شوند. یک مورد دیگر فعالیت های طالب در آن دوران کمک به خانواده های بی بضاعت بود. دوران پیروزی انقلاب به ویژه در بهمن ماه ۵۷ مردم مشکل نفت داشتند. مساجد برای تأمین نفت مردم فعال بودند خانواده ها به خصوص افراد بی بضاعت را شناسایی و سهمیه بندی می کردند، بعد با چرخ دستی نفت به در خانه های آن ها می بردند. طالب در این زمینه هم فعال بود و با بچه های هم سن و سال خودش گروهی را تشکیل داده بودند و همکاری می کردند.

انقلاب که پیروز شد مردم به کلانتری ها هجوم بردند طالب آرام و قرار نداشت یک کلانتری سر کوچه ما بود آن ها که اسلحه داشتند اطراف کلانتری کمین کرده بودند طالب هم میان مردم بود بالاخره موفق می شوند کلانتری را تصرف کنند. بعد به مسجد رفتند و سازماندهی شدند برای مراقبت از مراکز مهم و حفظ امنیت محله.

گفتید شهید طاهری جانباز دفاع مقدس هم بودند؟

بله، بعد از پیروزی انقلاب که کمیته تشکیل شد و شروع به عضوگیری کرد، طالب درس را رها کرد و عضو کمیته شد. اعتراض ما هم که چرا درس را رها کردی، فایده نداشت. با جدیت سرگرم فعالیت بود. آن زمان بازار شایعات هم داغ بود. مثلاً یک روز می گفتند فلان خیابان درگیری شده و زیاد شهید داده ایم یا حرف های دیگری می زدند، البته منافقین هم فعال بودند. تقریباً هر روز درگیری های خیابانی وجود داشت. یک بار کسی به خانه ما تلفن کرد و گفت: نزدیک خانه شما داخل یک خودرو بمب گذاشته شده است. من به طالب که در کمیته بود، اطلاع دادم. در عرض چند دقیقه به اتفاق چند نفر از همکارانش با موتور آمدند و بررسی کردند. گفتند دروغ است و بمبی در کار نیست. خلاصه دوران پر التهابی را گذرانیدیم. طالب سال ۶۰ نامه ای به مسئولش نوشت که به او اجازه رفتن به جبهه را بدهد، متن نامه اش چنین بود:

«به اسمه تعالی. این جانب طالب طاهری فرزند حسین، جمعی قسمت تحقیقات، علاقه مند شدید به رفتن به جبهه هستیم، لذا خواهشمند است با اعزام اینجانب موافقت شود.» وقتی موافقت مسئولان را گرفت، به جبهه اعزام شد و سه ماه در دزفول در کرخه فعالیت داشت. یک بار که به مرخصی آمده بود به شدت از کمبود امکانات در جبهه شکایت می کرد. با بغض می گفت: اسلحه که جای خود دارد، برخی رزمندگان با دست خالی می جنگند. این در دوران بنی صدر بود.

گویا برادران به افتخار جانبازی هم رسیده بود؟

قبل از عملیات فتح المبین ترکش به کمر و پایش اصابت کرده بود ولی بعد از بهبودی در عملیات فتح المبین حضور یافت. ماه رمضان سال ۶۱ به تهران برگشت و برای ادامه خدمت به کمیته رفت. معمولاً تا سحر در مسجد بود و به مجالس سخنرانی و هیئت ها می رفت تا این که توسط منافقین ربوده شد.

چطور ربوده شد؟ ایشان را تحت نظر گرفته بودند یا اتفاقی ربوده می شود؟

منافقین در سطح شهر تهران خانه های تیمی داشتند و فعال بودند. طالب در کمیته با محسن میرجلیلی همکار بود. این ها یک خانه تیمی منافقین را در خیابان آذربایجان شناسایی می کنند و مراقب آمد و شدها به آن خانه می شوند. منافقین می فهمند که خانه تیمی شان تحت نظر است. ترفندی می زنند و سه نفر از آنان با لباس کمیته که قبلاً دزدیده بودند، در بیرون خانه کمین می کنند. وقتی طالب با دوستش نزدیک خانه می رسند به آن ها حمله می کنند. یکی از دوستان ما که یک خانم فرهنگی بود و در آن منطقه زندگی می کرد، وقتی از مدرسه برمی گردد می بیند جمعیت زیادی دور یک ماشین جمع شده اند. سه نفر با لباس کمیته دو جوان را به زور سوار ماشین می کنند که آن ها داد و فریاد راه می اندازند و خطاب به مردم می گویند که ما حزب اللهی هستیم و

این ها که لباس کمپته دارند، منافق هستند ولی مردم که آن ها را نمی شناختند، واکنشی نشان نمی دهند. بعد دست و پای این دو نفر را می بندند و می اندازند داخل ماشین و متواری می شوند. دوست من طالب را می شناخت، اما در آن شلوغی که چهره شان را هم پوشانده بودند، متوجه نمی شود. بعد که خبر ربوده شدن و شهادت طالب را شنید، فهمید که یکی از آن دو جوان طالب بوده است. منافقین طالب و دوستش را به خانه ابریشمچی که یکی از شکنجه گاه هایشان بود، می برند. حمام خانه را عایق بندی کرده بودند تا صدای کسانی که شکنجه می کردند به بیرون نرود. پنج شبانه روز طالب را شکنجه می کنند. برای اعتراف گرفتن از طالب و دوستش از شیوه های شکنجه های امریکایی - اسرائیلی کمک می گیرند. این ها را خودشان بعد از دستگیری اعتراف کردند.

می دانیم که مرور شکنجه هایی که برای برادران اتفاق افتاده سخت است، اما برای آشنایی خوانندگانمان با چهره پلید منافقین از اتفاقات آن چند روز اسارتشان در دستان منافقین بگویید.

از آن روزی که قرار مصاحبه را با شما گذاشتم و قرار شد شرح شکنجه های منافقین را برایتان بازگو کنم حالم بد است، اما برایتان می گویم. منافقین که قصد داشتند از طالب و دوستش اعتراف بگیرند تنها با فریاد الله اکبر الله اکبر برادرم و دوستش مواجه می شوند. عصبانی می شوند و اقدام به انجام شکنجه های وحشتناک می کنند.

یکی از منافقین به نام جلال گفت: من با عصبانیت چاقو را بالای گوش طالب گذاشتم و گوشش را بریدم. بعد بینی اش را بریدم و خون تمام سر و صورتش را گرفت و طالب بی هوش شد. بعد با میله آهنی به جانش می افتند. مسعود قربانی، یکی دیگر از منافقین در اعترافش گفت: آب جوش آوردیم روی پایشان که پر از تاول بود ریختیم. در ادامه اعترافات منافق دیگری به نام جواد محمدی با چاقو چشم طالب را از حدقه درمی آورد. پوست بدنش را با چاقو می کند و بعد با شیشه شکسته پوست بدن طالب را جدا می کنند. خود منافقین از آن همه استقامت طالب تعجب کرده بودند و می گفتند چطور این جوان ۱۷ ساله این شکنجه های وحشتناک را تحمل می کند. آن قدر آب جوش روی بدن بچه ها ریخته بودند که مو و پوست آن ها به راحتی از بدنشان جدا می شد. حتی وقتی فهمیده بودند که در بدن طالب ترکش وجود دارد با اتو جای ترکش را سوزانده بودند. عکس های پیکرشان هست.

این شکنجه ها تا کی ادامه پیدا می کند و منافقین چطور لو می روند؟

در اعترافات منافقین آمده است: روزی یک ماشین با چراغ گردان از مقابل خانه ای که طالب و دوستش در آنجا شکنجه می شدند، عبور می کند. حالا ماشین شهرداری بوده یا آمبولانس نمی فهمند. حدس می زنند ماشین پلیس بوده و احتمال می دهند که خانه شان لو رفته باشد. دستور تخلیه خانه به آن ها داده می شود. می مانند با طالب و دوستش و آقای عفت روش چه کنند. عفت روش یک کفاش ساده بود که به جرم هواداری از انقلاب و امام دستگیرش کرده بودند. منافقین قبل از تخلیه خانه تیمی به بدن آن سه نفر سیانور تزریق می کنند تا کارشان را تمام کنند. بعد بدنشان را با طناب و زنجیر می بندند و لای چند پتو می پیچند و داخل کیسه های بزرگ نایلونی می گذارند، سپس با ماشین توسط یکی از اعضای سازمان به نام خسرو زندی به باغ فیض منتقل می کنند. خسرو زندی در اعترافش از لحظات آخر حیات برادرم و دو همراهش این طور روایت می کند: چاله ای در باغ کندم و هر سه شان را که هنوز زنده بودند و نفس می کشیدند داخل چاله انداختم و محل را ترک کردم. دو روز بعد در یک ترور نافرجام به

دست مردم شناسایی و دستگیر شدم. به ما دستور داده بودند حتی اگر در ترورهایمان مردم عادی از بین رفتند، کارمان را به انجام برسانیم یعنی ترور کور. حتی اگر کسی عکسی از امام در مغازه اش داشت، مورد اتهام سازمان بود و باید کشته می شد. کمی بعد خسرو زندگی از اعضای تیم شکنجه حین سرقت یک خودرو دستگیر می شود و به جنایاتشان اعتراف می کند.

در این رابطه بیشتر بخوانید: روایتی از یک شکنجه قرون وسطایی

این طرف شما که از نبود طالب مطمئن شدید چه کردید؟

چند روزی که از ناپدید شدن طالب گذشت، نگران شدیم. به مراکز مختلف اطلاع دادیم. کمیته و دادستانی هم می دانستند که دو تا از نیروهای کمیته مفقود شده اند و احتمال رپوده شدن آن ها را می دادند، بنابراین به دنبالشان بودند. حتی به ما گفتند که مراقب باشیم ممکن است برای تحت فشار گذاشتن آن ها اعضای دیگر خانواده به خصوص خواهرش را هم به گروگان بگیرند؛ لذا من بیشتر مراقب بودم و تنها بیرون نمی رفتم. همان روز اول می دانستم که طالب رپوده شده است، اما پدر و مادرم بی خبر بودند. به آن ها گفتیم طالب به مأموریت رفته است. هفت شبانه روز سخت را پشت سر گذاشتیم، اما نمی توانستیم کاری کنیم. وقتی خسرو زندگی منافق دستگیر شد، اعتراف می کند که بچه های کمیته را به اسارت گرفته و محل دفن پیکرشان را نشان می دهد. شهید لاجوردی آن موقع دادستان بود. به همراه همین منافق به محل مورد نظر می روند و پیکر برادرم را همراه دو شهید دیگر از گودال بیرون می آورند. گروه فیلمبرداری تلویزیون هم همراه دادستان و آن منافق به محل دفن اجساد می روند و از صحنه کشف اجساد فیلمبرداری می کنند و در تلویزیون که نشان دادند، ما متوجه شدیم.

غروب یک روز جمعه که مصادف با سالروز شهادت امام صادق (ع) بود، حال خوشی نداشتیم. خوابیدم و در خواب دیدم خیابان پر از جمعیت است. تابوتی روی دست مردم می رود. دیدم عکس بدون سر طالب را روی تابوت نصب کرده اند و من با چای از مردم پذیرایی می کنم. با صدای تلفن برادرم از خواب بیدار شدم. گفت: دادستانی ما را خواسته است، گویا یکی از منافقین را دستگیر کردند و می خواهند اعترافاتش را در اخبار ساعت ۸ پخش کنند. او از سرنوشت طالب خبر دارد. رفتم منزل مادرم. تلفن های مشکوک زیادی به خانه پدر و مادرم می شد. نگران بودند که چه اتفاقی افتاده است که من گفتم گویا طالب مجروح شده است. بعد دوستان طالب از مسجد محل به خانه ما آمدند. دادستان در اخبار ساعت ۸ همان شب ماجرا را توضیح داد و اسامی شهدا را اعلام کرد. الان مزار هر سه شهید آن واقعه در جوار هم در قطعه ۲۶ کنار قبر شهید پلارک است.

پیکر شکنجه شده برادران را در چه وضعی ملاقات کردید؟

با توجه به میزان شکنجه هایی که بر بدن مطهرشان وارد شده بود، شناسایی سخت بود. مشخص نبود کدام یک پیکر طالب است. بابا از دکمه متفاوت شلوار طالب که خودش به مامان داده بود تا آن را بدوزد، پیکرش را شناسایی کرد. البته جای ترکش پشت کمرش هم که با اتو سوزانده شده بود در شناسایی طالب کمک کرد. مادر از وقتی فهمید با اتو طالب را شکنجه کرده اند، بعد از ۳۰ سال هنوز دست به اتو نمی زند و با دیدن اتو حالش بد می شود...



خودسوزی های سال ۱۳۸۲ با فرمان تشکیلاتی انجام شد

انجمن نجات مازندران - ۳۰ خرداد ۱۳۹۷

یکی از تشابهات فرقه تروریستی رجوی با داعش بی ارزش بودن جان انسان ها و انجام اقدامات فجیع برای حفظ رهبر گروه می باشد. در این راستا در سال ۱۳۸۲ وقتی مریم قجر در فرانسه دستگیر شد، رجوی ها و دیگر سران فرقه برای خلاص کردن او تمام امکانات ممکن را به کار بردند که یکی از این امکانات انجام عمل فجیع خودسوزی بود.

این کار دقیقاً با فرمان تشکیلاتی صورت گرفت. در همان زمان شهروزاد صدر حاج سید جوادی که عنوان مسئول اول فرقه را یدک می کشید به کلیه اعضا دستور داده بود که آماده انجام عملیات خودسوزی باشند. این فرمان حتی در بولتن داخلی فرقه در آن زمان درج شده بود.

از طرف دیگر حتی در اشرف نیز می خواستند این کار را صورت بدهند و به همین منظور مسئولین وقت هر قسمت، تحت مسئولین خود را جمع کرده و این خواسته را ابلاغ کردند. در قسمت ما وجهه کربلایی این موضوع را به ما ابلاغ نمود. خوشبختانه به دلیل موج نفرتی که این کار در اروپا برانگیخت و به ضرر فرقه شد، موجب گردید که سران فرقه از ادامه روند خودسوزی ها ممانعت کنند و الاً همانطور که گفتم برای آن ها جان اعضا هیچ ارزشی نداشت.

اگرچه امروز مریم قجر و دیگر سران فرقه با ریاکاری منکر این می شوند که این کار با دستور تشکیلاتی صورت گرفته است اما هر کس با این فرقه آشناست به خوبی می داند که در این تشکیلات حتی نمی توان آب را بدون اجازه تشکیلات خورد. چطور هنگام تبلیغات و تعریف از خود که می شود رجوی گور به گور شده بارها مدعی بود که تشکیلات آهنینی دارد؟ چطور مدعی بود که هنگام حمله آمریکا به عراق به خاطر کار تشکیلاتی اجازه شلیک حتی یک گلوله را هم به اعضا نداده است؟ اما به اینجا که می رسد تشکیلات هر کی به هر کی است و اعضا خودشان تصمیم گرفته اند؟

چگونه در فرقه ای که در آن اعضا اجازه انجام هیچ کاری بدون اجازه تشکیلات را ندارند (از کوچکترین مسائل فردی مثل نوع غذا، نوع لباس، شکل موی سر و استفاده از ادکلن تا اجازه انجام کار و مجرد یا متأهل بودن) و همه اعضا طوری تربیت می شوند که زیر شعار فریبنده «نظم آهنین و انقلابی» باید مطیع تشکیلات بود، چطور افرادی با سابقه تشکیلاتی ده ها ساله اجازه انجام عملی به این مهمی را به خود می دهند.

در تشکیلاتی که به اعضا می آموزند هر صحبتی که بکنید و فرمانده فرد از آن بی خبر باشد «محفل» و «شعبه سپاه پاسدارن» است چگونه اعضا می توانند تا این حد آزادی عمل داشته باشند.

در تشکیلاتی که به اعضا القا می کنند هر کار «خود به خودی» نوعی «لیبرالیسم» است و با آن برخورد خواهد شد، چطور اعضا حتی به خود اجازه فکر کردن به چنین مسأله مهمی بدون اجازه تشکیلات خواهند داد تا چه رسد به اقدام و انجام آن؟

هر چند امروز رجوی و مریم قجر بنابر مصالح روز مثل خیلی از موضوعات دیگر با فریبکاری زیر بار این موضوع نمی روند که خودسوزی دستور تشکیلاتی بوده است اما در سال های گذشته یکی از اهرم های مغزشویی برای تحریک اعضا استفاده از واژه «عملیات انتحاری» بود. در سال ۱۳۶۶ و بعد از اخراج تعدادی از اعضای فرقه از فرانسه به گابن، برای کار تبلیغی و تحریک بقیه اعضا، در نشریه فرقه چندین درخواست عملیات انتحاری چاپ شده بود.

آیا اگر خودسوزی از نظر رجوی ها نامطلوب بود، این درخواست ها را با آن همه آب و تاب در نشریه خود درج می کردند؟

همانطور که در عکس ملاحظه می کنید در فرقه رجوی در ذهن اعضا این طور القا شده بود که خودسوزی یا عمل انتحاری کاری است در جهت «آگاهی افکار عمومی و حقانیت راه فرقه». شخص رجوی نیز بارها در نشست های مختلف می گفت که اگر در اروپا بخواهند کاری بکنند آن قدر عملیات خودسوزی راه می اندازیم که دست شان بسته شود.

همانطور که در بالا آمد چه از نظر واقعیتی که خود و دیگران شاهد آن بودیم و چه از نظر ساختار تشکیلاتی، اقدام جنایتکارانه خودسوزی اعضا در سال ۱۳۸۲ دقیقاً با فرمان مستقیم رجوی ها و دیگر سران فرقه انجام شده است. جنایتی که آنان باید برای آن در کنار انبوه جنایات دیگر خود پاسخگو باشند.

صالحی

هنوز نور امید دیدار تو در چشمانم سوسو می زند



انجمن نجات یزد - ۸ خرداد ۱۳۹۷

یوسفم از چه برون آی، خریدارت منم *** روز و شب گریان و نالان، گنج بازاریت منم

سلام پسر؛ محمد زارع زاده بغداد آبادی؛ گر چه بین من و تو فاصله هاست اما این فاصله ها یادت را از دل نبرده و نمی برد.

محمد عزیزم نگاهی به عکس مادر پیر و چشم به راهت بیانداز، ببین که هنوز نور امید دیدار تو در چشمان بی فروغم سوسو می زند... محمد عزیزم نامه ای از تو و یا تماسی همچون پیراهن یوسف برای یعقوب است می دانم که تو هم مثل من دلت برای مادر پیرت تنگ شده، پس از این چاه بیرون بیا که من خریدار و چشم به راهت هستم. فرزندم، مگذار من همچو پدرت در آتش فراق بسوزم و بی آن که تو را در آغوش بگیرم راهی سفر آخرت شوم. و این را بدان عزیزم که:

گر که روزی تو بیایی بر سر بالینم *** کفتم چاک دهم، زندگی از سر گیرم

مادر چشم انتظارت - عصمت دهقانی

روندی که مجاهدین را به قیام مسلحانه

سی خرداد سال شصت سوق داد

انجمن نجات گلستان - ۳ تیر ۱۳۹۷

بعد از آن که مجاهدین خلق شرکت در انتخابات قانون اساسی را تحریم کرد با نظر مستقیم رهبری انقلاب نام کاندیدای سازمان از لیست انتخابات ریاست جمهوری در سال ۵۹ حذف گردید.

اما آن ها منافقانه از رو نرفته و پس از شانتاژهای رسانه ای، تمام تلاش خود را در حمایت از بنی صدر معطوف نمودند.

این اقدام که به مثابه مدیون نمودن بنی صدر در سر بزنگاه بود. به عنوان اولین چراغ سبز مخفیانه و نزدیک شدن به رییس جمهور وقت بود.

بعدها خصوصاً بعد از ماجرای سخنرانی بنی صدر در دانشگاه تهران (اسفند ۵۹) و حضور گسترده نیروهای سازمان در آن درگیری ها، مسئولان را به مسائل پشت پرده اتحاد مجاهدین و بنی صدر آگاه نمود. طولی نکشید که امام خمینی با صدور حکمی بنی صدر را در روز بیست خرداد شصت از مقام فرماندهی کل قوا معزول نمود.

بنی صدر بعد از این عزل مخفی شد و امام خمینی نیز طبق دستوری آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس وقت مجلس را مأمور کرد تا لایحه عدم صلاحیت ایشان در مجلس طرح شود. این اقدام با مخالفت علنی مجاهدین خلق مواجه و به عنوان آخرین قدم پروژه به دام انداختن آقای بنی صدر تبیین گردید. و سپس با صحنه سازی و حضور در خیابان ها از رییس جمهور مخفی شده حمایت کردند.

رجوی بعد ها در شورای ملی مقاومت اتحاد با بنی صدر را به خاطر مشروعیت دادن به قیام ملی توجیه کرد.

سی خرداد شصت را در واقع باید ادامه الزام استراتژی منافقانه سازمان دانست که مبدأ آن حضور در سخنرانی دانشگاه تهران بود.

با تمام ترندها راهپیمایی سی خرداد آغاز شد. نیروهای نظامی در صدد بود تا به این غائله خاتمه دهد. به گواهی اسناد و فیلم های به جا مانده راهپیمایان در حوالی میدان فردوسی با نیروی انتظامی رو به رو شدند. اصرار بر ادامه تظاهرات توسط سازمان و جلوگیری مأموران از ادامه تظاهرات باعث درگیری چند ساعته شد. که حاصل آن آتش سوزی یک پمپ بنزین و تعدادی خودرو بود.

اما این تازه آغاز ماجرا و شروع یک دوره بی پایان بود.

فردای آن روز مجاهدین خلق طی اعلامیه ای پایان فاز فعالیت سیاسی و شروع فاز فعالیت نظامی خود را اعلام نمود.

"فاز نظامی" یعنی "خون و خون ریزی" ولی کمتر کسی می دانست که سازمان کوچکترین برنامه ای برای تدارک سنگر بندی داخل شهری و یا حداقل الزامات دفاع برای بدنه سازمان در این فاز تهیه ننموده بود. همه نیروها منتظر بودند که توسط سر تیم ها خط و برنامه جدید را دریافت کنند. همه منتظر بودند تا توضیحی در مورد "فاز نظامی" دریافت کنند ولی چنین اتفاقی هرگز نیفتاد.

اشتباه محاسباتی مجاهدین در مقابله با حکومت از همان ابتدا با تحلیل های سطحی و ناشیانه تکوین یافته بود. آن ها در طول زمانی که به سی خرداد ۶۰ منجر شد اصرار داشتند که آقای دکتر بهشتی رهبر انقلاب است لذا تمام زاویه خود را با او بسته و وقایع را تحلیل می کردند و تا کنون نیز شهامت اعتراف و اذعان به این خطای استراتژیک و فریبکارانه را نداشته اند.

بعد از ۳۰ خرداد دفتر حزب در هفت تیر منفجر و آیت الله بهشتی و بسیاری دیگر به شهادت رسیدند. و یک ماه بعد رجایی و باهنر رییس جمهور و نخست وزیر کشور در انفجاری شهید شدند. به دنبال آن رجوی مدعی شد که حکومت طی سه الی شش ماه سرنگون خواهد شد.

میلیشیای مسلح هر روز و در هر شهری تظاهراتی دیگر بر پا می کرد؛ سؤال تنها گذاشتن نیروها باعث می شود که سازمان اعلام کند؛ مسئول شورا (آقای رجوی) به اجبار تن به سفر خارج داده است .

عملیات "پاسدار کشی" یا خط "هفت هفتم" (یعنی هفت عملیات کوچک در یک هفته رژیم را ساقط می کند) تقویت می شود و انقلاب ایدئولوژیک، طلاق خانم عضدانلو از آقای ابریشمچی و برکناری علی زرکش از فرماندهی داخل کشور و به دنبال آن فروکش کردن عملیات داخل، عقب نشینی نیروهای عراقی در جنگ با ایران. انتقال مرکز سازمان به عراق، آتش بس، عملیات فروغ جاویدان و تا سرنگونی صدام و خلع سلاح و

و امروز سازمان مجاهدین خلق مدعی است که "مبارزه مسلحانه" را سال ها قبل به کناری گذاشته است .

نمی توان از سی خرداد شصت صحبت کرد ولی به تأثیرات آن نظری نداشت. سی سال پس از اعلام "آغاز مبارزه مسلحانه" باید بالاخره دستاوردهای خیانت بار آن را روشن نمود که اکنون سازمان در کجا ایستاده است.

امروز به جرأت می توانیم بگوییم که تجارب حاصل از شکست های یک نسل سوخته توسط امثال رجوی ها تبدیل به بخشی از دانش جوانانمان در مسیر پر پیچ و خم آینده است. جوانانی که تجارب گذشته را چراغ راه آینده می کنند.



ابراهیم یزدی که در آن زمان نماینده ی تهران در مجلس شورای اسلامی بود، بعدها گفت: پیش از حوادث خرداد ۱۳۶۰ بچه‌های سازمان مجاهدین پیش من آمدند و گفتند که تجربه ی انقلاب را تکرار خواهند کرد. من با صراحت به آنان گفتم که تحلیل هاشان اشتباه است. آنان جواب دادند که در دوران انقلاب خیابان ها در کنترل ما بود، حالا هم همان کار را می کنیم. من در جواب ایشان گفتم: در آن زمان بدنه ی جامعه هر حرکتی را بر ضد نظام شاهنشاهی تأیید می کرد، اما امروز بدنه ی جامعه با شما نیست. شما یک گروه کوچک و اقلیت هستید و اگر بخواهید دست به کار مسلحانه بزنید، با شما برخورد خواهند کرد و شما تاب مقاومت ندارید. بنابراین، به شدت آسیب خواهید دید و متلاشی خواهید شد. در آن ملاقات، کم و بیش مطرح کردند که قاطعانه خواهند ایستاد؛ آنان به میلیشیایی که درست کرده بودند پشت گرم بودند و گمان می کردند می توانند مقاومت کنند... (ایران دیدبان)

جای خالی چهره های اسرائیلی در مراسم سالانه مجاهدین خلق



انجمن نجات فارس - ۳ تیر ۱۳۹۷

همه ساله در گردهمایی به اصطلاح بزرگ مجاهدین خلق در پاریس، چهره های امریکایی، اروپایی و سعودی را می توان دید که با آغوش باز از سوی مریم رجوی پذیرفته می شوند؛ از مشاور امنیت ملی امریکا جان بولتون گرفته تا شاهزاده ی سعودی ترکی فیصل. همه ی افراد حاضر در این مراسم وجه اشتراکشان دشمنی با ایران است. همه ی این حلقه ی خوشحال و امیدوار جیب هایشان مملو از دلارهای اهدایی مجاهدین خلق است و روزی را تصور می کنند که مجاهدین خلق جایگزین حکومت ایران شود. در میان این جمع متوهم، جای مقامات اسرائیلی خالی است. با وجود آن که مجاهدین خلق وقیحانه به شعارهای مبتنی بر ایدئولوژی ضد امریکایی شان پشت کردند و به نشست و برخاست با جنگ طلب ترین مقامات دولت سرمایه داری داندل ترامپ مباحثات می کنند، هنوز برای حضور آشکار مقامات اسرائیلی در مراسمشان آمادگی نشان نمی دهند.

یکی از دلایل این موضوع می تواند این باشد که بسیاری از سران و نیروهای اولیه سازمان دوره های چریکی آموزش های نظامی خود را نزد مبارزان جنبش فتح و ... دیدند و اسناد و تصاویر این دیدارها و روابط معتبر و در دسترس است. بنابراین، شاید به نظر برسد که مجاهدین خلق از فلسطینی ها شرم دارند که روابطشان با اسرائیل علنی شود اما دلیل منطقی تری هم برای این موضوع می توان متصور شد.

همدستی مجاهدین خلق در قتل دانشمندان هسته ای ایران نمونه ی بارزی از همکاری مجاهدین خلق با سازمان جاسوسی اسرائیل بوده است. این همکاری از سوی معتبرترین روزنامه نگاران غربی در نشریه های پرتیراژ و سرشناسی چون ان بی سی نیوز و نیویورک تایمز افشا شد. این گزارش ها که بارها مورد استناد دیگر کارشناسان و روزنامه نگاران قرار گرفته است، برای اولین بار بر

همکاری مستقیم مجاهدین خلق با آژانس جاسوسی اسرائیل به عنوان بازوی عملیاتی موساد در قتل دانشمندان هسته ای ایران، صحنه گذاشت.

در شرایط کنونی ارتباط با اسرائیل برای مجاهدین خلق به منزله شرکت در عملیات های تروریستی و بازیابی مشی خشونت آمیز است و این همان لکه ی سیاهی است که مجاهدین خلق سال هاست در پی پاک کردن آن از دامن تشکیلات است.

رابطه با اسرائیل برای مجاهدین خلق نه تنها نفی مشی ضد صهیونیستی تشکیلات است که در سال های آغازین فعالیت این گروه شدیداً به آن می بالید بلکه مؤکد ماهیت خشونت آمیز این سازمان است که به هیچ روی از نام و پوشش آن قبال انفکاک نیست.

در گردهمایی های مجاهدین خلق هر آن چه شعار دموکراسی و حقوق بشر سر داده شود و سخنرانی های لفاظانه درباره ی دفاع از حقوق مردم ایران شود، تطهیر سوابق تروریستی مجاهدین خلق امکان پذیر نیست.

مقامات اسرائیلی پیش از این بارها به ارتباط مجاهدین خلق و استفاده ی ابزاری از این تشکیلات را برای پیشبرد اهدافشان علیه جمهوری اسلامی، اعتراف کرده اند و مجاهدین خلق در مقابل مراقب هستند که در رسانه هایشان از ملت فلسطین حمایت نکنند و کوچکترین انتقادی به اسرائیل نکنند، همانطور که در مقابل جنایات عربستان سعودی علیه زنان و کودکان یمن همواره سکوت کرده اند. دشمنان ایران، در هر صورت دوستان مجاهدین خلق تلقی می شوند و برای حفظ این دوستان سرمایه دار، مجاهدین خلق تاکنون بر سر شرف و آبروی خود قمار بسیار کرده اند. همانطور که صدام حسین را در جنگ با ایران و کشتار زنان و کودکان کرد و شیعه یاری کردند و برای همیشه در چشم ملت ایران بی آبرو شدند.

مزدا پارسی



خاطراتی از جام جهانی و وحشت فرقه رجوی از پیروزی تیم ایران



انجمن نجات البرز - ۳ تیر ۱۳۹۷

هانطور که مطلع هستید هر چهار سال یک بار مسابقات فوتبال بین المللی با نام جام جهانی فوتبال در یک کشور بر اساس قرعه کشی با برگزاری بازی های مقدماتی در هر قاره جهت ورود به جام جهانی انجام می گردد و در نهایت از هر قاره ۴ تیم شانس ورود به جام جهانی و کشور میزبان را دارند که امسال در جام جهانی ۲۰۱۸ روسیه ، ایران توانست به جام جهانی راه پیدا نماید و با رو در رویی با تیم های مطرح جهان، مردم ایران نسبت به این صعود تیم ملی و بازی ها بسیار خوشحال و شادمان هستند و در هنگام تماشای بازی ها دور هم جمع و تا پاسی از شب با هر موفقیت بازیکنان مسرور و پس از پایان بازی و شکست حریف به پایکوبی می پردازند و این در حالی ست که فرقه ی منحوس رجوی حتی از پیروزی تیم ملی فوتبال و شادمانی مردم که به دور از دنیای سیاست نیز می باشد نگران است و وحشت دارد. به یاد دارم که در آستانه ی ورود تیم ملی ایران در بازی های مقدماتی به جام جهانی ۱۹۹۸ وقتی تیم ملی فوتبال ایران تیم ملی استرالیا را شکست داد و به جام جهانی راه یافت، مسئولین فرقه با خشم و غضب فراوان، تلویزیون های سالن غذا خوری را که فقط در حین غذا خوردن روشن می شد، خاموش و از سرور و شادی نیروها عصبانی و برخورد لحنی نمودند و در برابر اعتراض ما نیروها که می گفتیم ما فقط برای پیروزی فوتبال خوشحال هستیم می گفتند پیروزی تیم ملی یعنی پیروزی رژیم و باید از شکست دشمن خوشحال شویم نه از پیروزی دشمن و هر خوشحالی را برابر با همراهی با دشمن می دانستند و حتی از کوچکترین شادی مردم به هم می ریختند و به آن ها توهین می کردند.

آری همین فرقه ای که حتی از پیروزی یک ورزش مردمی و دوست داشتنی وحشت دارد هرگز چشم دیدن هیچ گونه پیشرفت و برد ملت ایران و ایرانی را ندارد و این در حالیست که حتی کشورهای بیگانه نیز از برد و بازی خوب تیم ملی فوتبال ایران در برابر

مراکش و اسپانیا، قهرمان جهان در عرصه فوتبال، خوشحال و یا واکنش خنثی داشتند که به فکر پیروزی تیم خود و یا نظاره گر جام جهانی هستند و این حاکی از رسوایی چهره ی دشمن گونه فرقه با تمامیت عرضی و مردمی ایران را دارد و به راستی که مشت نمونه خروار است و کور شود هر آن کس نتواند دید این پیروزی ها را. به آرزوی صعود تیم ملی به مرحله بعدی و استمرار پایکوبی مردم ایران.

بیژن

مادر در بستر: انتظار یک تماس از طرف فرزندش قدرت کریم بیگی کامران



انجمن نجات آذربایجان شرقی - ۶ تیر ۱۳۹۷

امروز با خبر شدم که **خانم لعیا آقا بالائی** مادر **قدرت کریم بیگی کامران** در یکی از بیمارستان های تبریز بستری شده است. این مادر رنج دیده که قبلاً هم درخواست تماس از فرزند خود که در حال حاضر در آلبانی در اسارت سازمان مجاهدین است کرده بود. این مادر فراق دیده، هجران کشیده و اینک به شدت ناتوان و اسیر بستر بیماری، با وجود این که می تواند مشکلات زیادی را مطرح کند، فقط یک درخواست دارد:

برای آخرین بار و بعد از سال ها سکوت و بی خبری، پسرش قدرت یک زنگ بزند تا مادر صدای او را بشنود!!

ولی افسوس که این مادر می داند در سازمان مجاهدین، تماس با خانواده یک مرز سرخ (خط قرمز) است و تماس تلفنی حتی با یک عزیز چقدر دشوار و دست نیافتنی است!! ضمناً، این مادر به شدت مریض و آسیب دیده، نامه ای را نیز قبلاً نوشته بود ولی سازمان مجاهدین برای فرزند او اجازه تماس نداد اما خود سازمان می گوید که نیروهای تحت اسارت من همگی آزاد می باشند!! اگر آزادی این است که سازمان ادعا می کند، ننگ و نفرین بر این آزادی!

خاطره ای از عملیات چلچراغ و توپخانه ارتش کاغذی رجوی



انجمن نجات مازندران - ۳ تیر ۱۳۹۷

من تازه از دفتر انجمن نیرویی ترکیه به عراق بازگشته بودم و در قسمت توپخانه که فرماندهی آن به عهده محسن سیاهکلا (صمد) بود سازماندهی شدم. بعد از وارد شدن، آموزش های خاص آن قسمت شروع شد و من آموزش توپ های ۱۲۲ و ۱۳۰ میلیمتری را آغاز نمودم تا این که به ما دستور داده شد که قرار است عملیاتی به مناسبت سی خرداد داشته باشیم و به همین خاطر باید به منطقه زرباطیه عراق یعنی نزدیک مرز ایران که شهر مرزی آن مهران بود برویم. از یک ماه قبل آماده سازی توپ ها برای عملیات آغاز شد هر چقدر که زمان می گذشت کار ما سنگین تر می شد. وقتی می گویم سنگین تر می شد نه از موضع کار و مسئولیت و آماده سازی توپ ها بلکه برای آماده کردن گلوله های توپ و تمیز کردنشان می گذشت. چون در کل واحد مردان دو قبضه توپ ۱۳۰ میلی متری و زنان هم دو قبضه توپ ۱۲۲ میلی متری هوتیزر داشتیم و فکر می کردیم که قرار است واحد توپخانه شاخ غول را بشکنند. ولی ما خبری از حمایت ارتش عراق در جریان عملیات نداشتیم. تا این که تعدادی از افراد به اشرف بازگشته تا در توجیه عملیات توسط رجوی آگاه شده و در جریان عملیات قرار بگیرند تمام حرف رجوی این بود که زنان برای اولین بار با توپخانه در عملیات شرکت می کنند و انبوهی تعریف و تمجید که این زنان در توپخانه می توانند سرنوشت جنگ را عوض کنند و اراجیفی از این مدل.

تا این که در شب قبل از عملیات متوجه شدیم که با تاریکی هوا تعداد زیادی از توپخانه ارتش صدام به اطراف محل استقرار ما آمده و سلاح های خود را مستقر کردند و حتی شب عملیات با تاریک شدن هوا تعداد زیادی سلاح کاتیوشا وارد کرد و بعد از آن رجوی دستور حمله را صادر کرد. توپ های ما بعد از چند شلیک از کار افتاد و توپ های زنان هم بعد از چند ساعت از دور خارج شد و تمام مسئولیت آتش توپخانه با ارتش صدام بود. تا این که صبح خیر دادند که شهر مهران تصرف شده است ما که از شب

قبل بعد از چند شلیک کاری نداشتیم این پیروزی را مرهون آتش باری ارتش صدام می دانستیم ولی بعد از پایان جنگ و عقب نشینی از شهر مهران، رجوی چنان از آتش توپخانه تعریف می کرد و از زنان تعریف می کرد که انگار تمام عملیات به چند شلیک آنان بسته بوده است و در آنجا مشخص شد که در تمام عملیات های سازمان، این ارتش صدام است که کمک کار نیروهای سازمان بوده و اگر آن ها نباشند نیروهای فرقه تروریستی رجوی گامی به جلو نمی توانند بردارند این مسأله در مورد عملیات مرصاد هم صادق بود چون در نشست توجیه عملیات عملاً رجوی گفته بود که نیروهای سازمان توسط نیروی هوایی عراق مورد حمایت قرار خواهند گرفت و محل هایی که نیروهای سازمان با مشکل مواجه شوند نیروهای هوایی عراق با بمباران راه را باز خواهد کرد و دیدیم که وقتی آنان در عملیات شرکت نکردند چگونه نیروهای فرقه رجوی شکست خورده و دست از پا درازتر به عراق بازگشتند.

در یک کلام می توان گفت که عملیات چلچراغ دقیقاً با حمایت ارتش عراق موفق شد که شهر مهران را تصرف کند.

اکنون که به سرفصل این عملیات رسیدیم متوجه می شویم که ارتش کاغذی رجوی بیر پوشالی بود که توسط ارتش صدام باد می شد و رجوی توهم زده هم فکر می کرد که انگار خبری است ولی دیدیم که بعد از شکست در عملیات مرصاد دیگر نتوانست کمر راست کند و در نهایت در اوج خفت و خواری به آلبانی دیپورت شد تا به حیات خفیف و خائانه خود ادامه دهد.

هادی شبانی

عرض تسلیت انجمن نجات به خانواده ی کریم بیگی و آقا بالائی

انجمن نجات آذربایجان شرقی - ۱۰ تیر

سه روز بیشتر نیست که از بیماری خانم لعیا آقا بالائی مادر قدرت کریم بیگی کامران (اسیر باند رجوی) اطلاع یافته و به دیدارش شتافته و گزارش مختصری از وضعیت او تهیه کرده و منتشر نمودیم. به رغم دل نگرانی هایی که داشتیم، باورمان نمی شد که این مادر ستم دیده، با این سرعت تسلیم مرگ شود که شد و اندوهناک ترمان ساخت! گویا که ضربه ی فراق فرزندش، قوی تر از آنی بود که ما تصور می کردیم. این مرحومه ی مغفوره، چیزی جز ملاقات با پسرش را نمی خواست و باند تبهکار رجوی از اجابت این درخواست ابتدایی او سر باز زده و برای هزارمین بار ضد مردمی بودنش را در شکل عریان به نمایش گذاشت!

ما به عنوان انجمن نجات استان آذربایجان شرقی، این مصیبت بزرگ را به خانواده های محترم کریم بیگی کامران و آقا بالائی تسلیت عرض کرده و ضمن اعلام همدردی عمیق خود با خانواده های معزی، برای بازماندگان این رخت بر بسته ی زجر دیده، سلامتی و زندگی سرفرازانه ای آرزو کرده و ابراز اطمینان می کنیم که قسمتی از خلاء موجود با رها شدن هر چه زودتر آقای قدرت کریم بیگی کامران از چنگال خونین باند رجوی پُر گردد.



مرگ مشکوک «مالک شراعی» در آلبانی و اظهارات عجیب در سایت فرقه رجوی

انجمن فراق - ۳ تیر ۱۳۹۷

بر اساس گزارش سایت فرقه رجوی؛ مالک شراعی، یکی از اعضای
اسیر در فرقه رجوی ۳ روز پیش به دنبال نجات دوست خود هنگام شنا، غرق شده است.

مجید آتش افروز در این باره نوشت: «مرگ مشکوک مالک شراعی یاد آور سکوت باند تروریستی مریم قجر
درست مثل سال های ۷۳ در زندان اشرف است که نفرات را سر به نیست می کردند و به اسم عملیات رفته
و کشته شده به خانواده قربانیان اعلام می کردند.

اما این بار چیزی پنهان نمی شود، چون در کشور عراق نیستیم و صدام هم نیست. این بار در چند نوبت این
خبر که «مالک شراعی» در یک سد غرق شده، به گوش مردم آلبانی رسید. این حرکت مشکوک است، چون
مالک خودش نجات غریق بود و خیلی هم در کارش ماهر بود. به قول خیلی از جدا شدگان باز هم یک خبر
مشکوک از طرف فرقه منتشر شده است، کسی که مالک او را نجات داده گفته وی سالم بود و مرا نجات داد
و داشت بر می گشت، اینجاست که باید به گذشته مراجعه کرد. مالک شراعی بچه جنوب و جزو نفراتی بود
که در حوادث ۱۰ شهریور و کشتار در اشرف مانده بود. در آن حادثه ۵۲ نفر کشته شدند و مالک جان سالم
به در برد. بعد از آمدن به لیبرتی وی افسرده شده بود و بارها من با او صحبت کردم که مالک چه شده؟
واقعیت چیست؟ او به من گفت: نباید سر آن با کسی صحبت کنم، خودت که می دانی چه بلایی سر آدم می
آورد؟ یک روزی همه چیز برملا می شود، ما فعلاً باید در سکوت باشیم.

در آلبانی خیلی ها از فرقه بیرون کشیدند و خیلی های دیگر نیز دارند بیرون می آیند، مالک جزو نفراتی بود
که داشت بیرون می آمد که حتماً به خاطر اطلاعات آن زمان او را خفه کردند. جواب اصلی را باید مریم قجر
بدهد که چرا تا به حال خفه خون گرفته و ما جدا شده ها هیچ گاه این سرکردگان را رها نخواهیم ساخت تا
جزای تمام کارهایشان را ببینند.»

پایگاه خبری - تحلیلی فراق درگذشت مالک شراعی را به خانواده تلاشگر شراعی به خصوص مادر و خواهر وی تسلیت عرض می
نماید.

اعتراض تند زهرا شرعی، خواهری رنج دیده به مقامات دولت آلبانی

زهرا شرعی، خواهر پر تلاش و رنج دیده مالک شرعی به مقامات کشور آلبانی نامه تندی نوشت.

در این نامه که یک نسخه آن در اختیار پایگاه خبری _ تحلیلی فراق قرار گرفت آمده است:

اینجانب **زهرا شرعی** خواهر **مالک شرعی** (اسیر در بند فرقه رجوی) هستم. مالک شرعی مدت ۲۱ سال در این فرقه بوده، من و خانواده ام برای دیدار یا تماسی با مالک کلی نامه نوشتیم و تلاش کردیم ولی همه بی نتیجه ماند.

من از دولت محترم آلبانی سؤالی دارم، چگونه می شود که چشم و گوش بر این همه جنایات ضد بشری بست؟ آیا با تمام اتفاقاتی که در مدت اقامت فرقه در کشور شما رخ داده هنوز وقت آن نرسیده که اقدامی کرده و رسیدگی کنید؟ چرا مریم و مسعود رجوی به خود اجازه می دهند که در کشور شما قلعه ای بنا کنند و هر جور دوست دارند تصمیم بگیرند و رفتار کنند؟ بدون این که از طرف



دولت مؤاخذه شوند؟ چرا دولت آلبانی از آن ها سؤال نمی کند چرا افراد در فرقه آزادی ندارند؟ چرانی توانند به راحتی در شهر رفت و آمد کنند؟ چرا افراد را در مقر اشرف ۳ زندانی کرده اند و حق انسانی آن ها را سلب کرده اند؟ مگر خانواده های دردمند این افراد چه درخواست غیر ممکن داشتند به جز ساعتی دیدار با جگرگوشه هاشان

و یا حتی چند دقیقه تماس تلفنی؟ چرا رجوی ها به راحتی دست به کشتار فرزندان بی گناه ما می زنند و آب از آب تکان نمی خورد؟ من، یک خواهر داغدار چند روز پیش برادر عزیزم را به همین طریق از دست دادم، که به گفته خود فرقه در دریاچه نزدیک محل اقامتشان غرق شده و جسد وی هم هنوز پیدا نشده آیا این چرندیات از نظر شما قابل قبول است؟ آیا مریم و مسعود رجوی نباید به این همه جنایات پاسخ بدهند؟ چرا باید افراد در فرقه برای شنا کردن به ساحلی بروند که نا امن بوده و امکاناتی برای شنا وجود ندارد؟ چرا آن ها را به سواحل شلوغ و پر رفت و آمد نمی برند تا در کمال امنیت از شنا کردنشان لذت ببرند؟ غیر از این است که از فرار افرادش واهمه دارد و می ترسد که با آزادیشان برگی دیگر از جنایاتش رو شود؟ برادر بی گناه من قربانی همین محدودیت های فرقه و ترس مریم از فرارش شد.

من خواهر داغدار مالک شرعی خواهان رسیدگی به چگونه کشته شدن برادرم و روشن شدن ماجرا هستم.

همچنین از دولت آلبانی تقاضای تحویل جسد برادرم به ایران را دارم و این حداقل ترین حق هر خانواده ای است.

تسلیت انجمن نجات به خانواده مالک شرعی

انجمن نجات تهران - ۴ تیر ۱۳۹۷

فرقه تروریستی رجوی طی اطلاعیه ای اعلام کرده است که یک از اعضایش به نام مالک شرعی ۴۷ ساله در مخزن آب کشاورزی نزدیک به اردوگاه سوم این فرقه در آلبانی غرق شده و مرحوم گردیده است. این فرد در جریان بسته شدن خونین قرارگاه اشرف در ۱۰ شهریور ۹۲ زنده ماند و البته با دیگر نجات یافتگان این واقعه به مدت سه ماه در قرنطینه بود.

تاکنون هیچ دلیلی بر فوت آقای مالک شرعی به دست نیامده و جستجوهای یک هفته ای غواصان و حتی گروه ویژه نیروی دریایی آلبانی منجر به یافتن هیچ جسدی نشده است. مقامات محلی اعلام قطعی کرده اند که هیچ کس در دریاچه غرق نشده و یقیناً هیچ جسدی در آن وجود ندارد.

با این حال ما این خبر ناگوار را به خانواده آقای شرعی تسلیت گفته و برای آنان صبر جمیل آرزو می کنیم و امیدواریم که روزی این فرقه پاسخگوی تمام خیانت ها و جنایت هایی که مرتکب شده است باشد و سران آن به سزای اعمال خود برسند.



شهادت قهرمان پاکباز مجاهد خلق مالک شرعی بخاطر نجات جان یکی از همزمانش در آلبانی

مجاهد قهرمان خلق شرعی بخاطر نجات جان یکی از همزمانش در دریاچه روتول در منطقه دُورس آلبانی به

شهادت رسید. مجاهد قهرمان خلق شرعی مالک که در ساحل بود متوجه شد یکی از همزمانش که برای شنا به داخل آب رفته دچار انقباض عضلانی شده است و در حال غرق شدن کمک میخواهد. بلافاصله با لباس به داخل دریاچه پرید و با تلاش فوق العاده همزم خود را از غرق شدن نجات داد اما لحظاتی بعد خودش در آب فرو رفت و نتوانست بیرون بیاید. جستجو و اقدامات بعدی از تن دیگر از همزمان و کمک یکی از اهالی با قایق نیز به نتیجه نرسید. همزمان مجاهدین از پلیس و غواصان زبده دولت آلبانی کمک خواستند و عملیات جستجو تا شروع تاریکی در دو نوبت صورت گرفت. جستجو برای یافتن پیکر شهید در روزهای چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه ادامه یافت اما هنوز به نتیجه نرسیده است.

مالک شرعی قهرمان پاکباز مجاهد خلق متولد ۱۳۴۹، فرزند دلاور مردم خرمشهر، ۲۱ سال پیش به روش آزادبخش ملی ایران پیوست و در تمام سالهای پایداری پرشکوه در اشرف و لیبرتی سرفرازانه مجاهدت کرد. او یکی از شاهدان سال ۱۳۹۲ در اشرف بود که طی آن ۵۲ تن از مجاهدین در محاصره نیروهای مالکی سردوخیم "عراق جدید" و مزدوران تروریستی قدس به شهادت رسیدند. مالک و همزمانش با دست خالی و بیاعتنی بی نظیر به مقابله با جلادان و آدمکشان پرداختند. او بخاطر پاکبازی، مجاهدت صادقانه و فدای بیکرانیش در راه آزادی خلق، میهن، همواره برای کنزوتنهای شورشی مردم آوران آزادی، نمونه ای الهام بخش باقی می ماند.

سازمان مجاهدین خلق ایران

اول تیر ۱۳۹۷

توطئه کثیف مجاهدین برای گرفتار شدن اعضا در باتلاق یونان



انجمن نجات خوزستان - ۵ تیر ۱۳۹۷

بر اساس اخبار دریافتی از اعضای جدا شده آلبانی، فرقه مجاهدین خلق در ادامه ایجاد فشار هر چه بیشتر بر این اعضا، ترفند کثیفی را در پیش گرفته است تا بر اساس آن با تشویق و اتخاذ شیوه های فریب، اعضای جدا شده را ترغیب به خروج از کشور آلبانی نماید.

سرکردگان این فرقه ضد انسانی که از فعالیت های افشاگراییانه جامعه جداشدگان و تأثیرات شگفت انگیز آن بر مردم آلبانی به شدت در وحشت به سر می برند و از طرف دیگر نفس حضور این افراد تأثیرات به سزایی در جدا شدن هر چه بیشتر اعضای تحت اسارت در مقر اشرف سه تاکنون داشته است؛ با به کارگیری مزدوران مزدبگیر خود که به ظاهر و به صورت تاکتیکی از این فرقه جدا شده اند، برای اعضای جدا شده تبلیغ می کنند که کشورهای اروپایی به سادگی پناهنده می پذیرند فقط کافی است به کشور یونان بروید.

اعضا به محض گام گذاشتن به خاک یونان با مشکلات متعدد معیشتی و اقامتی مواجه می گردند و درحقیقت به قول خودشان در باتلاق یونان گرفتار می شوند. اجیرشدگان فرقه مجاهدین خلق که در پوشش دلال و قاچاقچی در کشور یونان اقامت دارند با گرفتن مبلغ زیادی پول از این اعضای جدا شده که عمدتاً با هزار سختی از طریق خانواده هایشان برای آن ها ارسال شده برای رفتن به آلمان آن ها را به فرودگاه اعزام می کنند و در آنجا به دلیل جعلی بودن پاسپورت در فرودگاه توسط پلیس دستگیر می شوند.

بنا به گفته این جداشدگان دولت آلمان که با موج بی سابقه پناه جویان خارجی مواجه است در قبال کمک های مالی به دولت آلبانی از آن ها خواسته که سخت گیری بیشتری در قبال پناه جویانی که خواهان رفتن به آلمان از خاک آلبانی هستند اعمال نمایند و به دنبال این توافق پلیس آلبانی سخت گیری بیشتری را ظرف ماه های گذشته در خصوص اعضای جدا شده اعمال کرده است. سرکردگان فرقه مجاهدین خلق با علم به این موضوع ضمن تماس با اعضای جدا شده و دادن مشورت های غلط زمینه های خروج

آن‌ها از آلبانی را فراهم می‌سازند و بدین ترتیب مقدمات غرق شدن آن‌ها در باتلاق مشکلات یونان را فراهم می‌سازند، مکانی که نه راه پس و نه راه پیش دارند.

در حال حاضر تعداد زیادی از اعضا که تحت تأثیر این شیوه فریبنده فرقه مجاهدین به یونان رفته بودند با مشکلات متعددی مواجه می‌باشند آن‌ها تمام سرمایه خود را که بعضاً به بهای وام‌های سنگین از طرف خانواده‌هایشان به دستشان رسیده بود را از دست داده‌اند. و در بالاتکلیفی به سر می‌برند.

در شرایطی که فرقه مجاهدین خلق تمام اصول و پرنسپ‌های انسانی را فدای مطامع قدرت طلبانه خود کرده و به هیچ ارزشی اعتقاد ندارد؛ اعضای جداشده در آلبانی می‌بایست به عنوان مبرم‌ترین وظیفه انسانی با هر شیوه‌ای که می‌توانند به مقابله با این ترفند کثیف برخیزند و قاطعانه آن‌ها را افشا نمایند. جامعه جداشدگان آلبانی می‌بایست به حضور و فعالیت‌های افشاگریانه خود در کشور آلبانی ادامه داده و خواب را از چشمان مسعود رجوی بربایند. بی‌شک عواقب این شیوه ضد انسانی به این فرقه تروریستی باز خواهد گشت.

اکرامی

مریم رجوی مسئول مستقیم مرگ مالک شرعی

انجمن نجات زنجان - ۶ تیر ۱۳۹۷

مالک را از همان ایامی که از فیلترینگ به اصطلاح یگان پذیرش به مقر ما آمده بود می‌شناختم. او از اهالی خون گرم مردم خرمشهر بود که از بدو ورودش به محور ۶۰ نشان داد هیچ‌گونه سنخیتی با تشکیلات خوف‌آوار رجوی نداشته و بیشتر با فریب عوامل فرقه با انگیزه خارج رفتن در دام این گروه گرفتار شده بود. مالک تبحر خاصی در غواصی و شنا کردن داشت و خیلی‌ها از جمله خودم شنا کردن را از او آموختم. علاوه بر شنا وی در زمینه هنر از جمله رقص محلی جنوبی نیز استاد بود که زیاد به ذائقه سران رجوی خوش نمی‌آمد. وقتی اطلاعیه فرقه در خصوص چگونگی مرگ مالک را دیدم برای لحظاتی شوکه شدم. زیرا او یک شناگر حرفه‌ای بود و امکان نداشت پس از نجات یکی دیگر خودش غرق شود و طرح این مطلب که پس از ۳ روز جستجو توسط عوامل پلیس کشور آلبانی هنوز موفق نشدند جسد وی را کشف نمایند، کمی مضحک به نظر می‌رسد. ناخودآگاه پس از دیدن این اطلاعیه یاد حسن احمدی و قربانعلی ترابی و... افتادم که سرکردگان رجوی با صحنه‌سازی ناشیانه آن‌ها را به قربانگاه برده و این داستان هم اکنون ادامه دارد.

انجمن نجات زنجان ضمن تسلیت به خانواده داغدار شرعی، از کمیساریای عالی پناهندگان و سازمان‌های بین‌المللی و حقوق بشری به جد تقاضای رسیدگی و کشف واقعیت و چگونگی مرگ مالک را خواستار بوده و در این راستا مریم رجوی را مسئول مستقیم مرگ مالک می‌داند.

بررسی علل ترور عامل بمب گذاری حزب جمهوری اسلامی در ۷ تیر سال ۶۰



انجمن نجات خوزستان - ۴ تیر ۱۳۹۷

در ۷ تیرماه سال ۶۰ در شرایطی که دو سال از پیروزی انقلاب مردم ایران نگذشته بود، مسعود رجوی به دلیل تمایلات جاه طلبانه و به دست آوردن قدرت به وسیله عامل نفوذی خود دست به انفجار مهیبی در حزب جمهوری اسلامی زد که بیش از ۷۲ تن از مسئولین دولتی، نمایندگان مجلس و در رأس آن ها آیت الله بهشتی جان خود را از دست دادند. به دنبال این انفجار و موج ترورها و انفجارات بعدی فضای جامعه بسته شد و خشونت جای همزیستی سیاسی و شیوهای مسالمت آمیز مبارزه را گرفت. مسعود رجوی که بدون در نظر گرفتن نقش مردم در تعادل قوای جامعه فکر می کرد که با دست زدن به این ترورها می تواند نظام ایران را سرنگون و خود یک تنه به قدرت برسد. در ابتدا مسئولیت این انفجار و انفجار دفتر نخست وزیری را برعهده گرفت و از آن به عنوان انفجار خشم خلق نام برد. ولی بعد از تجمع بی سابقه مردم در محل انفجارها و تشیع جنازه میلیونی و از همه مهم تر موج بی سابقه محکومیت جهانی این عملیات تروریستی ترجیح داد عقب نشینی نموده و به نحوی از پذیرش علنی آن شانه خالی کرد. موج انزجار و اعلام محکومیت به نحوی ادامه پیدا کرد که حتی یاسر عرفات رهبر فقید سازمان آزادی بخش فلسطین که رجوی مدعی دوستی استراتژیک با او بود هم این جنایت را محکوم کرد و آن را به عوامل امپریالیزم و صهیونیزم نسبت داد.

اما به راستی عامل انفجار حزب جمهوری چه کسی بود و سرانجام او چه شد؟ محمد رضا کلاهی متولد سال ۱۳۳۸ دانشجوی سال اول رشته برق دانشگاه علم و صنعت بعد از پیروزی انقلاب به فرقه مجاهدین خلق پیوست سپس بنا به دستور مسئولین مافوق تشکیلات به عنوان پاسدار به کمیته ولی عصر واقع در خیابان پاستور پیوست. مدتی بعد به درون حزب جمهوری اسلامی نفوذ کرد و به مسئولیت حفاظت سالن اجتماعات برگزیده شد. ۶ روز بعد از عزل بنی صدر جوادغدیری از مسئولین قدیمی و عنصر نفوذی در رکن دوم ارتش بمب ساخته شده از قسمت فنی سازمان را به دست عوامل اجرایی و از جمله محمدرضا کلاهی رساند. جواد غدیری به دوستان خود اطمینان داده بود که روز هفتم تیر کار تمام خواهد شد. کلاهی یک ماه بعد توسط سازمان به کردستان و سپس به عراق منتقل گردید. وی در بخش روابط با نام مستعار کریم فعالیت داشت. همسر وی خورشید فرجی از فرماندهان گردان پشتیبانی و مسئول تأسیسات بود. محمد رضا کلاهی در سال ۷۰ مسأله دار شد. در جریان یک نشست مسعود رجوی به خاطر زهر چشم گرفتن از او و جلوگیری از جدایی اش از سازمان برای اولین بار او را به اعضای شرکت کننده در نشست معرفی کرد و گفت این همان کلاهی معروف است که حزب جمهوری را به هوا فرستاد. و سپس خطاب به کلاهی گفت اگر از سازمان جدا شوی ما چتر حمایتی و حفاظتی خود را از تو بر خواهیم داشت آن وقت رژیم به سراغت می آید و خودت می دانی چه عواقبی خواهی داشت. وی

سال ۷۳ از عراق خارج و به آلمان و سپس به هلند رفت با اسم مستعار علی معتمد در آنجا زندگی می کرد از آن تاریخ تا سه سال پیش که گفته می شود توسط باندهای قاچاق در منزلش ترور شد، هیچ کس به جز مسئولین سازمان از محل اختفای وی اطلاعی نداشت. کلاهی در دوران حضور در سازمان به عنوان قهرمان و فرمانده عملیات ویژه معرفی شد. در رابطه با ترور محمدرضا کلاهی منتقدین رجوی دلایل خود را این چنین توجیه می کنند.

۱ - سازمان به خاطر پوشاندن چهره تروریستی خود به خصوص بعد از خروج از عراق و نشان کردن انگشت اتهام به دولت ایران تلاش دارد نگاه انتقادی مقامات دولت های اروپایی را به ویژه بعد خروج آمریکا از برجام در زمینه مسایل حقوق بشر و ترور مخالفین در اروپا را متوجه ایران نماید و در این راه متحدین جدیدی کسب نماید.

۲- حضور کلاهی با آن اطلاعات در زمینه طرح انفجار حزب توسط سازمان و تبعاتی که ممکن است در این زمینه متوجه سازمان نماید احتمالات را برای ترور او توسط سازمان قوی تر می سازد به خصوص این که در طی این سالیان به جز سازمان هیچ کس از هویت مخفی او در هلند و آلمان اطلاع نداشت محمد رضا کلاهی تنها شاهد و سند زنده مسئولیت سازمان در انفجار حزب بود.

۳- مسعود رجوی در سال ۷۲ در نشست های معروف به حوض در یک پیام به اسم فرماندهی کل به تمامی مجاهدین در سراسر دنیا برنامه قتل جادشگان و پاسداران سیاسی و سران احزاب سیاسی ایرانی خارج از کشور و از جمله مرحوم جلال طالبانی و آیت الله حکیم را اعلام نمود و در تاریخ ۱۱ آبان ۹۳ در یک پیام صوتی تحت عنوان عهد پرچم و ابلاغیه چراغ خاموش، جادشگان از سازمان و تمام مخالفینش را مورد تهدید قرار داد و به گروه مرگش ابلاغ نمود! نترسید حل و فصل پاسپورت، شناسایی و طراحی عملیات و هزینه های مالی با من - اجرا با شما؛ زندان های کشورهای اروپایی همانند هتل چهار ستاره است. به دنبال آن تیم های ترور و جوخه های مرگ رجوی به اروپا اعزام شدند.

با توجه به این دستورات عمل رجوی محتمل به نظر می رسد محمد رضا کلاهی قربانی تسویه حساب خونین رجوی شده باشد. ۳۷ سال بعد از انفجار مرگبار حزب جمهوری اسلامی که به عنوان یکی از بزرگ ترین عملیات های تروریستی چند دهه اخیر از آن نام برده می شود اما و اگر های زیادی در مورد حضور سالیان وی در هلند و با اسم مستعار مطرح است. آیا می توان پذیرفت دولت هلند از حضور محمدرضا کلاهی با آن سابقه تروریستی و اسم مستعار علی معتمد اطلاعی نداشته باشد. به راستی چرا رهبران سازمان مجاهدین در قبال مرگ وی سه سال سکوت کردند؟ چرا به رغم اطلاع از ماهیت جواد غدیری با نام مستعار علی سعادت که عامل اصلی انتقال بمب به دست کلاهی بوده است و در حال حاضر در آلبانی می باشد اقدامی از طرف دولت آلبانی صورت نمی گیرد؟ رجوی و دیگر سران فرقه مجاهدین که به خوبی از عمق انزجار و تنفر نسبت به این اقدام تروریستی در سطح داخل آگاهی دارند آن قدر بزدل و ترسو هستند که حاضر نیستند مسئولیت انجام کار خود را بپذیرند به همین دلیل دستان خود را به خون عاملان آن آغشته می سازند آری **تروریست خوی ضد انسانی دارد و به هیچ اصول انسانی اعتقاد ندارد** بی شک روزی نوبت به جواد غدیری هم خواهد رسید چون تاریخ مصرف آن ها به سر آمده است.

علی اکرامی

شنبه بازار ویلپنت امسال



انجمن نجات تهران - ۱۰ تیر ۱۳۹۷

مریم قجرعسدانلو (رجوی) هر ساله در شوهای تکراری و مسخره ای که در حراج بازار ویلپنت برگزار می کند وعده های سرخرمنی به شرکت کنندگان، شنوندگان و بینندگان می دهد که نه تنها هیچ کس به آن یاوه گویی ها اعتقادی ندارد بلکه خودش هم می داند سر تا پای حرف هایش فقط برای مصرف طرف های خارجی است تا چهره دمکراسی نمایانه از خود نشان بدهد چیزی که خودش هم به آن مطلقاً باور ندارد و برای تک تک اعضای فعلی و سابق سازمان ثابت شده است که همه دروغ و گزافه گویی می باشد.

اگر تمام حرف های مسعود و مریم رجوی را در تمام این سال ها جمع بزنییم مدام از "آزادی" سخن می گویند، واژه ای که قبل از همه و بیش از همه خود این دو نفر به آن مطلقاً اعتقادی ندارند. با حساب ساده دو دو تا چهار تا این جمله خود را ثابت می کنیم.

بینید وقتی شخصی به یک طرز تفکری اعتقاد دارد آیا نباید قبل از همه آن را برای خود و اطرافیانش جاری و ساری نماید؟ جواب قطعاً مثبت است. می رسیم به تناقض بزرگ در تمام حرف های مریم رجوی در خیمه شب بازی های ویلپنت و سایر شوهای فرقه رجوی. اگر آزادی خوب است، عالی است، چرا برای اعضای شما در سازمان خوب نیست و یک ذره اش هم وجود ندارد؟ آن ها از آزادی چه می فهمند؟ واقعاً آیا به این جمله بسیار ساده فکر کرده اید؟ پس ای خانم رجوی اگر آزادی خوب است اگر آزادی عالی و مقدس است و اگر آزادی چیزی است که برایش به قول خودتان مبارزه می کنید چرا قبل از همه و بیش از همه خود در درون تشکیلات به آن وفادار نیستید و در مناسبات روزانه سازمانتان جاری و ساری نمی کنید؟

من علتش را می گویم. چون اصلاً به آن باور ندارید حتی سر سوزنی به آزادی و دمکراسی خواهی اعتقاد ندارید. چون طرز تفکر شما بیمارگونه و فرقه ای می باشد. همه حرف های فرقه رجوی فقط و فقط جنبه نمایشی داشته و تو خالی است وگرنه این چه آزادی است که یک نفر داوطلبانه و البته با فریب وارد سازمان می شود و زمانی که خواست جدا شود با تهدید و ارعاب و شانتاژ مواجه می گردد؟ این چه آزادیخواهی است که فرد در درون سازمان نمی تواند با خانواده اش تماس داشته باشد؟ هیچ کس امکان دسترسی به اینترنت ندارد به جز عناصر رده بالای سازمان و آن ها نه به تنهایی بلکه به صورت جمعی که در جهت امیال فرقه در

حد محدود کار می کنند و بعد هم باید همان افراد گزارش تناقضات بنویسند و بخوانند. هیچ کس امکان تردد آزادانه و انفرادی به بیرون مقرها را ندارد ولو برای خرید یک قرص نان از بقالی سر کوچه.

فرقه رجوی وقتی می گوید آزادی فقط جهت تبلیغات برای سازمان است، قطعاً که خیلی از خوانندگان محترم هم به این نتیجه رسیده اند که این سخنان به ظاهر قشنگ و جذاب مریم رجوی فقط لاف و گزافه گویی است و بس!

متأسفانه فعلاً دروغ و نیرنگ مالیات ندارد یا حناق نیست که گلوی کسی را بگیرد.

اما آن سبو بشکست و آن پیمانانه ریخت. دیگر شعارهای آزادیخواهانه فرقه رجوی رنگی ندارد و کمتر کسی در جامعه کنونی ایران به این حرف ها و شعارها وقعی می گذارد.

جمهوری دمکراتیک اسلامی ارزانی خودتان باد. از آمریکا و سیاست های خصمانه اش علیه مردم ایران فاصله بگیرید تا بیشتر از این دامن خود را به خون بی گناهان آلوده نکنید. تاریخ قضاوت خواهد کرد.

بخشعلی علیزاده – عضو جدا شده مجاهدین در آلبانی



خواب سنگین گردشگران در همایش ویلپنت

رجوی همچنان در مسیر خیانت به هلت می تازد

انجمن نجات تهران - ۱۱ تیر ۱۳۹۷

عنوان گزارش میتینگ مریم رجوی در ویلپنت پاریس در روز شنبه ۹ تیر در پایگاه اینترنتی صدای آمریکا جالب است:

“گردهمایی سالانه «ایران آزاد» توسط مخالفان جمهوری اسلامی در فرانسه”

در گزارشات منتشره در این رابطه کلاً صدای آمریکا مریم رجوی را داخل آدم حساب نکرده و اسمی از سازمان مجاهدین خلق هم نبرده است. در این گزارش بیشتر نفرات آمریکایی برجسته شده و عکس هایی که نشان دهنده پرچم بزرگ آمریکا در محل میتینگ و عنوان ایالات متحده آمریکا می باشد درج گردیده است.

اظهارات برخی کسانی که برای بیان سیاست های کاخ سفید پول های هنگفت از مجاهدین خلق دریافت کرده اند هم جالب است:

نیوت گینگریچ رییس پیشین جمهوری خواه مجلس نمایندگان آمریکا “سقوط رژیم” ایران را وعده داد.

رودی جولینانی شهردار پیشین نیویورک و مشاور ترامپ بر اهمیت خروج آمریکا از برجام و احیای مجدد تحریم ها تأکید کرد و وعده داد که “تغییر رژیم” در ایران صورت خواهد گرفت.



صدای آمریکا: رودی جولینانی از مشاوران پرزیدنت ترامپ نیز در نشست «ایران آزاد» با حضور گروه های مخالف جمهوری اسلامی ایران سخنرانی کرد.

بیل ریچاردسون فرماندار پیشین نیومکزیکو و سفیر سابق آمریکا در ملل متحد بر تشدید هرچه بیشتر تحریم ها تأکید کرد.

تد پو عضو جمهوری خواه کنگره آمریکا از تگزاس نیز به این گردهمایی ظاهراً مخالفان ایرانی پیام فرستاد و صراحتاً وعده تغییر رژیم داد. او اظهار امیدواری کرد که روزی در خیابان های تهران رژه برود.

قطعاً این افراد در جای دیگری غیر از این محل – یعنی جایی تحت پوشش “گردهمایی مخالفان ایرانی جمهوری اسلامی” که چند هزار مخاطبان اجاره ای عمدتاً غیر ایرانی پرچم های ایران را تکان می دهند – نمی توانستند به این راحتی و آشکارا دم از تحت فشار قرار دادن اقتصادی ملت ایران و دخالت در امور کشور برای سرنگونی آن بزنند.

صدای آمریکا: چند هزار نفر در نشست «ایران آزاد» با حضور گروه های مخالف جمهوری اسلامی ایران حضور یافتند.

این همان خیانتی است که فرقه رجوی به صورت مستمر مرتکب می شود که نتیجه آن اینست که دست امثال ترامپ را به لحاظ تبلیغی و سیاسی برای اقدام به هر جنایتی علیه ملت ایران باز می نماید و آنرا خواست ملت ایران قلمداد می کند. حال آنکه شخصیت



ها و نیروهای مخالف جمهوری اسلامی غیر از مجاهدین خلق هرگز از نقض برجام و تحمیل تحریم ها استقبال نکرده اند.

این که مریم رجوی در این گردهمایی چه گفت از نظر صدای آمریکا از کمترین اهمیتی برخوردار نیست به این دلیل که قطعاً سراسر مزخرف و بی ربط گفته است. مریم رجوی در این معرکه کاره ای نیست، نقش او و فرقه اش تنها این بوده که پول بگیرد و پول بدهد و یک تریبون با عنوان مخالفان ایرانی برای تبلیغ سیاست آمریکایی “تحریم و تغییر رژیم” ترتیب دهد.

نقش امروز فرقه رجوی در صحنه بین المللی همان نقش مزدوری آغاز بحران هسته ای در سال ۱۹۹۲ است که خواسته ی آمریکا اولین بار در جلسه یک گروه به اصطلاح ایرانی مطرح شد و بحران سازی علیه عالی ترین مصالح ملت ایران آغاز گردید.

صدای آمریکا: حضور چهره‌های سیاسی آمریکایی در نشست «ایران آزاد» با حضور گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی ایران.



در همان راستا بود که اخیراً جان بولتون مشاور امنیت ملی آمریکا در میتینگ مجاهدین خلق مطرح کرد که ایران نباید چهلمین سالگرد انقلاب اسلامی خود را جشن بگیرد و رودی جولیانی مشاور رئیس جمهور آمریکا قبل از نقض برجام توسط ترامپ، روی برجام در میتینگ مجاهدین خلق آب دهان انداخت و ژست پاره کردن آن را گرفت.

راستی چگونه می‌شود که سازمانی با ادعای در چپ مارکسیسم بودن و مبارزه ضد امپریالیستی و شعار مرگ بر آمریکا و حمایت از مبارزه مسلحانه فلسطین در خدمت راست‌ترین جناح‌های امپریالیستی و صهیونیستی درمی‌آید و مزدوری و خیانت علیه ملت خود را به حد اعلا می‌رساند؟ قطعاً چپ روی‌های افراطی فرقه رجوی در گذشته و راست روی‌های افراطی امروز که دو روی یک سکه هستند و این دگردیسی آشکار مایه‌ی عبرت خواهد بود تا آیندگان از سرنوشت این فرقه درس بگیرند.

خدا مادرم را رحمت کند که اعتقاد دارم صرفاً در نتیجه دعا‌های خیر و نذر و نیازهای او بود که من از این منجلاب و از این ورطه خیانت بار نجات پیدا کردم و به خویشتن ذاتی خویش بازگشتم. خدا روح همه مادران رنج کشیده را بیامزد.

ابراهیم خدابنده

تلاش فرقه رجوی برای جبران شکست نمایش ویلپنت

انجمن نجات تهران - ۱۲ تیر ۱۳۹۷



پروژه صهیونی - وهابی نمایش ویلپنت که چیزی به غیر از مهیا کردن یک تریبون ظاهراً ایرانی برای بیان صریح خواسته های کاخ سفید نبود عملاً با شکست مواجه شد. این پروژه فقط در رسانه های وابسته به جنگ طلبان آمریکایی انعکاس مثبت داشت و استقبالی از شعارهای آن در میان سیاستمداران مطرح، حتی نزدیک ترین آنان به آمریکا، صورت نگرفت.

در خبرها آمده بود که یک زن و مرد ایرانی الاصل تابع بلژیک و یک دیپلمات ایرانی در سفارت اتریش به اتهام برنامه ریزی جهت اقدام علیه نمایش ویلپنت دستگیر شدند. جزئیات بیشتری از این اتفاق تاکنون بیرون داده نشده است. این موضوع همزمان با سفر رئیس جمهور روحانی به اتحادیه اروپا اتفاق افتاد، همان اتحادیه اروپایی که در نمایش ویلپنت مورد انتقاد شدید سخنرانان جنگ طلب آمریکایی قرار گرفت که چرا با سیاست های ترامپ همراهی نمی کند. بلندگوهای فرقه رجوی که البته سالیان سال است هیچ اختیاری از خود نداشته و فقط به رله مطالب امثال فاکس نیوز می پردازند در این رابطه به عقده گشایی پرداخته و تلاش کردند تا با هیاهو اولاً سفر هیئت بلند پایه ایرانی به اتحادیه اروپا را تحت الشعاع قرار دهند و ثانیاً بر شکست خفت بار نمایش ویلپنت سرپوش بگذارند.

باید دید که چه جریاناتی در دنیا بیشترین مخالفت را با سفر رئیس جمهور ایران به اتحادیه اروپا داشته اند؟ درست بعد از شکست نمایش ویلپنت و همزمان با سفر آقای روحانی و مذاکره ی ایشان با اروپاییان، آیا این دستگیری ها تصادفی بوده است؟

مسعود رجوی یک بار برای کسب قدرت در ایران سرنوشت خود را به سرنوشت صدام حسین گره زد و با او از صحنه سیاسی و بین المللی حذف گردید. اکنون تتمه سازمان مجاهدین خلق به رهبری مریم رجوی سرنوشت خود را به جریان جنگ طلب آمریکایی گره زده است که قطعاً سرنوشتی بهتر از مسعود رجوی و حکومت بعث عراق در انتظارشان نخواهد بود. خداوند هیچ فرد و جریانی را مایه ی عبرت دیگران قرار ندهد.

ابراهیم خدابنده

با تلاش خانواده ها، آزادی آن ها فرا خواهد رسید

حضور خانواده **محمدعلی مالکی** در دفتر انجمن نجات خراسان رضوی



انجمن نجات خراسان رضوی - ۱۳ تیر ۱۳۹۷

خانم ریحانه مالکی و همسرشان محمود زهرایی در دفتر انجمن نجات خراسان رضوی حاضر و با مسئول انجمن نجات خراسان رضوی در خصوص کسب خبر از آخرین وضعیت برادرش محمدعلی مالکی دیدار داشتند. محمدعلی مالکی از اسیران دربند فرقه رجوی در آلبانی می باشد که بیش از ۳۱ سال است که در بند مناسبات فرقه رجوی گرفتار است.

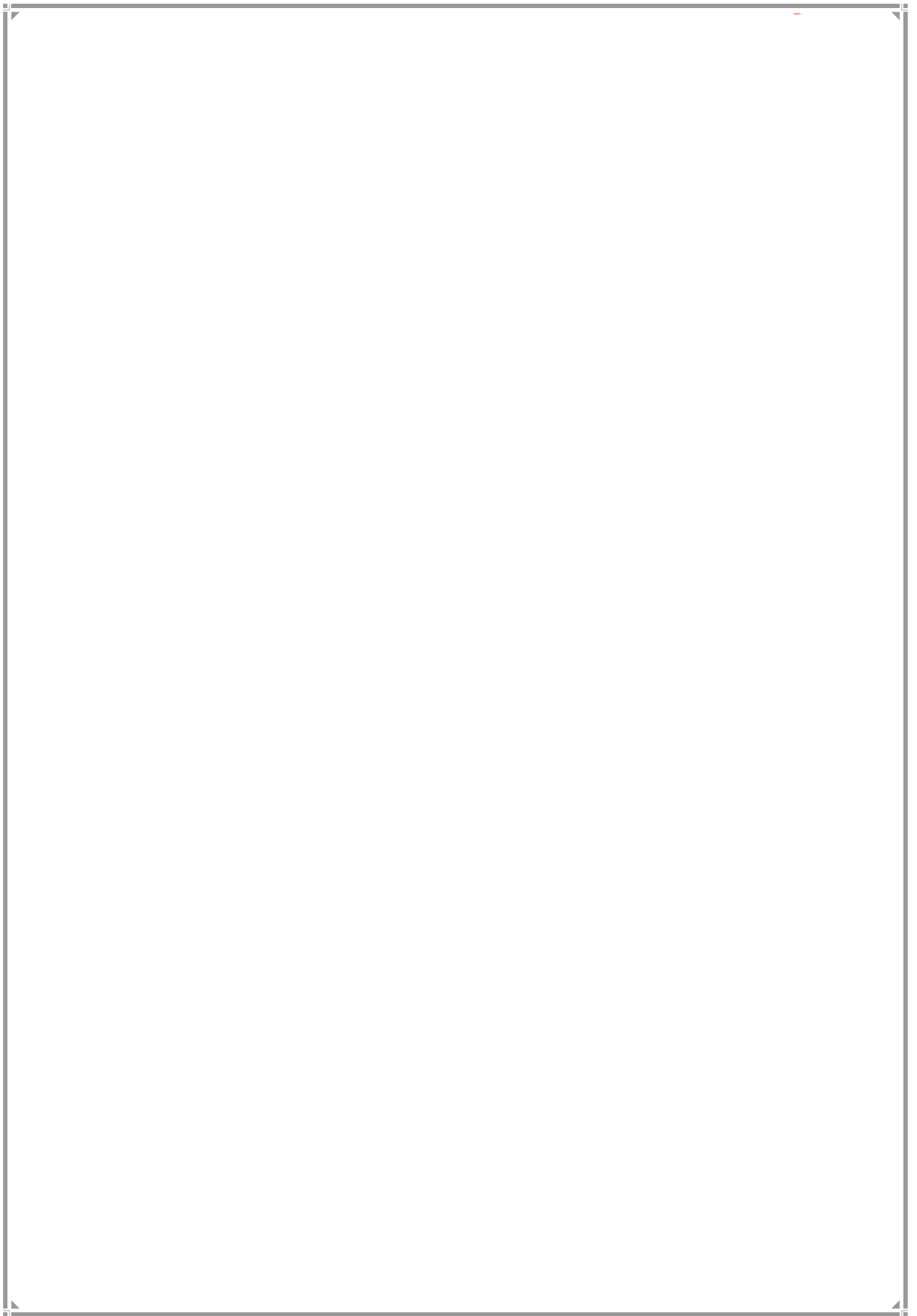
مسئول انجمن در ابتدا اخباری از آخرین وضعیت اعضای تحت اسارت در آلبانی و همچنین شرایط بحرانی و به هم ریخته فرقه رجوی و موج جدایی و ریزش نیروها را به اطلاع خواهر محمدعلی مالکی و آقای زهرایی رساند. مسئول انجمن اظهار داشت: طبق خبرهای رسیده از درون فرقه رجوی، وخامت بیش از حد اوضاع فرقه در اشرف ۳ باعث شده که مریم رجوی مهدی ابریشم چی شوهر سابق خودش را مسئول تشکیلات فرقه در اشرف ۳ بگمارد. ابریشم چی سعی کرده با برگزاری جلسات متعدد و ایجاد فشارهای روحی و روانی اعضا را متقاعد به ماندن در مناسبات فرقه کند.

از طرف دیگر موج روشنگری های اعضای جدا شده از مناسبات داخلی و آنچه خودشان آن را تجربه و دیدند به رسانه های آلبانی هم کشانده شده است و این مسأله باعث گردیده که دولت آلبانی هم نسبت به عملکردهای سران فرقه حساس و معترض گردد و عملاً به سرکردگان فرقه رجوی یادآوری نماید که آلبانی عراق نیست.

خانم مالکی و همسرشان ضمن تشکر از زحمات مسئول انجمن در اطلاع رسانی به خانواده ها و تلاش شان برای آزادی اعضای دربند گفتند: " این فرقه زندگی را به کام ما خانواده ها تلخ کرده و نمی دانم چرا این ها دوباره عزیزانمان را در اشرف ۳ زندانی کرده اند؟! ما نمی دانیم که این ها از جان یک مشت انسان های پا به سن گذاشته چه می خواهند؟ چرا دست از سر آن ها بر نمی دارند تا خودشان آینده شان را انتخاب کنند. ما تصور می کردیم با انتقال اعضا از عراق به آلبانی آن ها دیگر راحت خواهند شد. به هر حال ما فکر می کنیم اوضاع به این شکل نمی ماند و با تلاش خانواده ها و انجمن نجات روز آزادی آن ها هم خواهد رسید."

مسئول انجمن نجات در پایان ضمن تشکر از حضور خانم مالکی و همسرشان که از راه دور خود را به مشهد مقدس رسانده و به دفتر انجمن نجات تشریف آوردند با اطمینان و یقین اظهار داشت با توجه به زنده شدن مهر و عاطفه خانوادگی در قلب و روح و جسم محمدعلی پس از ۳۰ سال قطع بودن از خانواده، بر اثر تماسی که محمدعلی به صورت صوتی و تصویری از تیرانا زمانی که هنوز آن ها را به زور در اشرف ۳ زندانی نکرده بودند با شما داشته مطمئن باشید محمدعلی از بندهای ذهنی و جسمی فرقه رجوی نجات پیدا خواهد کرد و خود را به دنیای آزاد خواهد رساند.

البته؛ خانم مالکی دوست داشتند درد دلی در قالب نوشته خطاب به محمدعلی داشته باشند، با توجه به این که ایشان توانایی نوشتن نداشتند بنا شد یکی از اعضای خانواده از قول ایشان بنویسند و برای ما ارسال کنند تا در سایت انجمن نجات قرار دهیم.





E.MAIL:info@nejatngo.org

WWW.NEJATNGO.ORG
